

باسمعه تعالی

درس تاریخ تحلیلی صدر اسلام

تهیه و تنظیم : محمد اردمه

## Contents

۱۳.....	<u>تاریخ در لغت و اصطلاح به چه معنی می باشد؟</u>
۱۴.....	<u>موضوع و عناصر تاریخ چیست؟</u>
۱۴.....	<u>علم تاریخ و منابع مطالعاتی آن چیست؟</u>
۱۴.....	<u>منابع مطالعاتی تاریخ</u>
۱۵.....	<u>انواع تاریخ چیست؟</u>
۱۵.....	<u>خصوصیات تاریخ نقلی</u>
۱۵.....	<u>خصوصیات تاریخ تحلیلی</u>
۱۶.....	<u>فواید تاریخ</u>
۱۶.....	<u>قران منبع تاریخ است یعنی چه؟</u>
۱۶.....	<u>تاریخ نگاری و اهتمام مسلمانان به آن</u>
۱۷.....	<u>فلسفه تاریخ چیست؟</u>
۱۷.....	<u>عوامل تحرک تاریخ</u>
۱۸.....	<u>مکتب یعنی چه؟ و مکاتب معروف تاریخ نگاری به چه معناست؟</u>
۱۹.....	<u>گونه های مختلف تاریخ نویسی</u>

- مشهورترین مورخان مسلمان ..... ۲۰
- آسیب شناسی تاریخ اسلام و علل آن ..... ۲۰
- تقسیم شبه جزیره عربستان از نظر منطقه ای ..... ۲۱
- تقسیمات عربستان از جهت سیاسی و سلسله انساب عرب ..... ۲۲
- ادیان در شبه جزیره عربستان ..... ۲۲
- وضعیت عربستان از نظر اقتصادی ..... ۲۳
- عوامل اهمیت تجارت در مکه ..... ۲۳
- دلایل نامگذاری قریش ..... ۲۳
- اوضاع عربستان از نظر فرهنگی ..... ۲۴
- مفهوم جاهلیت در قرآن ..... ۲۴
- مفهوم خرافه و بدعت در جزیره العرب ..... ۲۴
- اوضاع آشفته جهان در عصر بعثت از دیدگاه امام علی (ع) ..... ۲۶
- تاریخ جهان در عصر بعثت و ظهور اسلام ..... ۲۶
- ۱: ایران ساسانی ..... ۲۶
- ۲: امپراطوری روم شرقی ..... ۲۷
- اجداد پیامبر(ص) و تولد حضرت ..... ۲۷
- امی بودن پیامبر یعنی چه؟ ..... ۲۸
- ارتباط پیامبر(ص) با مدینه ..... ۲۸
- بعثت پیامبر(ص) و ۱۳ سال نبوت در مکه ..... ۲۸

۲۸	.....	<u>۱: دعوت پنهانی و مخفیانه (سه سال اول)</u>
۲۸	.....	<u>شروع مخالفت‌های مشرکان پس از دعوت عمومی</u>
۲۹	.....	<u>اقدامات مشرکان</u>
۲۹	.....	<u>پیشنهاد کافران به پیامبر(ص)</u>
۲۹	.....	<u>تاکتیک‌های مسالمت آمیز</u>
۳۰	.....	<u>حیله‌های عوام فریبانه و تهمت‌های ناجوانمردانه</u>
۳۱	.....	<u>اقدامات علیه بنیان فکری نهضت</u>
۳۲	.....	<u>اقدامات علیه حامیان نهضت</u>
۳۳	.....	<u>بهانه های مشرکان :</u>
۳۳	.....	<u>تهمت ها به پیامبر(ص)</u>
۳۳	.....	<u>هجرت مسلمانان به حبشه (سال ۵)</u>
۳۴	.....	<u>شعب ابی طالب و انزوای سیاسی و محاصره اقتصاد(سال ۷ بعثت )</u>
۳۶	.....	<u>نسیم‌های امید و پیمان با اهل مدینه (سال ۱۱، ۱۲ و ۱۳)</u>
۳۷	.....	<u>مهاجر یعنی چه و بیان اقسام آن؟</u>
۳۸	.....	<u>علت نگرانی قریش از هجرت</u>
۳۸	.....	<u>زمینه های گسترش و انتشار اسلام</u>
۳۹	.....	<u>علت گسترش اسلام از نظر قرآن</u>
۴۰	.....	<u>عوامل نفوذ اسلام در مدینه</u>
۴۰	.....	<u>قبیله های ساکن در مدینه</u>

- ۴۰..... اقدامات پیامبر(ص) در سال اول هجرت به مدینه
- ۴۱..... سال اول هجری
- ۴۲..... توطئه های یهود
- ۴۲..... رویداد های سال دوم هجرت
- ۴۲..... جنگ در چه صورتی مجاز است؟
- ۴۲..... سال دوم هجری (جنگ بدر)
- ۴۳..... سه نکته در برابر پیامبر(ص) در جنگ بدر
- ۴۴..... ۲:تغییر قبله
- ۴۴..... ۳:غزه بنی قینقاع
- ۴۵..... سال سوم هجری: جنگ احد
- ۴۶..... اثرات شکست احد
- ۴۶..... جنگ احد و علل شکست مسلمانان
- ۴۶..... دو درس مهم مسلمانان از جنگ احد
- ۴۷..... پیامبر(ص) و یهودیان و مسیحیان (عهد قدیم و جدید)
- ۴۷..... جریان نفاق و منافقان
- ۴۸..... برخی از توطئه های منافقان
- ۴۸..... غزوه غطفان (سال سوم)
- ۴۸..... حوادث سال چهارم هجری
- ۴۸..... سال پنجم: جنگ احزاب

- ۴۹..... سال ششم : اعلام جهانی رسالت
- ۴۹..... پیام های دعوت
- ۴۹..... ۲: جریان مباحثه
- ۵۰..... ۴: بهتان افک به همسر پیامبر(ص)
- ۵۰..... ۵: سفر برای عمره و بیعت رضوان (شجره)
- ۵۰..... ۶: صلح حدیبیه که در فاصله ۲۰ کیلومتری مکه اتفاق افتاد .
- ۵۰..... مفاد پیمان حدیبیه
- ۵۱..... سال هفتم :
- ۵۱..... سال هشتم :
- ۵۲..... سال نهم
- ۵۲..... سال دهم و یازدهم
- ۵۲..... هجرت : حج براعت و حج ولایت و غدیر
- ۵۳..... غدیر از چند جهت اهمیت دارد
- ۵۳..... اولین مخالف غدیر
- ۵۵..... خلافت و جانشینی پیامبر(ص)
- ۵۵..... سقیفه بنی ساعده :
- ۵۵..... چگونگی تعیین جانشین
- ۵۶..... علت تشکیل سقیفه از طرف انصار
- ۵۶..... شواهد دیگری دال بر تایید سقیفه

۵۷	<u>علل محرومیت امام از خلافت</u>
۵۷	<u>علت عدم قیام حضرت</u>
۵۷	<u>اقدامات امام بعد از بیعت مردم با ابوبکر</u>
۵۷	<u>دو ویژگی ابوبکر از نظر امام علی (ع)</u>
۵۸	<u>مشکلات بعد از پیامبر(ص)</u>
۵۹	<u>۲ دلایل استنکاف امام علی (ع)</u>
۵۹	<u>استدلال حضرت فاطمه به ابوبکر درباره ارت</u>
۵۹	<u>شخصیت عمر</u>
۶۰	<u>اخلاق عمر</u>
۶۱	<u>عمر از نظر امام علی(ع)</u>
۶۱	<u>کار گزاران عمر</u>
۶۱	<u>نحوه شورای عمر</u>
۶۲	<u>شخصیت عثمان</u>
۶۲	<u>۳ دلایل مخالفت امام علی (ع) با قتل عثمان</u>
۶۲	<u>کار گزاران عثمان</u>
۶۳	<u>مهمترین فعالیتهای امام در طول دوران خلفا</u>
۶۳	<u>ائمه و پیشوایان اسلام</u>
۶۴	<u>اجمالی از تاریخ زندگی دوازده امام (ع) و وقایع مهم در آن دوران</u>
۶۴	<u>امام علی(ع)</u>

۶۶	.....	<u>۲ از بعثت تا هجرت:</u>
۶۷	.....	<u>نبرد با ناکثین: پیمان شکنان</u>
۶۷	.....	<u>نبرد با قاسطین:</u>
۶۸	.....	<u>نبرد با مارقین:</u>
۶۸	.....	<u>شخصیت امام علی(ع)</u>
۶۹	.....	<u>اعتراف خلفاء بر حقانیت و اولویت علی (ع)</u>
۷۰	.....	<u>نظرات دیگران درباره خلافت علی (ع)</u>
۷۰	.....	<u>اصلاحات حضرت</u>
۷۰	.....	<u>الف: سیاسی :</u>
۷۱	.....	<u>ب: اقتصادی</u>
۷۱	.....	<u>ج: اجتماعی :</u>
۷۱	.....	<u>د: فرهنگی</u>
۷۱	.....	<u>مشکلات حکومت علی(ع)</u>
۷۱	.....	<u>۱:عدالت اقتصادی</u>
۷۱	.....	<u>تاریخ جنگ های امام علی (ع)</u>
۷۳	.....	<u>جنگ جمل</u>
۷۵	.....	<u>علل انتخاب کوفه به عنوان مرکز حکومت</u>
۷۵	.....	<u>جنگ صفین</u>
۷۶	.....	<u>مبارزه با خوارج</u>

۷۹	.....	<u>آغاز پیدایش خوارج:</u>
۷۹	.....	<u>از انشعاب خوارج تا جنگ نهروان</u>
۸۰	.....	<u>خلاصه سه جنگ</u>
۸۱	.....	<u>علل ناخوشنودی از حکومت علی (ع)</u>
۸۳	.....	<u>مختصری از زندگی امام حسن (ع)</u>
۸۴	.....	<u>تحلیل صلح از دیدگاه نقلی</u>
۸۵	.....	<u>ایا اسلام دین جنگ است و یا دین صلح</u>
۸۵	.....	<u>سپاه امام حسن (ع)</u>
۸۵	.....	<u>مقایسه دوستان و دشمنان دو امام</u>
۸۶	.....	<u>متن صلح نامه امام حسن علیه السلام</u>
۸۶	.....	<u>صلح امام با معاویه</u>
۸۷	.....	<u>چرا امام حسن صلح و حسین جنگ کرد</u>
۸۷	.....	<u>دلایل صلح امام حسن</u>
۸۷	.....	<u>چرا سیره ائمه با هم فرق می کند.</u>
۸۷	.....	<u>صلح در اسلام چه جایگاهی دارد؟</u>
۸۸	.....	<u>امام سوم</u>
۹۳	.....	<u>وصیت معاویه</u>
۹۴	.....	<u>چرا امام حسین (ع) قیام کرد؟</u>
۹۴	.....	<u>سراغاز نهضت عاشورا</u>



۹۵.....	<u>زمینه نهضت امام حسین (ع)</u>
۹۵.....	<u>علل جاودانگی نهضت عاشورا</u>
۹۵.....	<u>نتایج قیام امام حسین (ع)</u>
۹۶.....	<u>فلسفه قیام از دیدگاه امام (ع)</u>
۹۷.....	<u>آگاهیهای غیبی امام حسین(ع) از وقایع</u>
۹۸.....	<u>آغاز نبرد عاشورا</u>
۹۸.....	<u>قیام حسینی</u>
۹۸.....	<u>شب عاشورا</u>
۹۹.....	<u>عبید الله کیست؟</u>
۹۹.....	<u>دوران حکومت یزید</u>
۱۰۰.....	<u>امام چهارم</u>
۱۰۱.....	<u>پیامد های عاشورا</u>
۱۰۱.....	<u>۱: قیام عبدالله بن عقیف ازدی</u>
۱۰۱.....	<u>۲: قیام حره به رهبری عبدالله بن حنظله</u>
۱۰۲.....	<u>قیام توابین</u>
۱۰۲.....	<u>ب: مختار بن ابو عبیده بن مسعود ثقفی</u>
۱۰۲.....	<u>علل شکست قیام مختار</u>
۱۰۳.....	<u>پیامد جنبش مختار در ایران و اینکه چگونه قم اولین مرکز تشیع در ایران شد</u>
۱۰۳.....	<u>امام پنجم</u>

- ۱۰۴..... قیام های علویان حسینی و حسنی در زمان امام باقر و امام صادق (ع)
- ۱۰۵..... اعتقادات زیدیه :
- ۱۰۵..... ۲: یحیی بن زید
- ۱۰۶..... ۴: محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن (نفس زکیه)
- ۱۰۷..... ۵: شریک بن شیخ مهری
- ۱۰۷..... فرقه مرجئه
- ۱۰۷..... فرقه کیسانیه
- ۱۰۸..... امام ششم
- ۱۰۹..... اوضاع سیاسی در عهد امام صادق علیه السلام
- ۱۱۱..... روش تبلیغ بنی عباس
- ۱۱۲..... علت پرچم سیاه
- ۱۱۲..... عبدالله محض و نفس زکیه
- ۱۱۲..... چگونگی به قدرت رسیدن بنی العباس
- ۱۱۲..... اجتماع محرمانه سران بنی هاشم
- ۱۱۳..... بیعت با محمد نفس زکیه
- ۱۱۴..... فرصت برای خلافت بنی عباس از چه راهی پیدا شد؟
- ۱۱۵..... استفاده بنی العباس از نارضائی مردم
- ۱۱۸..... نامه ابوسلمه به امام صادق و عبدالله محض
- ۱۱۹..... عکس العمل امام و عبدالله محض

- قیام ابومسلم و انتقال قدرت به عباسیان ..... ۱۲۱
- علل گرایش و طرفداری خراسانیان به بنی عباس ..... ۱۲۲
- ذکر کشتن ابومسلم در تاریخ گزیده این گونه آمده است: ..... ۱۲۳
- عوامل قیام ایرانیان بر علیه خلفای عباسی ..... ۱۲۳
- نمونه هایی از سیاست عباسیان ..... ۱۲۴
- ۱: حمایت از ایرانیان ..... ۱۲۴
۴. شایعه بی اساس ..... ۱۲۵
- پس از شهادت امام صادق(ع) شیعیان شش گروه شدند ..... ۱۲۶
- امام هفتم ..... ۱۲۷
- پس از شهادت امام موسی کاظم(ع) فرقه ها: ..... ۱۲۷
- قیام های علویان در زمان امام موسی کاظم(ع) ..... ۱۲۷
- امام هشتم ..... ۱۲۸
- قیام های علویان در زمان امام علی بن موسی(ع) ..... ۱۳۰
- امام نهم ..... ۱۳۱
- امام دهم ..... ۱۳۱
- متوکل و ظالمترین خلیفه عباسی ..... ۱۳۲
- امام یازدهم ..... ۱۳۲
- امام دوازدهم و تولد مخفیانه حضرت مهدی علیه السلام ..... ۱۳۳
- اختلاف پس از رحلت امام عسکری(ع) ..... ۱۳۵

۱۳۵.....	<u>بحث در ظهور مهدی (ع) از نظر عمومی</u>
۱۳۶.....	<u>بحث در ظهور مهدی (ع) از نظر خصوصی</u>
۱۳۸.....	<u>نواب خاص</u>
۱۳۸.....	<u>غیبت کبرای امام زمان علیه السلام</u>
۱۳۹.....	<u>دلایل ولایت فقیه</u>
۱۴۱.....	<u>شرایط ولی فقیه</u>
۱۴۱.....	<u>پاسخ به شبهه دور در مبحث ولایت فقیه</u>
۱۴۲.....	<u>پیشینه بحث ولایت فقیه</u>
۱۴۳.....	<u>فقیه عادل دارای سه منصب است</u>

## خدایا

به تو اعتماد دارم .... ان هم زمانه ای که حتی از تصویرم در آینه می ترسم ...

به تو اعتماد دارم ... چرا که هیچگاه تنهائیم نگذاشتی ...

به تو اعتماد دارم ... حتی روزهایی که با دلم لج کردم و صدایت نمی زنم ....

به من اعتماد کن .... به من ... که خودم را به تو سپرده ام و می دانم که ان قدر واقعیت داری ، که کابوس هایم را نیز عاقبت

بخیر کنی ...

به من اعتماد کن .... قول می دهم که امروز از دیروز عاشق تر باشم و فردا و فردا ها یم را به یاری تو بسازم ....

همه برایم دست تکان دادند .. اما کم بودند دستتانی که تکانم دادند ...

دوست و دستت بسیارند ولی دست دوست اندک ...

همه کسانی که با تومی خندند دوستان تو نیستند

همیشه هستند کسانی که نمی خواهند پرواز تو را ببینند تو به پرواز فکر کن نه نه به آنها

عبرت از تاریخ :

شعبی نقل می کند که در قصر حکومتی کوفه نزد عبدالملک مروان خلیفه اموی بودم که سر مصعب بن زبیر را آوردند و برابر او گذاشتند پس من مضطرب شدم خلیفه سبب را پرسید گفتم در همین جا نزد عبیدالله بن زیاد بودم دیدم که سر مبارک امام حسین بن علی را آوردند و پس او گذاشتند و پس از مدتی در همین مکان خدمت مختار بن ثقفی رسیدم دیدم که سر ابن زیاد را آوردند و مجدداً چندی نگذشت که در همان جا سر مختار را پیش مصعب دیدم و اکنون نیز سر مصعب را نزد تومی بینم پس عبدالملک از کثرت تآثر فوراً از جای خود بلند شد و دستور داد ان قصر را خراب کنند!

این کاخ که می باشد گاه از تو گاه از من جاوید نه خواهد ماند خواه از تو خواه از من

با خویش در افتادیم تا ملک ز کف دادیم از جنگ کسان شادیم داد از تو اه از من

نه تاج کیانی ماند نه افسر ساسانی افسر زچه نالانی تاج از تو کلاه از من

کبکی به هزاری گفت پیوسته بهاری نیست این ناله و افغان چیست گل از تو گیاه از من

تاریخ در لغت و اصطلاح به چه معنی می باشد؟

تاریخ در لغت : به معنی تعیین و شناساندن وقت است .

تاریخ در اصطلاح

شهید محمد جهان آرا

## بچه ها اگر شهر سقوط کرد ان را دوباره پس می گیریم مواظب باشید ایمانتان سقوط نکند

- ۱: هرودوت (پدر تاریخ) تاریخ به معنای بررسی روزگاران گذشته است .
  - ۲: بررسی احوال گذشته جهان (حتی انسان در انها موثر نیست) .
  - ۳: شرح حوادث گذشته بر زمین بعد از پیدایش انسان می باشد.
  - ۴: ابن خلدون :تاریخ بررسی سر گذشت ملتها،سیره پیامبر(ص) و سیاست پادشاهان است.
  - ۵: تاریخ مجموعه ای از وقایع کره زمین از آغاز پیدایش تا کنون
- تعریف جامع: مجموعه ای از اطلاعات در باره تاثیر و تاثر انسان (مثل :هدایت ،گمراهی ،رفتار عادلانه ،رفتار ستمگری
- و...

### موضوع وعناصر تاریخ چیست؟

روزگار است اینکه گه عزت دهد گه خار دارد چرخ بازیگر از این بازیچه ها بسیار دارد

موضوع تاریخ: وقایعی که بر احوال انسان تاثیر نهاده و یا انسان ازان ها متاثر شده است.

عناصر اصلی تاریخ :زمان ،انسان ومكان

علم تاریخ ومنابع مطالعاتی ان چیست؟

علم تاریخ : علمی است که حاوی ذکر وقایع و حوادث است.

منابع مطالعاتی تاریخ

۱:منابع شفایی:(روایات ،اشعار که سینه به سینه نقل می شد،شاهدان عینی )

۲:مکتوب: شروع در قرن دوم (روایات ،قراردادها ،صلح نامه ها و ...)

۳:تصویری: شامل نقاشی ،خط ..

۴: معماری: بنای مساجد، کاخ ها، جاده ها .

### انواع تاریخ چیست؟

۱: تاریخ نقلی : علم به حوادث سپری شده و آگاهی از احوال گذشتگان (پس این علم یک سلسله امور جزئی است و در واقع علم به بودن هاست)

۲: تاریخ علمی: بررسی و تحلیل وقایع گذشته و استنباط سنت های حاکم بر زندگی گذشتگان (رابطه علی و معلولی) پس تاریخ نقلی مقدمه تاریخ علمی است.

تاریخ تحلیلی: شناختن علل بروز حوادث و پیامدها

گاهی عظمت در نگاه است نه در چیزی که بدان می نگریم و گاهی هم زیبایی در در نگاه است نه در دیدنی، پس

بیاییم نگاه خود را تغییر دهیم تا هم عظمت را درک کنیم و هم آفرینش را زیبا ببینیم

خصوصیات تاریخ نقلی

۱: جزئی نگر و فردی است، نه کلی نگر و عمومی. ۲: علم به نقلیات است، نه تحلیل آن ها

۳: علم به بودن است، نه شدن ها ۴: به گذشته تعلق دارد، نه به حال و آینده.

خصوصیات تاریخ تحلیلی

۱: علم به کلیات است. ۲: بررسی مسائل عقلی و تحلیلی است.

۳: علم به شدن ها است.

۴: علم به روش احتراز از عوامل شکست ها و روش کاربرد نکات قوت و تجربیات مفید برای پیروزی است و به آینده مربوط میشود.

## فواید تاریخ

۱: انتقال هزاران تجربه از فرهنگ و آداب سنن به نسل های بعدی : (قل سیروا فی الارض فلینظروا کیف کان عاقبه المکذبین ) .

۲: آگاهی از عوامل شکست ها ، پیروزی ها و رشد تمدنها و مرگ آن ها.

۳: شناخت بهترین انسان ها به عنوان اسوه و تقلید از رفتار آنان.

۴: آگاهی از عوامل پیدایش عقیده ها و بررسی های تاریخی و ویژگی های ان ها .

### هدف تاریخ

الف: شناخت روابط علی و معلولی حوادث با یکدیگر .

ب: آگاهی از گذشتگان و علل ظهور، سقوط تمدن ها و عبرت پذیری از آنها .

سید جعفر شهیدی در این باره می فرماید: برای یافتن علت حوادث نا مطلوب باید به تحقیق در گذشته ملتها پرداخت توجه به داستان های قرآنی ما را به این اهداف راهنمایی می کند.

### قرآن منبع تاریخ است یعنی چه؟

تمام سپاسم از ان کسی است که اندیشدن را به من اموخت نه اندیشه ها (مطهری)

قرآن یکی از منابع اصلی تاریخ است. ولی قرآن تاریخ محض نیست، بلکه کتاب جامعی در زمینه های مختلف اعتقادی، تربیتی، تاریخی، علمی، نظامی، سیاسی است.

لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ (یوسف آیه ۱۱۱) به تحقیق در سرگذشت آنان برای صاحبان عقل عبرتی است

تاریخ نگاری و اهتمام مسلمانان به آن

بذر تاریخ نگاری در قرآن و احادیث پیامبر(ص) جوانه زد.



بعدا با گردآوری احادیث و روایات و نقل سینه به سینه تاریخ رواج پیدا کرد که علم رجال و فن جرح و تعدیل به وجود آمد.

## فلسفه تاریخ چیست؟

فلسفه تاریخ: عهده دار بررسی

۱: حقیقت و علت وجودی تحولات

۲: کشف سنن حاکم بر تحولات

۳: تعیین منازل بر جسته حرکت تاریخ

۴: تبیین روش های پژوهش تاریخ و ارزیابی دستاورد این پدیده‌هاست .

نتیجه: شناخت این قوانین است که می توان تاریخ کنونی را به فرمان آورد و گذشته را چراغ راه آینده قرار داد.

عوامل تحرک تاریخ

۱: اسلام و سنن الهی : آنها قضایای شرطی هستند که در صورت بروز شرط جزاء نیز حاصل می شود مثلا وجود ظلم

سقوط را می رساند و یا اختلافات طبقاتی انقلاب داخلی را می رساند .

موضوعات سنن الهی

۱: اختیار انسان در شئون اجتماعی و تعیین سرنوشت خویش (نامنی نتیجه بی اعتنائی و کفران نعمت).

۲: سیر تکاملی داشتن کاروان بشریت

۳: حاکمیت اصل علیت ،امداد الهی به مومن و غیر مومن ،ارتباط متقابل فرد و جامعه و ...

۱: قران می فرماید جهان بیهوده افریده نشده است. قرآن کریم هرگونه تغییر و تحول جوامع بشری را به سنتهای الهی

نسبت می دهد و تاءکید می کند که هیچ گونه تحولی فراسوی این سنتها اتفاق نمی افتد و سنتهای الهی تغییرناپذیر است و

بر سراسر تاریخ بشری - در گذشته و حال و آینده - حاکمیت دارد. *سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا*

۲: جامعه بشری که جزئی از جهان هستی هست باید هدفی داشته باشد و آن پیروزی حق بر باطل است.

۳: جامعه مثل یک انسان در انتخاب هدف ازاد است پس اگر افراد جامعه ای به انحطاط رفت رابطه علی دارد.

بنابراین هرگونه تغییر را به سنن خدا ارتباط می دهد یعنی در صورت وجود شرط مسبب می آید مثلاً ظلم = سقوط جامعه ، دور افکنی ارزشهای معنوی = هلاکت را به بار می آورد و این سنن الهی تخلف ناپذیر می باشد.

پس شرط سنن الهی تخلف ناپذیری و حتمیت آنها است

۲: فروید: غریزه جنسی را عامل تحرک می داند.

۳: مارکسیسم: عامل عمده راققتصاد و تکامل ابزار تولید دانسته است

۴: نیچه: عامل حرکت را در برتری جویی و قدرت طلبی خلاصه میکند.

۵: فرانسیس بیکن: مراحل مختلف رشد علم را سرآغاز تحول و عامل اساسی حرکت تاریخ می داند.

اگر چه برخی: نژاد، جغرافیا، قهرمانان و ... را جزء عوامل محرک تاریخ بیان کرده اند .

مکتب یعنی چه؟ و مکاتب معروف تاریخ نگاری به چه معناست؟

مکتب: مجموعه ای از اندیشه های یک استاد که در جمعی نفوذ یافته و تبعیت می شود.

۱: حجاز : ترکیب قرآن، فقه و احکام با موضوعات تاریخی

۲: عراق: بهره گیری از ادبیات پیش از اسلام مثل اخبار، انساب و ...

۳: شام: تأثیری پذیری جاهلی به اثبات حکومت آنها(امویان) بودند

۴: یمن: به نوعی در مقام پاسخ گویی به امویان بودند.

۵: ایران: ضمن ترجمه آثار کهن فارسی ( احیاگر اندیشه شعویگری)

### گونه های مختلف تاریخ نویسی

بچه ها : یادمان باشد دنیا زنگ اخر نیست! زنگ بعد حساب داریم ...!

سیره نگاری: تک نگاری، تاریخ نویسی عمومی و تقویمی، تاریخ نگاری براساس نسب شناسی، سبک خبری ، تاریخ نگاری محلی،

سیره نگاری: بیشتر به زندگی فردی و اجتماعی مردم و افراد شاخص اجتماع می پردازد، منابع شرح حال و سیره خود به چند دسته تقسیم می شوند و زندگی پیامبر (صلی الله علیه وآله) ، صحابه، محدثان، فلاسفه و... را شامل بوده است. .

تک نگاری ها: بیش تر به وقایع مهم تاریخی می پردازد که شامل موضوعات سیاسی، نظامی، اجتماعی و روزهای پرحادثه و... است. .

. تاریخ نویسی عمومی و تقویمی: در این روش بهره گیری از عنصر زمان و ملاک قرار دادن آن مورد توجه است .

تاریخ نگاری براساس نسب شناسی: منابع این روش در بردارنده تاریخ مفصل خاندان های حاکم بر جامعه اسلامی و نیز قبایل قدرتمند عرب است. دانش انساب، منشأ در ساختار قبیله ای عرب داشته است و اهمیت نسب در جامعه اسلامی، سبب پیوند مسأله انساب و قبایل با جریان های تاریخی شده است. .

سبک خبری و پیوسته: در این روش، حدیث که در حکم اصل برای بسیاری رشته های علوم اسلامی دانسته می شود. به صورت خیر و منقطع اما با ذکر سند ارائه می شود و البته ذکر سند می تواند ارتباط منابع مختلف تاریخی را با یکدیگر نشان دهد و این امر در ارزیابی نقل های تاریخی بسیار مهم است.

تاریخ نگاری محلی: ساختار این سبک و منابع آن به طور عمده بر سه پایه اطلاعات جغرافی، تاریخی و رجالی مبتنی است و شامل چگونگی احداث شهرها، تحولات سرنوشت ساز رخ داده در شهرها، حکام و رجال معروف آن و حتی محصولات و اماکن مهم شهر می شود. .

تاریخ‌نگاری فرهنگی و اجتماعی: منابعی که در تاریخ شعر و شاعری و نیز به هدف بیان موضوعات مهم انسانی و اجتماعی تدوین شده است، حاوی بخش مهمی از مواد فرهنگی است که می‌تواند در تحقیق سیر تحولات فرهنگی مسلمانان مفید باشد.

### مشهورترین مورخان مسلمان

الف: متقدمان: ابن مسعود، ابن خلدون، طبری، ابن اسحاق، یعقوبی و...

مهمترین و اصلی‌ترین مورخ اسلام ابن اسحاق است و نام کتابش سیره الرسول می‌باشد.

بخش‌های کتاب ۱: آغاز خلقت تا پیدایش نسل عرب و فرزندان اسماعیل تا بعثت

۲: از بعثت تا تشکیل دولت مدینه

۳: غزوات پیامبر (ص) و سقیفه بنی ساعده

مطبوع‌ترین و دقیق‌ترین دائرة المعارف تاریخ یعقوبی است.

ب: متاخران و معاصران: سید جعفر شهیدی، سید مرتضی عاملی، علامه عسکری، محمد ابراهیم ایتی، صادق اثینه و ندو...

### آسیب شناسی تاریخ اسلام و علل آن

اشک‌هایی که بعد از هر شکست می‌ریزم همان عرق‌هایی است که برای پیروزی نریختم!

۱: تحریف تاریخ

علل تحریف: الف: فاصله زیاد زمانی میان مورخ و پدیده‌ها ب: اختلاف امت و پیدایش فرقه‌ها

۲: تعصب

۳: فشار فرمانروایان

۴: استفاده برخی از دانشمندان از کم‌اطلاعی خلفا و اطرافیان آنها

۵: منع تدوین حدیث توسط خلفا(شروع منع در زمان خلیفه اول و در زمان خلیفه دوم شدت یافت و در زمان امام علی (ع)منعی نبود اما بعد دوباره تا زمان عبد العزیز منع تدوین شد .

بخش دوم : جغرافیا جزیره العرب

جزیره العرب از نظر جغرافیایی به سه بخش عمده و اصلی تقسیم می شود

۱: بخش مرکزی: وسیع ترین قسمت شبه جزیره است و به صحرای عرب معروف می باشد.

۲: بخش شمالی: سرزمین حجاز را شامل می شود. دو شهر قدیمی و اسلامی این سرزمین مدینه و مکه را می توان نام برد.

۳: بخش جنوبی: شامل سرزمین یمن می شود و از نظر حاصلخیزی زمین و شرایط آب و هوایی با حجاز و صحرای عرب قابل مقایسه نیست.

تقسیم شبه جزیره عربستان از نظر منطقه ای

۱: عروض: منطقه ای در مجاوت دریای عمان و خلیج فارس که شامل قطر، بحرین و کویت امارات، است:

۲تهامه: سرزمین پست و ساحلی که در امتداد دریای سرخ از جده تا مدینه در شمال کشیده شده است حد فاصل ساحل دریای سرخ و رشته کوههای غرب

۳- نجد: منطقه ای بیابانی که به دلیل ارتفاع به آن نجد می گویند که برجستگی های مرکز عربستان را شامل میشود (ریاض).

۴: یمن: تنها ناحیه سرسبز و حاصلخیز عربستان که پایین نجد است..

۵: حجاز: سرزمینی کوهستانی و ریگزار در شمال و شرق تهامه .

تقسیمات عربستان از جهت سیاسی و سلسله انساب عرب

اعراب بائده: قبائل که به سبب نا فرمانی از بین رفتند .

اعراب مستعربه: به نام جد بزرگوارشان اعراب عدنانی می گویند بدان جهت که نژاد اسماعیل -ع- از مردمان بین النهرین بود. از این روست که به آنها «مستعربه» (عرب شده) می گویند. ریاست به عهده قصی بن کلاب بود که خانه اش کنار مسجد الحرام بود که بعدا دارالندوه شد.

اعراب عاریه: به نام جد بزرگوارشان اعراب قحطانی می گویند که به عرب اصیل یا عرب «عاریه» معروفند مثل اوس و خزرج .

#### ادیان در شبه جزیره عربستان

پیروزی ان نیست که هرگز زمین نخوری انست که بعد از هر زمین خوردنی برخیزی مهما گاندی

اوضاع عربستان از نظر دینی: بت پرستی در مکه و مشرک بودن اما در مدینه یهود و مسیح زندگی می کردند .

حال اگر بت به شکل انسان بود صنم و چنانچه شکلی خاص نداشت، وثن نامیده می شد.

در کنار بت های اختصاصی هر قبیله مانند بت های سواع، ودّ، یغوث، یعوق و نسر، مهم ترین بت هایی که اکثر قبایل عربستان مرکزی آن ها را عبادت می کردند، عبارت بود از لات، منات و عزی. هبل که به شکل انسان و بسیار مورد احترام بود، در داخل کعبه قرار داشت.

بنابراین اوضاع دینی: تعدد خدایان در بین عرب (لات، منات، عزی، هبل)

دین یهود: در خیبر، فدک و یثرب

دین مسیح: نجران حبشه

ستاره پرستی و زرتشت ...

شرک: به معنای خدا ناپرستی نیست بلکه به معنای چند خدایی است مشرکین می گفتند پیامبر آمده همه خدایان را یکی کند .

وضعیت عربستان از نظر اقتصادی

مکه وادی غیر ذی زرع (ابراهیم ۳۷)

وضعیت اقتصادی (از راه تجارب و حمایت از کاروان ها خفاره و سرقت بود در نتیجه وجود فاصله طبقاتی در مکه و عدم ان در مدینه چون در انجا کشاورزی می کردند .

عوامل اهمیت تجارت در مکه

۱: خشکسالی مکه باعث تحریک مردم برای تجارت می شد.

۲: وجود کعبه و هر ساله افراد زیادی حج بجا می آوردند .

۳: قرار گرفتن مکه در سر راه تجار یمن و شام.

### دلایل نامگذاری قریش

۱: تفرش به معنای تجارت و اکتساب

۲: تفتیش از نیاز مردم و رفع حاجات آن ها

۳: دارای بازوان محکم بودن

۴: ریاست قریش به عهده قصى بن كلاب بود كه خانه اش کنار مسجد الحرام بود كه بعدا دارالندوه شد به دليل تجميع

قبایل پراکنده ی عرب در اطراف مکه بوسیله قصى بن كلاب جد چهارم پیامبر(ص) (قریش به معنی تجمع و شهری است در مقابل بدوی).

## اوضاع عربستان از نظر فرهنگی

*ای در درون جانم و جان از تو بی خبر      وز تو جهان پراست و جهان از تو بی خبر*

چون عربستان از وقایع بزرگ سیاسی و اجتماعی دور بوده فرهنگ غنی ندارد و مهمترین نمود تحرک فرهنگی در شعر عرب تجلی می کند و شعر انتخاب شده را با دیوار کعبه آویزان می کردند و به آن معلقات می گویند و در این شعرها سه عنصر بر جسته بود عشق، شمشیر و شتر بود.

انها به سه مسئله اعتنا می کردند مرد بودن، مسن بودن و آزاد بودن

در مقابل کسانی که به پیامبر ایمان آوردند در مقابل اعتقاد آنها بودند چون اولین افراد که به پیامبر (ع) ایمان آوردند امام علی (ع) حضرت خدیجه و زید بن حارثه بودند.

### مفهوم جاهلیت در قرآن

در قرآن جهل همیشه به معنای نادانی نیست بلکه هر انسان متکبر خود رای بی خرد را هم جاهل می گوید. از نظر قرآن گمان ناحق، اندیشه باطل، زنجیر کردن فکر، تعصب های دور از عقل، تقلیدهای کورکورانه، برخی زیورها و آرایش های زنانه از معیارهای جامعه جاهلی است. بنابراین جاهلیت زمانی است که زندگی مردم از ارزش های معقول موازین فرهنگی منطقی و باورهای معنوی تهی باشد. جاهلیت را نمی شود محدود به زمان و مکان خاصی کرد اما مصداق کامل آن شبه الجزیره عربستان است. در قرآن چهار بار جاهلیت بکار رفته است.

حکم الجاهلیه (رفتار خلاف قانون خدا) ظن الجاهلیه (بی توجهی به وعده و وعید های الهی) تبرج الجاهلیه (بی پروایی زنان در جامعه) حمیه الجاهلیه (تاکید بر خواسته های بی جا) رسوم و عقاید باطل را در عرب جاهلیت اطلاق میشود.

مفهوم خرافه و بدعت در جزیره العرب

خرافه: سنن خاص اما بدون دلیل عقلی



بدعت : عنوان حکم الهی ولی خدا فرمان نداده باشد .

۱: موثر بودن اجرام فلکی اویختن استخوان مرده به بیمار .

۲: حیوانات: رها کردن گاوها

۳: بدعت در حج و اهل حمس که اهل حرم وقوف نداشته باشند .

۴: اعتقاد به فرشتگان ووجن

زن در جزیره العرب:

در نظام خانواده به زن اعتنا نمی کردند در ازدواج تعویضی دو مرد زنانشان را با هم عوض می کردند. در نکاح شغار، شخص با دختر یا خواهر دیگری ازدواج می کرد تا او نیز با خواهر یا دختر او ازدواج کند. در زناشویی استبضاعی، شخص همسر خود را در اختیار مردی که از شجاعت و یا صفات پسندیده دیگر داشت قرار می داد تا از او صاحب فرزند شود.

چنان که قرآن می گوید بسیاری، دختر را ننگ می شمردند و حتی برخی از آنان دختران خود را زنده به گور می کردند و اگر پدری دخترش را زنده می گذاشت، مرگ زودرس او را سعادت برای خود می شمرد.

غمناک تر از زناشویی، مسأله طلاق و متارکه بود که با سنت های ستمگرانه، دور از انصاف و منافی با اخلاق و انسانیت همراه بوده. نه مقدماتی داشت و نه شرط و پیامد قانونی. مرد می توانست، حتی بی هیچ بهانه ای، به آسانی پیوند زناشویی را از بین ببرد نه شاهی لازم بود و نه نفقه و هزینه ای برخی از انواع طلاق رایج بین عرب جاهلی عبارت بودند از ظهار (تشبیه زن به مادر یا خواهر برای تحریم ابدی)؛ ایلا (سوگند خوردن و بلا تکلیف گذاردن زن)؛ طلاق ضرار (گرفتار کردن زن بین طلاق و رجوع های مکرر) بدین ترتیب، به خوبی می توان عصر جاهلیت سنتی و بدوی جزیره العرب در بهره کشی ظالمانه و عدم رفتار انسانی با زن را با جاهلیت مدرن عصر حاضر مقایسه کرد.

## اوضاع آشفته جهان در عصر بعثت از دیدگاه امام علی (ع)

حضرت علی(ع) جهان عصر بعثت را چنین توصیف می کند: خداوند پیامبر اسلام را وقتی فرستاد

۱: که از دیرباز پیامبری نیامده بود،

۲: ملت ها در خوابی طولانی فرو رفته بودند، سر رشته کارها از هم گسیخته

۳: آتش جنگ ها در همه جا شعله ور بود، دنیا را تاریکی و جهل و گناه تیره کرده بود... برگ های درخت زندگی بشر پژمرده و زرد شده و امید ثمری از آن نبود. آب ها فرو رفته، و فروغ هدایت خاموش شده بود.

۴: ، بدبختی به بشر هجوم آورده بود و چهره خود را نمایان کرده بود. ترس دل های مردم را فرا گرفته بود و تن ها پناهگاه شان شمشیر بود.

## تاریخ جهان در عصر بعثت و ظهور اسلام

۱: ایران ساسانی

نوع حکومت ایران

شاهنشاهی ، سلطنتی و استبدادی بود. نا برابری و تبعیض و نظام طبقاتی بر همه جا حاکم بود و حتی تحصیل، مخصوص طبقه ی ممتاز بود.

وضعیت دینی : هنگام ظهور اسلام، دین رسمی ایران زرتشتی بود، ولی ادیان دیگری چون : نصرانیت، مانوی و مزدکی نیز در ایران پیروانی داشتند.

وضعیت خانواده: در خانواده ایران دوره ساسانی، مرد ریاست مطلق داشت، از نظر تعداد همسرانش با محدودیتی رو به رو نبود. ازدواج با محارم، به دلیل تشویق برخی از منابع زرتشتی، تا اندازه ای رواج داشت..

۲: امپراطوری روم شرقی

روم مرکز این امپراطوری و صحنه ی مبارزات و تهاجم های مختلف بود. قسطنطنیه از مجلل ترین و عظیم ترین شهرهای جهان و مرکز روم شرقی بود. سرزمین های تحت سلطه روم: کشورهای غربی اروپا تا اسپانیا و یونان و ترکیه ی فعلی، شام، فلسطین، مصر، و قسمت هایی از آفریقا.

الف. وضعیت دینی

مسیحیت به فرهنگ، علم، فلسفه، ادبیات و هنر اعلام جنگ داده بود.

ب. نظام طبقاتی

مردم به چهار طبقه اشراف، شوالیه ها، بردگان و طبقه متوسط تقسیم می شدند

اجداد پیامبر(ص) و تولد حضرت

چون شود دشمن ملایم احتیاط از کف مده مکرها در پرده باشد، اب زیر کاه

جد پیامبر(ص): هاشم که منصب رفاده را هم بر عهده داشت (پذیرایی از حجاج) و هاشم به معنای شکننده نان است و بعد عبد المطلب، پدر بزرگوارشان در سن ۲۵ در سفر به مدینه از دنیا رفتند و مادرشان آمنه در ۶ سالگی پیامبر(ص) به قصد زیارت قبر پدر و اقوام در بر گشت در محلی بنام ابواء از دنیا رفتند و عبد المطلب در سن ۸ سالگی پیامبر(ص) از دنیا رفتند بعد ابوطالب سر پرستی پیامبر(ص) را به عهده گرفت حضرت در ۱۷ ربیع الاول سال ۵۷۰ میلادی سال عام الفیل سپاه ارباط بر یهود در یمن غلبه کرد بعد ابرهه ارباط را به قتل رساند و دستور داد برای بازداشتن مردمان از زیارت کعبه مبعدی در صنعا ساختن و چون عرب ها از ان استقبال نکردن و به زیارت کعبه ادامه دادند تصمیم به ویرانی کعبه گرفت انا رب الابل وللیت رب پیامبر(ص) از انجا که ملقب به امین و تحنث و گوشه گیری و معتکف شدن در کوه ها بود در ۲۰ سالگی در پیمان حلف الفضول (حمایت مظلوم از ظالم) شرکت کرد و همچنین در ۲۵ سالگی تعمیر کعبه و تغییر مکان حجر الاسود به عده گرفت و در همین سال ایشان با خدیجه ازدواج کرد از ازدواج با خدیجه صاحب دو پسر قاسم و عبد الله که پیش از بعثت فوت کردند و چهار دختر بنام رقیه، ام کلثوم، زینب و فاطمه.

امی بودن پیامبر یعنی چه؟

۱: از مادر متولد و بی سواد

۲: از ام القری و اهل مکه بودن

۳: از امت گرفته شده یعنی مردم عادی

ارتباط پیامبر(ص) با مدینه

هاشم با دختری در مدینه بنام سلمی از قبیله بنی نجار ازدواج کرد و پسری بنام شبیه که بعد ها عبد المطلب مشهور می شود بدینیا آورد و هاشم که فوت کرد این زن هم میان قبیله خود ماند و کودک خود تا سنین نوجوانی در مدینه ماند و بعد ها بوسیله عموی خود به مکه رفت.

پدر پیامبر(ص) در سفری در یثرب در همین قبیله بنی نجار از دنیا رفت و پیامبر(ص) در سفر زیارتی قبر پدر و در سفر به شام داشته از مدینه سر زده است پس مردم مدینه اطلاعاتی داشته اند که این نوه عبد المطلب و پسر عبد الله است .

بعثت پیامبر (ص) و ۱۳ سال نبوت در مکه

انواع دعوت پیامبر (ص)

۱: دعوت پنهانی و مخفیانه (سه سال اول)

۲: دعوت آشکارا وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ (۲۱۴ شعراء)

۳: دعوت عمومی : فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ (حجر ۹۴) پس آنچه را بدان ماموری آشکار کن و از مشرکان روی برتاب.

شروع مخالفت‌های مشرکان پس از دعوت عمومی

قرآن کریم عوامل زیر را سبب مخالفت مشرکان با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و عدم پذیرش وحی الهی می‌داند:

نامأنوس بودن توحید؛ بشر بودن پیامبر (صلی الله علیه و آله)؛ حسد ورزیدن به موقعیت ارزشی اسلام؛ روی آوردن مستضعفان به پیامبر (صلی الله علیه و آله)؛ اعتقاد به جبر؛ هراس از فروپاشی نظام قبیله‌ای و خانواده؛ درخواست‌های نا به‌جا و ناممکن؛ اطاعت کورکورانه از نیاکان و دل‌دادگی به دنیا.

#### اقدامات مشرکان

پدید آمدن صف فشرده‌ای از مسلمانان در برابر صفوف کفر و بت‌پرستی، زنگ خطری بود که در محافل شرک و کفر مکه به صدا در می‌آمد. سران قریش که منافع مادی و حیات خود را در پرتو شعاع روبه‌گسترش موج دریای اسلام در معرض نابودی می‌دیدند بی‌درنگ وارد صحنه مبارزه شدند. اقدامات آنان در برابر نهضت الهی پیامبر (صلی الله علیه و آله) در ابعادی چند قابل بررسی است.

پیشنهاد کافران به پیامبر(ص)

۱: درخواست انجام معجزه‌های خاص و طرد مسلمانان فقیر ۲: درخواست تشریک بتها در عبادت (سال به سال)

۳: درخواست تغییر برخی از آیات قرآنی و حذف آنها .

#### تاکتیک‌های مسالمت آمیز

سران گروه‌هایی که راه اندیشه صحیح را بر خود بسته بودند، در مذاکرات به این نتیجه رسیدند که از رئیس قبیله بنی‌هاشم حضرت ابوطالب بخواهند یکی از دو راه را برگزینند: یا محمد (صلی الله علیه و آله) را از ادامه کار باز دارد و یا او را به آنان واگذارد. گفتوگو با ابوطالب و تدبیر عاقلانه و سخنان نرم وی، آنان را از اجرای برنامه‌های بعدی‌شان منصرف ساخت.

جذب معنوی آیین محمد (صلی الله علیه و آله)، سخنان جذاب او و یارانش و فصیح و بلیغ بودن قرآن، نفوذ و انتشار اسلام را در هر کوی و برزن، به‌ویژه در قلب‌های پاک جوانان و محرومان، نوید می‌داد. شورای مشورتی قریش برای بار دوم نزد ابوطالب شتافت. عتبه بن ربیعہ سخن‌گوی قریشیان گفت: تو در میان ما و قبیله قریش مقام و منزلتی بس بزرگ داری و همه ما به شرافت و مقام بلند تو احترام می‌گذاریم. پیش از این، از تو خواستیم کردار برادرزاده‌ات را زیر نظر

بگیری و تو به درخواست‌های ما توجه نکردی. اکنون اعلام می‌کنیم که ما نمی‌توانیم پست شمردن افکار خویش و خرده‌گیری بر خدایانمان را تحمل کنیم؛ باید محمد را از این کار باز داری و گرنه با او و تو پیکار خواهیم کرد تا یکی از دو گروه از میان برود.

ابوطالب (علیه السلام) با فراست تمام دریافت که باید در امر گروهی که تمام منافعش به خطر افتاده، بردباری نشان دهد. پس به آنان قول داد نظر و خواسته‌شان را به محمد (صلی الله علیه و آله) باز گوید و از او بخواهد با قریش مذاکره کند. وقتی پیامبر (صلی الله علیه و آله) نظر مشرکان را شنید، پاسخی داد که بی‌تردید یکی از سطور برجسته تاریخ بشر به‌شمار می‌آید.

به خدا سوگند، اگر آفتاب را در دست راست و ماه را در دست چپم قرار دهند و بخواهند من از تعقیب هدفم، که همان تبلیغ آیین اسلام است، دست بردارم؛ هرگز چنین نخواهم کرد تا آن‌که به مقصود دست یابم یا در این راه کشته شوم سران قریش در حالی که شعله‌های خشم از چشم و جانشان زبانه می‌کشید، از خانه بیرون رفتند تا تدبیری دیگر بیندیشند. پس از این رویداد، ابوطالب هاشمیان و مطلبیان را گرد آورد و از آنان خواست در حمایت از رسول‌خدا (صلی الله علیه و آله) از هیچ کوششی دریغ نوزند؛ جز ابولهب همگان پذیرفتند.

حیله‌های عوام فریبانه و تهمت‌های ناجوانمردانه

پس از آن‌که مشرکان از تأثیر و تسلیم پیامبر (صلی الله علیه و آله) نومید شدند، طرح گفتوگوی مستقیم را مورد تصویب قرار دادند. عتبه که برای این کار پیش قدم شده بود، با زبانی نرم صفات نیکو، منزلت، نسب شریف و فضیلت خاندان پیامبر در میان قریش را برشمرد و لزوم حفظ وحدت را مورد توجه قرارداد و پیشنهاد ثروت کلان، پیشوایی قبیله و پادشاهی قوم را با پیامبر در میان نهاد. پیامبر رحمت (صلی الله علیه و آله) بعد از شنیدن سخنان او، با تلاوت آیاتی از قرآن، وی را سخت تحت تأثیر قرارداد به‌گونه‌ای که مورد سرزنش هم فکرائش قرار گرفت. مشرکان، پس از نوبتی از این تدبیر جوخه تلخ استهزا پدید آوردند. این روش ناجوانمردانه، که برای مردان شریف بسیار ناگوار و شکننده است، سبب سبک

جلوه‌دادن حضرت (صلی الله علیه وآله) و پیامش می‌شد. بدین سبب، با آن‌که بسیار بردبار بود، گاه دلگیر می‌شد و به‌گوشه‌ای می‌شتافت؛ ولی فرود آمدن آیات امیدبخش قلبش را نیرو می‌بخشید. .

شکنجه‌های جسمی و روانی، بهانه‌گیری‌های بی‌مورد، درخواست‌های بی‌جا، پرسش‌های بی‌منطق و نامعقول، فحش‌های رکیک، تهمت سحر و جنون و... شیوه‌های مبارزه سپاه جهل علیه شخصیت نبی اکرم (صلی الله علیه وآله) بود. و برای هریک شواهدی چند در آثار و اسناد تاریخی به چشم می‌خورد. .

### اقدامات علیه بنیان فکری نهضت

مشرکان مکه به‌خوبی دریافته بودند که قرآن پشتوانه قوی نهضت اسلام، گره‌گشای مشکلات، خنثاکننده توطئه‌ها و مایه آرامش واقعی پیامبر (صلی الله علیه وآله) است. بدین سبب، علیه این سرچشمه حیات به اقدام‌هایی دست یابند. بخشی از این اقدام‌ها عبارت است :

۱: تحریم شنیدن قرآن؛ سرسخت‌ترین دشمنان پیامبر (صلی الله علیه وآله) که به‌منظور آزار و حتی کشتن وی به ملاقاتش می‌آمدند، وقتی آیات قرآن را می‌شنیدند، ناخودآگاه ایمان می‌آوردند. برای جلوگیری از گرویدن افراد بیش‌تر به پیامبر (صلی الله علیه وآله) قانون تحریم گوش‌دادن به قرآن تصویب شد. مشرکان حتی به مسافرانی که برای طواف کعبه به مکه می‌آمدند، دستور دادند در گوش خود پنبه قرار دهند و نزدیک پیامبر (صلی الله علیه وآله) نروند. داستان طفیل بن عمرو دوسی، از بزرگان قبیله بنی غنم و اسعدبن زراره و درایت آن‌دو در بیرون آوردن پنبه از گوش، دو نمونه از اجرای این مصوبه شمرده می‌شود. .

البته این قانون آن‌قدر احمقانه بود که حتی تصویب‌کنندگان نیز بدان پای‌بند نماندند و در شمار نخستین قانون شکنان جای گرفتند.

۲: ایجاد هیاهو و جنجال هنگام تلاوت قرآن

۳: اسطوره، افسانه و شعر شمردن قرآن

۴: سرگرم کردن مردم به وسیله معرکه‌گیری چون نضربین حارث و نقل داستان‌های عوام‌پسند

۵: تردید در وحیانی بودن قرآن:

۶: ساختن افسانه‌های منطق ستیزی چون افسانه غرائق

### اقدامات علیه حامیان نهضت

یکی از راه‌های قابل پیش‌بینی برای جلوگیری از گسترش نهضت نوین اسلام و مخالفت با گرویدن به آن، سخت کردن شرایط زندگی اسلام‌آوردگان و آزار آنان بود. چنین شگردی، که پیش از اسلام نیز سابقه داشت، دست کم دو اثر به ارمغان می‌آورد، بازگشت تازه اسلام‌آوردگان به دامن کفر و شرک و کاهش یا از میان رفتن گرایش به پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مردم عادی. این تصمیم به شیوه‌های گوناگون و از طرق مختلف به صورت جدی به اجرا گذاشته شد. گروهی مأمور تفتیش عقاید شدند تا مسلمانان را شناسایی کنند. اگر شخص تازه مسلمان قبیله‌دار و از طبقات بالای جامعه شمرده می‌شد و قتل یا آزارش ناممکن بود، به سرزنش وی می‌پرداختند؛ اگر از بازرگانان بود، به تحریم اقتصادی، تاراج اموال و ورشکستگی تهدید می‌شد؛ و چنانچه از افراد متوسط و تهی‌دستان یا بردگان بود، مورد شکنجه قرار می‌گرفت و گاه زیر شکنجه به شهادت می‌رسید. .

نغمه رسای احداحد بلال در گرمای شدید نیمروز درحالی‌که وی را به پشت روی سنگی خوابانیده‌اند و سنگی گران بر سینه‌اش نهاده‌اند، سند افتخار و تابلوی جاودان بردباری مسلمانان در طول تاریخ است. خباب را برهنه ساختند، بر سنگ‌های تفتیده مکه خواباندند و شکنجه دادند خاطرات آل‌یاسر، صهیب بن سنان رومی، ابوفکیه و... نمونه‌هایی از پایداری در راه دین است. چنان‌که می‌توان از بانوان مسلمانی چون ام عیسی، زَنیره، نهْدیه، لبیّه، سمیه به‌عنوان نمونه‌های استقامت در راه عقیده نام برد. .

شکنجه، شلاق و آزار، چنان طاقت‌فرسا بود که مسلمانان حتی امنیت و آزادی انجام فرایض دینی را از دست داده بودند. در این موقعیت، پیامبر (صلی الله علیه و آله) با پیشنهاد هجرت به حبشه موافقت کرد و فرمود: هرگاه به حبشه سفر کنید، برای شما بسیار سودمند خواهد بود؛ زیرا در آنجا پادشاهی صالح و شایسته است که بر کسی ستم روا نمی‌دارد... می‌توانید در آن سرزمین به‌سر ببرید تا خداوند گشایشی در کارتان پدید آورد.



بها نه های مشرکان :

۱: اگر اسلام بیاوریم ما را از سرزمین مان بیرون می کنند

۲: چرا قران بر مرد بزرگی نازل نشده است

۳: مسلمان شویم مال و فرزندمان کم خواهد شد

۴: آنچه از پدرانمان رسیده ما را بس است و ما نمی توانیم از ایین پدران خود دست برداریم

۵: چرا فرشته با پیامبر نیست و چرا اوو دارای کنج نمی باشد

۶: اگر خدا می خواست ما مشرک نمیشدیم

تهمت ها به پیامبر(ص)

۱: معلم نداشتن ۲: دروغگویی ۳: جادوگری پیامبر(ص) که باعث جدایی بین دو برادر می شود ۴: دیوانگی چون بر خلاف

عقاید آنها عمل می کند ۵: شاعر و کاهن بودن او بخاطر وزن قران

### هجرت مسلمانان به حبشه (سال ۵)

اگر در خانه بنشینم ز مردم داد برخیزد      اگر بیرون روی از مرد وزن فریاد برخیزد

در سال پنجم بعثت، گروهی از مسلمانان مخفیانه از مکه هجرت کردند و با عبور از دریای سرخ، به حبشه رفتند تا از فشار مشرکان در امان باشند.

گروهی از مسلمانان در چند مرحله، مخفیانه خود را به حبشه رسانده و آوارگی در سرزمین های ناشناخته را بر سرگردانی و گمراهی در اعتقاد ترجیح دادند.

نماینده خردمند پیامبر اسلام، در پاسخ به تهمت ها و اقدام های کینه توزانه مشرکان قریش علیه مسلمانان نزد نجاشی، دلیل هجرت و پذیرش آوارگی را چنین بیان کرد.

شهریار، ما گروهی از مردم جاهلیت بودیم، بت می پرستیدیم. مردار می خوردیم. دست به ارتکاب فحشا و ناروا می زدیم، پیوند خویشاوندی می گسستیم، با همسایه بدرفتاری می کردیم. نیرومندان ما ناتوانان را می بلعیدند. در این حال بودیم تا خداوند مردی را از میان ما به پیامبری برانگیخت که نسب و دودمانش را می شناختیم و به درستی، امانت داری و پاکدامنی اش ایمان داشتیم. او ما را به خدا فرا خواند. تا خدا را یگانه بدانیم و فقط او را بپرستیم و سنگ و بت را، که تا آن زمان خود و پدرانمان به جای خدا می پرستیدیم، فروگذاریم. به ما دستور داد راست بگوییم، امانت دار باشیم، پیوند خویشاوندی را محترم داریم با همسایه به نیکی رفتار کنیم و از خونریزی و آنچه حرام گشته دست بداریم. او فرمان داد از فحشا و زشت کاری دوری گزینیم، دروغ و بهتان نگوییم، مال یتیم نخوریم، به پاکدامنان تهمت نزنیم، نماز بگذاریم، زکات بپردازیم و روزه بداریم. چون دیدیم راست می گوید، پیامبری اش را تصدیق کردیم و به او ایمان آوردیم. هموطنان ما با ما به دشمنی برخاستند و در شکنجه و آزار ما کوشیدند تا دست از دینمان بشویم و به بت پرستی رجعت کنیم. چون به قهر و زور توسل جستند و عرصه زندگی را بر ما تنگ گرفتند، به کشور تو هجرت کردیم و دل به حمایت تو بستیم. امیدواریم که در کنار تو ستم نبینیم. با سخنان جعفر بن ابی طالب، اولین شکست برون مرزی جبهه باطل اتفاق افتاد.

به دلیل بازگشت ناموفق سران قریش و پخش شدن نور اسلام در سراسر شبه جزیره، رهبران شرک، ترور ناجوانمردانه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را در شمار برنامه های خود قرار دادند. ابوطالب، حامی و یاور همیشگی رسول اکرم پس از اطلاع از این توطئه فرمود.

به خدا سوگند، اینان به تو دست نخواهند یافت؛ مگر روزی که من در خاک مدفون باشم، زیرا می دانم دینی که تو آورده ای بهترین دینی است که بر بشر عرضه شده است. بدین ترتیب، با وجود ابوطالب، نقشه ترور ناکام ماند و دشمنان دین ناگزیر به طرحی دیگر روی آوردند.

شعب ابی طالب و انزوای سیاسی و محاصره اقتصاد (سال ۷ بعثت)

مبارزه منفی راهی آسان برای کوبیدن و به زانو درآوردن اقلیتها در هر جامعه ای است؛ زیرا، برخلاف مبارزه مثبت، به مقدمات چندانی نیاز ندارد و با بسیج عمومی قابل اجرا است. سران کفر و شرک از نفوذ شگفت انگیز اسلام سخت نگران بودند. اسلام آوردن حمزه، اظهار علاقه جوانان روشن ضمیر قریش و استقبال و آزادی عملی که در کشور حبشه نصیب

مسلمانان شده بود، بر حیرت آنان افزود. بی نتیجه ماندن بسیاری از روش‌های سرکوب، آنان را سخت آزرده بود. پیش‌بینی می‌شد انزوای سیاسی - اجتماعی و حصر اقتصادی بتواند مسلمانان را به تسلیم وا دارد. بدین سبب، سران قبایل و اشراف متنفذ قریش عهدنامه‌ای به تصویب رساندند و ضمن آویختن آن در کعبه، سوگند یاد کردند که تا هنگام مرگ بدان وفادار باشند. بندهای این پیمان چنین بود.

۱. باید هرگونه خرید و فروش با هواداران محمد متوقف گردد.

۲. ارتباط، معاشرت و پیوند زناشویی با مسلمانان ممنوع است.

۳. جبهه مخالف محمد در تمام حوادث و پیش‌آمدها باید مورد حمایت قرار گیرد.

بدین ترتیب، بنی‌هاشم و بنی‌عبدالمطلب به دلایل قابل قبول اجتماعی و روانی از مکه بیرون رفتند و در میان کوه‌های مکه، در دره‌ای که شعب ابوطالب خوانده می‌شد، اقامت گزیدند. مسلمانان در این دوران سه ساله، سخت‌ترین فشارهای روحی، روانی، معیشتی و... را تحمل کردند تا این‌که گشایش خداوند فرا رسید و گروهی از امضای عهدنامه پشیمان شدند. ابوطالب (علیه السلام) به اشاره پیامبر (صلی الله علیه وآله)، به انجمن قریش رفت و گفت: برادرزاده‌ام محمد می‌گوید: موریانه پیمان‌نامه‌ای را که در کعبه آویخته‌اید خورده و تنها نام خدا را باقی گذاشته است. ببینید اگر گفتارش راست است، محاصره را بشکنید و اگر دروغ می‌گوید، او را به شما خواهم سپرد. چون سراغ نامه رفتند، به درستی سخن پی بردند و محاصره را شکستند. بنی‌هاشم از زندان بزرگ بی‌سقف بیرون آمدند.

هرچند فشار حوادث، گرسنگی‌های پیایی شعب، بیداری در شب برای پاسداری از جان رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و نگرانی و اضطراب شدید روحی، زندگی ابوطالب را که عمرش از ۸۰ گذشته بود، تهدید می‌کرد و توانایی‌اش را از میان برده بود، اما هرگز از حمایت محمد (صلی الله علیه وآله) دست بر نداشت. او حتی در آخرین لحظات و در بستر مرگ نیز هاشمیان را به حمایت از رسول امین سفارش می‌کرد.

اندوه رحلت یاور چندین ساله، قلب پیامبر را فشرد. چهره بر چهره سرد پیکر عمو نهاد، تمام خاطرات ۴۰ ساله را مرور کرد و فرمود عموجان، خداوند پاداش نیکت دهد. سرپرست روزگار یتیمی، مربی کودکی و یاور بزرگی‌ام بودی

در همین سال خدیجه در سن ۶۵ ، همسر یردبار رسول خدا (صلی الله علیه وآله) ، نیز به سرای جادوان شتافت و پیامبر را در اندوه دوباره فرو برد؛ به گونه‌ای که سال دهم بعثت را عام الحزن نامید.

نسیم‌های امیدو پیمان با اهل مدینه (سال ۱۲، ۱۱ و ۱۳)

هرچند با رحلت ابوطالب آزار دشمنان فزونی گرفت اما هرگز در حرکت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) سستی پدید نیامد. در همین ایام، برای ابلاغ رسالت رهسپار طائف شد. گرچه رهاورد این سفر تبلیغی چندان رضایت بخش نبود، اما زمینه امضای پیمان عقبه نخستین با برخی از مردم یثرب فراهم آمد. ماجرای این پیمان به اختصار چنین است.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در مسجدالحرام با چندتن از بزرگان قبیله خزرج که برای موسم حج به مکه آمده بودند، ملاقات و آنان را به اسلام که دین صلح و برادری است، دعوت کرد. یثربیان، به دلیل معاشرت با یهودیان و شنیدن سخنان آنان درباره بعثت پیامبر و آیین یکتاپرستی جهانی وی، از ذهنیت آماده‌ای برخوردار بودند. اختلافات ریشه‌دار آنان با طایفه اوس نیز آسایش را از آنان ستانده بود. بنابراین، با جان و دل از سخنان رسول حق (صلی الله علیه وآله) استقبال کردند و پیمان بستند که به خدا شرک نورزند، دزدی و زنا نکنند، فرزندان خود را نکشند، تهمت نزنند و در کارهای نیک نافرمانی نکنند.

خزرجیان از حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) تقاضا کردند برای تبلیغ اسلام و تعلیم قرآن مبلّغی به یثرب اعزام دارد. حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) مصعب بن عمیر را همراه آنان فرستاد. بدین ترتیب، یثرب به طور کامل از طلوع خورشید اسلام باخبر شد. .

مصعب، که در یثرب با استقبال گرم مردم روبه‌رو شده بود، گزارش بیداری و اسلام آوردن بزرگان اوس و خزرج را به رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نوشت و برنامه دیدار کاروانی از یثربیان با پیامبر (صلی الله علیه وآله) را تنظیم کرد. بسیاری از قبایل اوس و خزرج در شبانگاه سیزدهم ذی‌حجه، در بلندای عقبه در دامنه کوه منا، با پیامبر (صلی الله علیه وآله) دیدار و گفتگو کردند. .

یثربیان، پس از آن که به وسیله آیه‌های قرآن از اهداف رسالت حضرت ختمی مرتبت (صلی الله علیه و آله) آگاه شدند، آرامش و امنیت را تجربه کردند؛ و چون از موافقت پیامبر (صلی الله علیه و آله) با هجرت به یثرب آگاه شدند، با شادی و غروری وصف‌ناپذیر متعهد شدند همان‌طور که از زن و فرزند خود حمایت می‌کنند، از پیامبر (صلی الله علیه و آله) حمایت کنند.

توطئه دارالندوه

قتل پیامبر (ص) چون مدینه از مسلمانان خالی شده بود.

بخاطر گذشت بنی هاشم از خون خواهی پیشنهاد قتل گروهی دادند.

لیله المبیت و خروج پیامبر (ص) از مکه و مشرکان ۱۰۰ شتر ماده پاداش برای یابنده قرار دادند.

پیامبر (ص) ۱۲ ربیع الاول به قبا رسیدن روز دوشنبه تا جمعه در محل قبیله بنی عمرو بن عوف و جمعه امام علی (ع) به قبا رسیدند. پیامبر (ص) در ورودش به مدینه در محل قبیله بنی مالک و در خانه ابویوب ساکن شدند.

عنصر فرهنگی در جزیره العرب

چون عربستان از وقایع بزرگ سیاسی و اجتماعی دور بود فرهنگ غنی ندارد و مهمترین نمود تحرک فرهنگی در شعر عرب تجلی می‌کند و شعر انتخاب شده را با دیوار کعبه آویزان می‌کردند و به آن معلقات می‌گویند و در این شعرها سه عنصر بر جسته بود عشق، شمشیر و شتر بود.

مهاجر یعنی چه و بیان اقسام آن؟

۱: دینی: به منظور حفظ در تحکیم مبانی عقیدتی و ایمان کوچ می‌کند.

۲: عرف جامعه‌شناسی: به انگیزه شغلی حرفه‌ای و معیشتی به هر دلیل مثل سیل قحطی و ... به منطقه‌ای کوچ می‌کنند.

۳: سیاسی: کسانی که به سبب گرایش سیاسی امنیت جانی و مالی ندارد و به سرزمین دیگر پناهنده می‌شوند.

در هجرت پیامبر(ص) دو نکته وجود داشت .

۱: پیامبر اول دیگران را فرستاد بعد خودش حرکت کرد

۲: اموال را به صاحبان خود پس داد

پیامبر(ص) در مدینه قانون ۴۰ ماده ای گذاشت که بر سه نکته تاکید می کند .

۱: روابط مسلمانان و مسولیت متقابل انصار و مهاجر ۲: ترک تعرض بین مسلمانان

۳: حفظ وحدت مسلمانان در همه زمانها که پایه حکومت و تمدن جامعه زندگی مسالمت امیز است .

در مدت ۱۰ سال در مدینه مثلث شوم: شرك قریش ، نژاد پرستی یهود و نفاق در میان مسلمانان و ۹ غزوه که تنها بدر با قریش بود باقی با یهود و منافقین بود .

علت نگرانی قریش از هجرت

۱: دست آنان از اذیت مسلمانان قطع می شود .

۲: دست مسلمانان برای ضربه زدن باز است.

۳: پیامبر(ص) اگر هم به مکه حمله نکند می تواند راه مسیر به شام را ببندد(جنگ بدر از همین کاروان ها شروع شد)

## زمینه های گسترش و انتشار اسلام

### ۱ نقش شخص پیامبر(ص)

ویژگی های روحی و اخلاقی او و دخالت مستقیم در پیشرفت اسلام داشت.

این ویژگی ها عبارتند از:

الف- شرافت نسبی پیامبر (ص) ب- سوابق روشن زندگی پیامبر (ص) ج- سمبل اخلاق بود د- خدایپرست و یکتا پرست بود. ه- امی بود و استادی جز وحی نداشت و- صبور بود.

## ۲- نقش قرآن

ویژگی های قرآن عبارتند از

الف- الفاظ جالب و گیرا ب- معانی رسا و محتوای دلنشین ج- جاذبه عمومی و آهنگ صوت و تلاوت قرآن د- نزول تدریجی قرآن.

## ۳- محیط دعوت پیامبر (ص)

ویژگی های این محیط عبارتند از

الف- مکه مورد احترام همه اعراب بود. ب- محل رفت و آمد زیارتی قبایل مختلف بود. ج- محل تجارت بود. د- مکه تقریباً وسط دنیای متمدن آن روز ( بین ایران و روم) بود.

## ۴: وجود قبایل مختلف ۵: نبودن دینی جامع

نام محمد چهار بار در قرآن آمده است .

پیامبر ۸۳ نبرد داشته ۲۷ غزوه و باقی سریره می باشد .

معراج یکسال قبل از هجرت اتفاق افتاد در ۲۷ ربیع الثانی

هدف از معراج: برخی از نشانه های خود را نشان بدهد تا قلب او آرامش و قوت بیشتری بگیرد.

علت گسترش اسلام از نظر قرآن

۱: اینکه خدا بصورت خرد پسند در قرآن معرفی شده نه بصورت خرافه که در بعضی ادیان وجود دارد.

۲: مطالب در قرآن فراتر از یک زمان خاص است و قوانین عام دارد و این برای زندگی فردی و اجتماعی وجود دارد

۳: هیچ دینی را بطور کامل نفی نمی کند بلکه بر نقطه مشترکات تکیه می کند و اگر اهل کتاب را نفی می کند چون بر

تورات و انجیل عمل نمی کنند.

## عوامل نفوذ اسلام در مدینه

### بترس از روزیکه پس از ان شب نیست

۱: عدم وجود فاصله طبقاتی و اشراف در مدینه

جامعه مکه جامعه طبقاتی است اما جامعه مدینه اینقدر فاصله طبقاتی ندارد و این بخاطر تجارت آنها می باشد چون اهل مدینه کشاورزند

۲: آگاهی مردم ولو به خاطر نزدیکی با یهودیان و از ظهور پیامبر(ص) مدینه دارای اطلاع بودند و قریش برای جدل کردن با پیامبر(ص) از یهودیان کمک می گرفتند

۳: خستگی ناشی از جنگ های طولانی و خونین بین یکدیگر قبل از پیامبر(ص) قرار بود بین اوس و خزرج جنگ به پایان برسد و عبد الله ابی حاکم شود که با آمدن اسلام حکومت او از بین رفت و ایشان سر دسته منافقان مدینه شد

قبیله های ساکن در مدینه

یهود: بنی نضیر بنی قینقاع و بنی قریظه

عرب: اوس و خزرج

جنگ بین اوس و خزرج در سال هفتم یا هشتم بعثت را باعث گویند که خزرجیان پیروز شد

سه سفر یتربیان: در سال ۱۱ بعثت ۶ نفر از خزرج در مکه با پیامبر(ص) ملاقات کردند سال ۱۲ بعثت ۱۲ نفر و سال ۱۳ بعثت ۷۲ نفر

اقدامات پیامبر(ص) در سال اول هجرت به مدینه

۱: ساخت مسجدالنبی در مدینه ۲: ساخت صفا ۳: ایجاد پیمان برادری و عقد اخوت بین انصار و مهاجر

۴: پیامبر(ص) با علی(ع) عقد اخوت بست



الف: همتای علی(ع) را تاکید کند ب: از بروز اختلاف بین اوس و خزرج جلوگیری کند.

۵: نخستین سند سیاسی اسلام، پیمان عمومی با مردم مدینه ۶: بستن پیمان هشت ماده ای با یهود

۷: شکل گیری دو مفهوم مهاجر و انصار

## سال اول هجری

### تبسم خرجی ندارد ولی سودی بسیار می دهد

۱: بنای مسجد پس از مدتی از ورود به مدینه در زمینی که از یک یتیم بود در مقابل منزل ابو ایوب که سرپرست این دو یتیم سعد بن زراره بود نخلستانی عوض آن زمین در محله بنی بیاضه داد و پیامبر(ص) در کنار این مسجد سکویی برای فقیران که جایی نداشتند ساخت بنام صُفَه و در کنار مسجد هم دو اتاق برای پیامبر(ص) و خانواده اش بنا کرد و از خانه ابو ایوب به آنجا رفت و مسجد محل شور مسلمانان در کارهای مهم بود در مقابل دارالندوه

۲: اقدام پیامبر(ص) سامان دادن به اوضاع اجتماعی مدینه بود پیامبر(ص) در این قرارداد هر سه گروه انصار مهاجر و یهود را به عنوان امت واحد معرفی کرد که در برابر دشمن متحد باشند و هیچ کس حق همکاری با دشمن را ندارد روش پرداخت دیه و فدیة مشخص شد قتل و خون ریزی در مدینه ممنوع است و هدف پیامبر(ص) از این قوانین اینکه زمینه های اغتشاش و آشوب های قومی در مدینه از بین بیرون برود .

انصار و مهاجر را با یکدیگر برادر و عقد اخوت خواند و این از جهت روابط عاطفی و انسانی مهم بود (هنگام جنگ یک نفر برادر موظف بود از خانواده برادر خود مراقبت کند).

۳: با سامان گرفتن اوضاع داخلی مدینه پیامبر(ص) تصمیم به راه انداختن عملیات نظامی علیه قریش کرد از هفتمین ماه هجرت پیامبر(ص) عملیات نظامی را تا جنگ بدر در ماه نوزده بود به هشت عملیات نظامی دست زد که فرماندهی چهار مورد را خود برعهده داشت .

توطئه های یهود

۱: پنهان کردن حقایق ظهور پیامبر(ص) ۲: بهانه های مسخره مثل راعنا ۳: اول صبح می گفتند ایمان آوردیم آخر شب می گفتند برگشتیم .

۴: اختلاف بین اوس و خزرج و یا بین انصار و مهاجرین شهر یثرب شدند.

پیامبر(ص) فاصله میان مکه تا یثرب را از راه غیر معمول طی کرد. آن شب حضرت شب پنجشنبه اول ربیع الاول از غار خارج شد و روز دوشنبه دوازدهم همان ماه وارد یثرب شد تعداد آن را ۸۳ نبرد نوشته اند، که در ۲۷ نبرد آن پیامبر(ص) خود حضور داشت (غزوه) و در بقیه (سریه) حضور نداشت.

### رویداد های سال دوم هجرت

#### وقتی هدفمان را از دست می دهیم مجبور هستیم سعی خود را چند برابر کنیم

۱: تشریح جهاد ۲: غزوه بدر اول: ۱۴ شهید و ۷۰ کشته و ۷۰ شهید ۳: غزوه بنی قینقاع ۴: مقرر شدن وجوب روزه و اتمام نماز و احکام قصر ۵: تغییر قبله ۶: ازدواج حضرت علی (ع) با حضرت زهراء (س) را محقق نمود ۷: نمازهای یومیه پنجگانه و چهار رکعتی را مقرر نمود.

جنگ در چه صورتی مجاز است؟

جنگ در اسلام تنها در موردی مجاز شمرده شده است که برای جلوگیری از الودگی در زمین و محفوظ ماندن پرستشگاه ها حفظ مظلومان و در یک جمله برای مقابله با هر چه که مانع کمال ورستگاری و سعادت انسان است مجاز شمرده شده است نه برای استثمار اقتصادی یا برتری سیاسی و جغرافیایی و .... جنگ نمی داند .

سال دوم هجری (جنگ بدر)

خشم با دیوانگی آغاز می شود و با پشیمانی پایان می پذیرد

فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ وَلِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءٌ حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

۱: در جمادی الاول به پیامبر(ص) خبر رسید کاروانی از قریش به سرپرستی ابو سفیان که تمامی قریش در آن شریک هستند از مکه بیرون آمده و به سمت شام در حرکت است پیامبر(ص) با ۱۵۰ نفر حرکت کرد تا منطقه ذو العشیره پیش رفت اما کاروان زود تر از آنجا گذشته بود پیامبر(ص) منتظر بازگشت آنها بود تا روز ۱۲ رمضان همراه ۳۱۳ نفر از اصحاب که اکثریت را انصار تشکیل می دادند مدینه را ترک کردند پیامبر ۷۰ شتر و دو اسب همراه خود داشت و چون شترها کم بود هر چند نفر به نوبت سوار بر یک شتر می شدند .

ابوسفیان هم در شام متوجه شده بود که مسلمانان در تعقیب آن بوده اند هنگام بازگشت وقتی که به تبوک رسید قاصدی به مکه برای کمک فرستاد قریش به محض شنیدن همه با هم لشگری ۱۰۰۰ نفری همراه با ۷۰۰ شتر و ۱۰۰ اسب از مکه بیرون آمدند.

انان زنان خواننده ای را برای تشویق جنگجویان همراه خود از مکه بیرون آوردند و همچنین قاصدی برای ابوسفیان فرستادند که خبر خروج آنها را به او خبر دهد.

سپاه پیامبر(ص) هم حرکت به سمت بدر کرد حال سه گروه به سمت بدر در حرکت هستند قریش، مسلمانان، و کاروان ابوسفیان ولی سپاهیان پیامبر(ص) از حرکت سپاه قریش خبر نداشتند آنها خود را آماده هجوم به کاروان کرده بودند که در یک منزلی بدر در منطقه ای بنام ذفران بارسیدن به کاروان سپاه قریش تمامی تصورات آنها به هم خورد.

سه نکته در برابر پیامبر(ص) در جنگ بدر

۱: پیامبر(ص) با این تصور که کاروان مردان جنگی معدودی داشت حرکت کرده بود حال در برابر سپاهی با آن عظمت قرار گرفته بود .

۲: اینکه اکثر یاران حضرت، انصار بودند که متعهد به حمایت پیامبر(ص) در داخل مدینه بودند حال معلول نیست که ایا در خارج هم او را حمایت میکنند .

۳: این جنگ اولین رویارویی بزرگ اسلام با شرک است هم جنگ مشکل است و هم برگشت از آنجا یک شکست تبلیغی و روانی خواهد بود هم خواهند گفت پیامبر(ص) از برابری با قریش گریخت پیامبر(ص) با اصحاب خود مشورت

کرد ابتدا با مهاجر که آنها برای جنگ اعلام آمادگی کردند اما پیامبر(ص) به انصار نظر داشت که سعد بن معاذ بر خواست و طی یک سخنانی آمادگی انصار را برای جنگ اعلام کرد .

در این زمان ابوسفیان یک روز مانده به بدر خود به بدر آمد و دید که مسلمانان آماده اند برگشت و کاروان را به سمت دریای سرخ برد و از دسترس مسلمانان دور کرد و قاصدی به قریش فرستاد که حال که کاروان به سلامتی از خطر دور شده به مکه برگردند با این خبر بین قریش در رفتن به مکه و برسر ادامه دادن راه اختلاف شد برخی برگشتند مثل قبیله بنی زهره و بنی عدی و برخی می گفتند باید مسلمانان را مرعوب کرد در راس آنها ابوجهل بود که حرف خود را به کرسی نشاند. قریش ۱۷ رمضان به بدر رسید .

در ابتدا حمزه، امام علی(ع)، عبیده بن حارث به ترتیب با عُنَیبه بن ربیع، ولید بن عُنَبه و شیبه بن ربیع جنگ کردند و بعد جنگ عمومی شروع شد ابوجهل در این جنگ کشته شد ۷۰ کشته از قریش که ۲۲ نفر آنها و برخی می گویند ۳۴ نفر به دست امام علی(ع) کشته شدند ۷۰ نفر اسیر که عباس عموی پیامبر(ع) هم از اسیران بود و از مسلمانان ۱۴ نفر شهید شده بودند سپاه غروب از منطقه بدر خارج شد .

قریش برای کم شدن اثرات شکست گریه رانم و سود کاران ابوسفیان را برای انتقام قرار دادند در قران ۱۴۴ پیرامون این جنگ بدر وجود دارد.

## ۲: تغییر قبله

اندکی قبل از جنگ بدر در ماه شعبان قبله از بیت المقدس به سوی کعبه تغییر کرد یهود طعنه می زدند که اینها قبله نداشتند که سر انجام هنگام نماز در مسجد بنی سالم بن عوف جبرئیل نازل شد و روی پیامبر(ص) را به مکه برگرداند و آن مسجد را ذوالقبلتین می گویند.

## ۳: غزه بنی قینقاع

دو گروه از ابتدای ورود پیامبر(ص) به دشمنی پرداختند منافقین و یهودیان، منافقین دور عبدالله بن ابی گرد آمده بودند یهود هم با آمدن پیامبر(ص) موقیت دینی خود را از دست رفته می دیدند و رئیس آنها علمای یهود بودند و با طرح سوال

مذهبی به بحث و جدل با پیامبر(ص) بر می خواستند و با تغییر قبله یهود دیدند اسلام در جزئیات هم حساب خود را جدا می کند ولی بعد از پیروزی در جنگ بدر و قدرت یافتن پیامبر(ص) از خود بی خود شدند و دست به دشمنی آشکار زدند.

این قبیله ارتباط نزدیکی با عبد الله ابی داشت این جنگ با توهین یک یهودی به زن یک مسلمان شروع و در این جریان یک مرد مسلمان و یک یهودی کشته شدند که پیامبر(ص) دستور محاصره قلعه آنها را داد که از نیمه شوال تا اول ذیقعده طول کشید و سر انجام تسلیم شدند و پیامبر(ص) اموال آنها را مصادره و خودشان را به اذرعات شام تبعید کردند.

۴: اذان، زکات مال، زکات فطر روزه رمضان نماز عیدن و دستور قربانی در همین سال توسط بر پیامبر(ع) ابلاغ شد

### سال سوم هجری: جنگ احد

به جایی که زمین خورده ای نگاه مکن، به جایی نگاه کن که سُر خورده ای

قریش سود کاروان تجاری سال دوم را در دارالندوه نگه داشتند سردمدار این جنگ ابوسفیان و اشرافی بودند که کسان آنها در بدر کشته شده بودند سه هزار مرد سه هزار شتر دویست اسب و هفتصد زره دار از قبیله های بنی کنانه مردم تهامه، ثقیف به قریش پیوستند ۱۵ زن برای تحریک جنگجویان به جنگ آوردند .

پیامبر(ص) با نامه عباس بن المطلب از حمله قریش مطلع شد قریش ۵ پنج شنبه ۵ شوال سال سوم نزدیکی مدینه رسیدند روز جمعه پیامبر(ص) با اصحاب بر سر ماندن در شهر یارفتند مشورت کرد در نهایت تصمیم به بیرون رفتن از شهر شد و مسلمانان بعد از نماز جمعه آماده حرکت شدند در منطقه شوط عبد الله ابی با ۳۰۰ نفر به بهانه پذیرفته نشدن نظرش مبنی بر ماندن در شهر برگشت پیامبر(ص) صبح به احد رسید و ۷۰۰ یار داشت که ۵۰ تیر انداز به فرماندهی عبد الله جبیر در بالای کوه مستقر شدند در ابتدای جنگ پیروزی با مسلمانان بود ولی وقتی مسلمانان مشغول جمع اوری غنائم شدند در این هنگام خالد بن ولید همراه با دسته ای از قریش تعداد معدود تیر اندازان را درهم شکستند کوه را دور زدند و ناگهان از پشت به مسلمانان حمله کردند اینجا بود که شیرازه لشکر پیامبر(ص) از هم پاشید هر کس به جایی فرار می کرد در این جنگ حمزه عموی پیامبر(ص) به شهادت رسید.

۷۰ نفر هم از مسلمانان شهید شدند جنازه ها در دست زن های قریش قرار گرفت و شروع به مثله کردن بدن ها کردند و در این جنگ بود که هند جگر حمزه را در آورد و دندان زد بعد از جنگ زنان از مدینه آمدند و عمه پیامبر(ص) و خواهر حمزه هم آمد بنام صفیه مادر زبیر و اینجا حمزه سید الشهداء لقب گرفت .

#### اثرات شکست احد

۱: منافین و یهودیان که سرکوب شده بودند دوباره جان گرفتند عبد الله ابی علت شکست را عدم توجه پیامبر(ص) به حرفهای خود و توجه به حرفهای جوانان می داند .

۲ : یهودیان می گفتند محمد تنها کسی است که دنبال پادشاهی است و گرنه هیچ پیامبری این چنین مصیبت زده نمی شود او هم خودش زخمی شده و هم اصحابش کشته و زخمی شدند .

جنگ در چه صورتی مجاز است؟

جنگ در اسلام تنها در موردی مجاز شمرده شده است که برای جلوگیری از الودگی در زمین و محفوظ ماندن پرستشگاه ها حفظ مظلومان و در یک جمله برای مقابله با هر چه که مانع کمال ورستگاری و سعادت انسان است مجاز شمرده شده است نه برای استثمار اقتصادی یا برتری سیاسی و جغرافیایی و ....

#### جنگ احد و علل شکست مسلمانان

۱: غرور ناشی از پیروزی در بدر: ۲ نافرمانی از دستور فرمانده، به خصوص ماجرای جبل عنین و تپه ی تیراندازان: ۳: توجه به مادیات و غنایم جنگی: ۴: شایعه ی شهادت پیامبر(ص) ۵: تزلزل روحیه ی برخی از مسلمانان ضعیف از بازگشت عبدالله ابن ابی ۶: داشتن تجربه و تاکتیک بیشتر و پیش بینی لازم توسط قریش

دو درس مهم مسلمانان از جنگ احد

۱- عواقب سوء تخلف از دستورات رهبری

۲- شناخته شدن چهره منافقان و کارشکنی های یهود

پیامبر(ص) و یهودیان و مسیحیان (عهد قدیم و جدید)

یهود خود را فرزند اسحاق و اسرائیل و برتر از اعراب می دانستند این سه قبیله (بنی نضیر، بنی قینقاع و بنی قریظه) در اطراف مدینه زندگی می کردند محققان یکی از علل مهم مهاجرت این اقوام را به سرزمین حجاز را مساله انتظار منجی موعود و پیامبری که عهدین به نام و ویژه گی هایش اشاره کرده است (عهدین کتاب مقدس یهودیان و مسیحیان است عهد قدیم اسفار خمسه تورات و سایر کتب یهودیان و عهد جدید در بر گیرنده انجیل های چهار گانه و سایر کتب می باشد).

عهد قدیم: تعهد به گردن نهادن به شریعت الهی و این عهد ابتدا با ابراهیم(ع) بسته شد و بعد با موسی(ع) تجدید شد با آمدن عیسی(ع) ان عهد تمام شد و با عیسی(ع) عهد دیگری بسته شد بنام عهد جدید .

عهد جدید: پیمان بر سر محبت خدا و عیسی مسیح

تورات یعنی شریعت و انجیل یعنی بشارت

تورات: پیدایش . خروج. تنبیه . لاویان . اعداد . مزامیر و ۱۲ مکتوب

انجیل: متی مرقس لوقا یوحنا و انواع نامه ها

روح حاکم بر یهود نژاد و قومیت است برای همین به مخالفت با پیامبر(ص) می پرداختند.

یهود با اینکه پیامبر(ص) را می شناختند اما بخاطر رشد روز افزون اسلام هر روز ساز مخالفت می زدند و بهانه ترک تعرض را نقض می کردند آنها بطور آشکار به دیدار قبایل قریش می رفتند جنگ احزاب توطئه یهودیان بنی نظیر است بنی قریظه در جنگ احزاب به نفع قریش وارد نبرد شدند و پیمان شکنی کردند و تغییر قبله لجاجت حسادت قومیت گرایی و... از نمونه مخالفت های یهود با اسلام و پیامبر خدا به شمار میرود.

جریان نفاق و منافقان

نفاق پدیده همیشگی همراه تاریخ است و ماهیت نفاق ریب و دو رویی است .

محل رشد نفاق مدینه بود و علت عمده آن پدید آمدن قدرت پیامبر(ص) در آن شهر بود هم دستی منافقان با یهود در جنگ های مختلف وجود دارد مثل احد، بنی مصطلق، تبوک، بنی قینقاع و ...

نفاق یک نوع بیماری روانی است که این فرد نه جرات گستاخی و کافر شدن و نه نور ایمان در وجود او رسوخ کرده است و اینجاست که می گویند یکی از موثرترین سیاست مبارزه بر علیه اسلام بکارگیری دین علیه دین است.

برخی از توطئه های منافقان

۱: عدم شرکت در جنگ احد

۲: توطئه با عرب های بیابانی برای حمله به مدینه وقتی که مجاهدان بسوی تبوک حرکت کرده بودند که پیامبر از توطئه آنها با خبر شد و امام علی را در مدینه گذاشت وقتی فهمیدند مدینه خالی نیست شایع کردند علی بخاطر شدت گرما و دوری راه از شرکت در نبرد امتناع کرده است .

غزوه غطفان (سال سوم)

رفتن پیامبر(ص) به پشت کوه و محاصره حضرت توسط یک مشرک

### حوادث سال چهارم هجری

۱: حادثه رجیع و کشته شدن ۵ فرستاده پیامبر(ص) ۲: بئر معونه که ۴۰ نفر از فرستادن کشته شدند ۳: خیانت بنی نضیر و اخراج آنها از مدینه ۴: غزوه ذات الرقاع ۵: غزوه بدر الموعود

### سال پنجم: جنگ احزاب

وقتی زندگی چیز زیادی به شما نمی دهد دلایلش آن است که شما چیز زیادی از او نخواسته اید

جنگ احزاب که به تحریک یهود بنی نضیر و مشرکان مکه به یاری گروه های مختلف لشکر انبوهی تشکیل دادند که تعداد قریش ۱۰۰۰۰ و مسلمانان ۳۰۰۰ نفر می باشند.

۲: جنگ بنی قریظه



این گروه با نادیده گرفتن پیمان صلح در جنگ احزاب به یاری قریش شتافتند این جنگ هم در سال پنجم بود.

### سال ششم : اعلام جهانی رسالت

اسلام در سال ششم هجرت بیشتر جزیره العرب را زیر پرچم تعالیم خود قرار داد .

از میان ۱۸۵ نامه و میثاق نامه برای دعوت به اسلام ۶۸ مورد برای پادشاهان و بزرگان و راهبان می باشد.

پیام های دعوت

الف: امپراتوری روم :هرقل

پیک :دحیه کلبی محتوی نامه:دعوت به هدایت و اسلام ،دعوت به توحید و پرهیز از شرک وجود امنیت و اسایش در سایه اسلام ،به عهده نگرفتن گناه دیگران و دعوت به مشترکات ادیان .

ب: امپراتوری ایران :خسرو پرویز

پیک :عبد الله بن حذافه سهمی محتوی نامه:دعوت به پرستش خدای یگانه، ایمان به رسول خدا(ص)،تضمین امنیت در تحت لوای اسلام، پرهیز از عهده گرفتن گناه دیگران وجهانی بودن اسلام.

ج : پادشاه حبشه:نجاشی

پیک :عمر بن امیه ضمیری محتوی:دعوت به اطاعت از خدای یگانه ،دعوت به پیروی از رسول اکرم ،پرهیز از هوای نفس و تکبر، شهادت به پیامبری حضرت عیسی مسیح و گواهی به پاکی ان حضرت .

۲: جریان مباحله

دین این منطقه مسیحی بود بعد از نامه پیامبر(ص) اسقف شوری برای مشورت تشکیل داد و شورا به این نتیجه رسیدن که هیاتی از نجران به مدینه بروند تا از نزدیک نشانه های نبوت را بررسی کنند .

این هیات به سر پرستی سه پیشوای مذهبی وارد مدینه شدند و پیشنهاد مباحله دادند .

ایه مباحله : فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ

نجرانی ها با چند جلسه با پیامبر(ص) و شنیدن دلایل قرآنی قانع شدند اما حب دنیا باعث بود سر تسلیم فرود نیاورند که ایه نازل شد و دستور مباحله داد تا راستگو از دروغ گو مشخص شود برای مباحله روز بعد معین شد .

روز بعد ۷۰ مسیحی با انصار کنار کوه آماده تا پیامبر(ص) بر آنها وارد شود آنها منتظر بودند پیامبر(ص) با تعداد زیادی بیاید در حالی که پیامبر(ص) با چند نفر بیشتر نیامد .

۳: جنگ بنی مصطلق اتفاق افتاد

۴: بهتان افک به همسر پیامبر(ص)

۵: سفر برای عمره و بیعت رضوان (شجره)

سفر برای عمره همراه با اصحاب و گرفتن بیعت رضوان (بیعت شجره) با مسلمانان که نا امید نشوید این امر علاوه بر اینکه یک عبادت بود، اقتدار مسلمانان را نیز در حجاز به نمایش می گذاشت .

پیامبر خدا (ص) در اوایل ماه ذیقعد سال ششم هجرت ، همراه با ۱۴۰۰ نفر

۶: صلح حدیبیه که در فاصله ۲۰ کیلومتری مکه اتفاق افتاد .

مفاد پیمان حدیبیه

۱- قریش و مسلمانان متعهد شدند که تا ده سال با هم جنگ نکنند.

۲- مسلمانان و قریش می توانند با هر قبیله ای که خواستند پیمان ببندند.

۳- اگر فردی بدون اجازه از مکه به مدینه فرار کند، پیامبر در صورت تقاضای قریش او را به مکه بازگرداند.

۴- محمد و یارانش می توانند از همین جا بازگردند و سال بعد به زیارت خانه خدا بیایند...

۵- مسلمانان مکه در انجام وظایف مذهبی خود آزادند...

۶- طرفین متعهدند که اموال یکدیگر را محترم بشمارند.

۷- مال و جان مسلمانانی که از مدینه وارد مکه شده اند، محترم است.

### سال هفتم :

۱: جنگ خیبر ۲: عمره القضاء

### سال هشتم :

ما ندرتا درباره آنچه که داریم فکر می‌کنیم در حالیکه پیوسته در اندیشه چیزهایی هستیم که نداریم

۱: جنگ موته در سال هشتم اتفاق افتاد که با کشته شدن حارث بن عمیر نامه رسان پیامبر(ص) دشمنی رومیان اشکار شد که رومیان ۱۰۰ هزار نفر بودند که در این جنگ افرادی مثل جعفر بن ابی طالب، زید بن حارثه و عبد الله بن رواحه را از دست دادند .

۲ : فتح مکه

مکیان در صلح حدیبیه با پیامبر(ص) پیمان بسته بودند که به هم پیمانان آنها تجاوز نکنند ولی پیمان خود را شکستند و با بنی بکر همکاری کردند تا با قبیله خزاعه که از هم پیمانان مسلمانان بود نابود سازند و از طرفی شمار علاقه مندان به اسلام در مکه رو به فزونی یافت و اینها باعث شد تا پیامبر (ص) رهسپار مکه شوند.

۳: عفو عمومی

در رمضان سال هشتم هجری با ۱۰۰۰۰ هزار نفر اتفاق افتاد و فریاد وحدت سراسر مکه را فرا گرفت

لا اله الا الله وحده لا شریک له انجز وعده و نصر عبده و هزم الاحزاب وحده

۴: سریره اسامه که به قتل چوپان که اظهار ایمان کرده بود ختمشد.

۵: جنگ حنین که بین دو قبیله هوازن و ثقیف که پیامبر(ص) مشت خاک ریخت .

۶: ذات السلاسل (والعادیات )

### سال نهم

۱: سال نهم را عام الوفود (سال آمدن هیئتهای قبایل ) نامیده اند.

به گفته مسعودی ، شمار مسلمانان در سال نهم بیش از یکصد هزار نفر بود و در حجاز مشرک بودن یک عیب شمرده می شد.

۲: جنگ تبوک (۳۰ هزار نفر و انجا ۲۰ شب اقامت کردند اما جنگ نشد .

۳: ساختن مسجد ضرار

در این آیات اظهار می دارد که منافقان ، از ساختن آن مسجد چهار هدف داشتند:

۱. زیان رساندن به مسلمانان ۲. کفر به خدا و رسول او. (تقویت مبانی کفر). ۳. تفرقه افکنی میان جمع مسلمانان ۴. ایجاد پایگاه برای مخالفان ستیزه جو.

آمدن هیئت نجران و داستان مباحله که در نتیجه آنها قبول کردند در سال دو هزار لباس بدهند و در صورت جنگ ۳۰ زره ۳۰ نیزه و ۳۰ اسب بدهند .

اعلام براءت با مشرکان و تقض همه پیمان ها و چهار ماه فرصت دارند یا مسلمان شوند یا آماده جنگ بشوند.

### سال دهم و یازدهم

هجرت :حج براءت و حج ولایت وغدیر

غدیر نام دیگر شیعه و تشیع است در نزدیکی جحفه است که همواره مقدار کمی اب در آن جاری است وان بیعت عمومی است .

اسامی دیگر این روز: یوم الولایه . یوم البیعه . یوم الدُّوح (روز بزرگ که در آن حادثه بزرگ اتفاق افتاده است)

پیامبر به موذن ها گفت که پیام بدهند که امسال پیامبر (ص) حج انجام می دهد و این آخرین حج پیامبر می باشد  
جحفه مسیر چهار راه می باشد.

امام علی(ع) از ابتدا با پیامبر(ص) نبود بلکه در یمن بود ولی بعدا به پیامبر(ص) ملحق شد اما حضرت فاطمه(س) از ابتدا با حضرت در حجه الوداع حضور داشت .

مکانی بنام غدیر خم بعد از نماز ظهر همه را جمع کردند و پیامبر بر فراز جهاز شترها سخنرانی کرد .

غدیر از چند جهت اهمیت دارد

اجتماع از تمام کشور های اسلامی و اینکه حاضران پس از اعمال حج یک حس معنوی خاص خود را دارند .

زیاد بودن جمعیت در آن زمان بی نظیر بود که بیشترین جمعیت که جمع می شود ۱۰۰۰۰ هزار می باشد .

زمان بیعت:

شیخ عباس قمی :سخنرانی نزدیک ظهر تمام شد حضرت دو رکعت نماز خواند بعد موذن اذان گفت و مردم نماز ظهر را خواندند و دستور دادند خیمه ای برای حضرت زدند و ایشان در آن خیمه نشست سپس پیامبر دستور داد تا مردم فوج فوج برای بیعت بیایند با این عبارت: السلام علیک یا امیر المومنین مخالفان هم غافل گیر شده بودند و با حضرت بیعت کردند و در حضور پیامبر(ص) قدرت مخالفت نداشتند.

زنها هم بیعت کردند و این نشانه حق انتخاب برای زنان می باشد به این صورت که دست خود را داخل تشت اب می بردند .

اولین مخالف غدیر

حارث بن نعمان فهری بود که گفت ای محمد تا بحال هر چه گفتمی ما عمل کردیم حال پسرعمویت را امیر ما کردی این حکم خداست ؟ بعد از اینکه شنید از طرف پیامبر(ص) است ناراحت شد و گفت خدایا اگر آنچه پیامبر(ص) می گوید از

طرف توست عذابی بیاید و مرا از بین ببرد هنوز سخنش تمام نشده بود که از آسمان سنگی آمد ایه ۱ و ۲ سوره معارج

سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ

اولین دستور برای فراموشی غدیر

۱: بخش نامه برای سوزاندن احادیث غدیر که عایشه می گوید در خانه ما ۵۰۰ حدیث مکتوب بود که پدرم آنها را در داخل حیاط سوزاند .

۲: بخشنامه برای منع نوشتن حدیث ۳: بخشنامه برای تنبیه کسانی که حدیث نقل می کنند ۴: مسکوت گذاشتن حدیث غدیر ۵: بدست گرفتن تمام کانال های تبلیغ و ارشاد

چند نکته در باره غدیر

۱: بحث ولایت را پیامبر(ص) در جایهای مختلف بیان کرده است و غدیر تنها سند نیست و در موارد بسیار به این نکته اشاره شده است.

۲: تشکیک برخی از علمای اهل سنت بر مفاد حدیث مثل فخر رازی و قاضی ایجی می باشد که آنها تعبیر پیامبر(ص) را در غدیر را به معنای دوست ناصر و امثال آن گرفته اند نه بمعنای ولی و سرپرست و الا اینها هم اصل داستان غدیر را تایید می کنند .

علامه امینی می فرماید: اولاً استدلال ۱۴ نفر از بزرگان اهل سنت را در اولویت بیان شده است .

۳: اگر به معنی دوست بگیریم مستلزم کفر یا لغو می باشد

ظهر روز پنج شنبه هیجدهم ذیحجه سال دهم هجرت بود و هوا به شدت گرم بود. مردم قسمتی از ردای خود را بر سر کشیدند و قسمتی را زیرانداز کردند و چادری را سایبان پیامبر قرار دادند و پیامبر همراه با جمعیت نماز ظهر را خواندند.

خلافت و جانشینی پیامبر(ص)

جانشینی پیامبر(ص) در نزد اهل سنت تداوم نبوت نیست بلکه به منزله تئوری حکومت در جامعه دینی است مثل تفکیک دین از سیاست و ابزار کردن دین در برابر سیاست و جوب نصب امام به بدست خداست اما اهل تسنن نصب به دست مکلفین و امت می باشد .

سقیفه بنی ساعده :

سایبانی است در مدینه که مردم زیر ان می نشستند و بنی ساعده گروهی از انصار بودند که سعد بن عباده از ایشان می باشد.

وفات پیامبر(ص) در روز دوشنبه بعد از ۱۴ روز مریضی اتفاق افتاد .

طبری از عایشه نقل می آورد از دفن پیامبر(ص) در چهار شنبه اطلاع پیدا نکردیم چون مشغول انتخاب جانشین بودند .

چگونگی تعیین جانشین

ابوبکر تعیین رسمی خلیفه بعد از را معین کرد در حالی تعیین جانشین بعد از پیامبر را غیر لازم می شمارد

انصار پس از فتح مکه به مشکلات بعد رحلت پیامبر به سر می بردند و نگران آینده خود بودند

بنابراین ترس همراه با رقابت در برابر قریش و اقدام های مشکوک چند تن از مهاجران سبب شد با بی توجهی به بیعت خود در غدیر به سقیفه روی آورند.

انصار با سعد بن عباده در سقیفه اجتماع شده بودند ابوبکر می گوید یا با عمر یا با ابو عبیده بیعت کنیم چون عرب قریش را بهتر می شناسند .

انصار گفتند امیری از ما وامیری از شما عمر گفت دو شمشیر در یک غلاف جای نخواهد گرفت نگاه عمر با ابوبکر بیعت کرد و این ادامه یافت.

علت تشکیل سقیفه از طرف انصار

۱: آنان می خواستند پیش دستی کنند و رو دست نخورند.

۲: آگاهی از جریانات پشت پرده و در صدد برآمدن کنار زدن علی توسط قریش

۳- تاخیر افتادن جیش اسامه، رفت و آمدهای مشکوک و تخلفات علنی ابوبکر و عمر واز دستور پیامبر (ص)

۴- وحشت از انتقام قریش و مهاجران

۵- ناخشنودی قریش و کینه ای که از نجات پیامبر از توطئه های خویش بوسیله انصار داشتند.

علل سکوت امیرالمؤمنین ”هنگامی دیدم یاوری جز اهل بیتم ندارم از مرگشان بخل ورزیدم و در حالی که خاشاک در چشم، مرا می آزد، چشم پوشیدم و با شدت ناراحتی از زخم گلو آن را نوشیدم و درن هایت خشم صبر کردم ، صبر در نهایت و تلخ تر از علقم“

شواهد دیگری دال بر تایید سقیفه

الف- تاریخ ابن اثیر: برخی انصار در سقیفه گفتند: ((جز با علی بیعت نمی کنیم.))

ب- خباب بن منذر انصاری در پاسخ به عمر و ابوبکر و... گفت: ((ما ترس داریم کسانی از شما به خلافت برسند که پدرانشان را کشته ایم، و آن ها بخواهند انتقام بگیرند.))

ج- یعقوبی در تاریخش می نویسد که در سقیفه گفتند: ((اگر علی در اینجا بود حتی دو نفر هم بر سر خلافت او اختلاف نمی کردند.))

د- بعدها اوس و خزرج پشیمان شدند و یکدیگر را متهم کردند که شما زودتر بیعت کردید.

ه- پیامبر در روزهای آخر عمرش در سخنرانی وداع هم سفارش اهل بیت و هم سفارش انصار را کرد.

ح- پیامبر در جنگ حنین فرمود: (( اگر انصار به سوی وادی یا دره ای برود من آن وادی و راه انصار را می پیامیم.))



علل محرومیت امام از خلافت

طمع مخالفان در خلافت، کم سنی حضرت، عدم رضایت مردم در جمع نبوت و امامت و ترس از فتنه و آشوب

علت عدم قیام حضرت

ابن ابی حدید: به امام ستم شد نه به مردم مرحوم خوئی: نداشتن یاور

اقدامات امام بعد از بیعت مردم با ابوبکر

۱: امتناع از بیعت: تاریخ طبری: تاخیر تا شش ماه

مسعودی: التنبیه و الاشراف بیعت بعد از وفات حضرت فاطمه

شیخ مفید: اجماع بر تاخیر امام است حال ۳ روز یا ۴۰ روز و برخی پس از وفات حضرت زهرا می دانند

محققین امامیه: او اصلاً بیعت نکرده است و می افزایند اجماع بر تاخیر تعلق گرفته است

قول اکثر: بر آن است که امام بعد از شهادت حضرت فاطمه با ابوبکر بیعت کردند

۲: دلایل مبادرت حضرت به بیعت

شرایط اجتماعی مثل ارتداد و ...، اجتناب از دو دستگی و خونریزی، نداشتن یاور، جلوگیری از قتل اهل بیت و شایعه

ریاست طلبی

دو ویژگی ابوبکر از نظر امام علی (ع)

۱: خلافت او را نظر مبانی سست می کند و می فرماید پسر ابو قحافه به خوبی می دانست که من از او شایسته تر هستم

و خلافت تنها جامه ای است که تنها در اندام من راست می شود با این حال او به چنین اقدامی دست زد

۲: در حوزه جانشینی ابوبکر با اینکه در زمان خلافت تردید داشت چگونه به خود اجازه داد جانشین تعیین کند

ابوبکر حکومت خود را خلافت النبوه نامید. ابوبکر تعیین رسمی خلیفه بعد از او را معین کرد در حالی تعیین جانشین بعد از پیامبر را غیر لازم می شمارد.

انصار پس از فتح مکه به مشکلات بعد رحلت پیامبر به سر می بردند و نگران آینده خود بودند

بنابراین ترس همراه با رقابت در برابر قریش و اقدام های مشکوک چند تن از مهاجران سبب شد با بی توجهی به بیعت خود در غدیر به سقیفه روی آورند .

انصار با سعد بن عباده در سقیفه اجتماع شده بودند ابوبکر می گوید یا با عمر یا با ابو عبیده بیعت کنیم چون عرب قریش را بهتر می شناسند .

انصار گفتند امیری از ما وامیری از شما عمر گفت دو شمشیر در یک غلاف جای نخواهد گرفت نگاه عمر با ابوبکر بیعت کرد و این ادامه یافت.

#### مشکلات بعد از پیامبر(ص)

دشمن که به نزد تو زمن بد گفته است بالله که نگفته ام وی از خود گفته است

صد نیک که من گفته ام نگفته است یکی یک بد که نگفته ام یکی صد گفته است

۱ : ظهور مدعیان دروغین پیامبر(ص) ۲: بازگشت از دین و ارتداد

ابوبکر در پی گرد آوری زکات و سامان بخشیدن درآمد ها به تصرف منطقه اقتصادی فدک اقدام کرد ..

علت اینکه سپاه را بدست یک جوان دادند بخاطر این است که مسولیت در اسلام براساس شخصیت و لیاقت و کاردانی افراد انجام می پذیرد.

ابن ابی الحدید می گوید رسول خدا چون از مخالفت گروهی از اصحاب با خبر شد با اینکه تب شدید داشت با حالت خشم به مسجد آمد و نکوهش کارشکنان متخلفان از حرکت سریع سپاه اسامه را ملعون خواند.

۳: خطر رومیان و فرستادند سپاه اسامه پیامبر افرادی مثل عمر و ابوبکر ابو عبیده سعد وقاص به سپاه اسامه ۲۰ ساله می فرستد ابوبکر در سن ۶۰ سالگی به خلافت رسید.

کارگزاران ابوبکر

عمر در زمان ابوبکر منصب قضاوت را داشته است

خالد بن ولید را سیف الله نامید

که در جنگ احد بر علیه مسلمانان بود فرمانده جنگ ابوبکر و افرادی مثل عمر و عاص و... بود.

ابو عبیده: در ابتدا بر کار بیت المال بود بعد حاکم سپاه شام را عهده دار شد.

ارتداد بخاطر اینکه می گفتند ما زکات نمی دهیم تا معلوم شود جانشین واقعی بعد از پیامبر چه کسی می باشد و الا زکات نمی دهیم .

۲ دلایل استکاف امام علی (ع)

فاصله گرفتن مردم از سنت واقعی پیامبر و تقسیم بی حساب و کتاب بیت المال و پست ها

۲- با توجه شناخت روحیه مردم خواست که اتمام حجت کند.

۳- حضرت با علم و درایت و صبر و حوصله و شجاعت و قاطعیت، در راستای حفظ و حراست اسلام حرکت می کرد.

استدلال حضرت فاطمه به ابوبکر درباره ارث

ای پسر ابوقحافه ایا در قران است که تو از پدرت ارث ببری و من پدرم ارث نبرم لَقَدْ جِئْتُمُوهَا فِرًا و یا ایات فراوانی را در باره ارث سلیمان و یا یحیی از زکریا و...

شخصیت عمر

عمر از قبیله بنی عدی بود و مادرش حنتمه دختر هاشم بن مغیره از بنی مخزوم بود.

۱: مدیران سخت گیر را می پذیرفت ولو تقوی نداشته باشند .

۲: نظارت و بر خورد با مردم و بیت المال ویژه بود .

۳: از صحابه و انصار برای حکومت استفاده نمی کرد .

۴: مشاطره اموال :اینکه عمر اموال کارگزاران را دو قسم می کرد و نیمی را به خودشان و نیمی را به بیت المال بر می گرداند .

عمر در شش سال اخر خلافت معاویه را حاکم دمشق کرد و این زمینه ساز حکومت بنی امیه شد .

موافقات عمر :گفته شده قبل از انی که خداوند چیزی را نازل کند عمر بدان حکم می کند و پس از ان خداوند ایاتی را در این باره می فرستد .

عمر :اجازه شرکت در نماز صبح و عشاء به زنان نمی داد بجای حی علی خیر العمل نماز بهتر از نوم است .

اعضای شورای عمر تا سه روز برای جانشینی به مشورت بنشینند (علی عثمان طلحه زبیر عبد الرحمان عوف و سعد بن ابی وقاص )

شورای شش نفره همه از مهاجر و این گروه را در خانه ای گرد آیند و ۵۰ نظلامی انصار از انها مراقبت کنند تا یکی را از میان انها انتخاب کنند یک مخلف و یا دو مخالف کشته می شود و اگر سه به سه بود گروه عبدالرحمان عوف و اگر ان سه نفر مخالفت کنند انها کشته می شوند.

#### اخلاق عمر

۱: خط مشی عمر این بود که بنی هاشم را در مناصب حکومتی در طول دوران ۱۰ سال حکومت کسی را منصوب نکند و بین اینها و مناصب حکومتی فاصله ایجاد کند .

۲: معاویه را حاکم کرد ۳: ممنوعیت نگارش احادیث در زمان عمر .

۴: به بهانه حمایت از قران احادیث را می سوزاندند در زمان خلیفه اول آغاز و در زمان خلیفه دوم شدت یافت .

۵: عمر دستور منع ورود غیر عرب به مدینه به بهانه الوده شدن می داد ۶: در زمان عمر امیر المومنین گفته شد .

۷: عمر با اینکه از اشراف قریش بود اما ساده زیست بود اما عمر تند خو و سختگیر بود .

۸: وضع مقررات درباره اهل ذمه و قرار دادن دیوان و مالیات و بیت المال ایجاد پایگاه های نظامی و تسخیر سرزمین جزیره العرب در زمان عمر اتفاق افتاد.

عمر از نظر امام علی(ع)

دو ویژگی در عمر بود

۱: خشونت و ابن ابی الحدید می گوید بزرگان از صحابه از ملاقات با عمر پرهیز داشتند ۲: شتابزدگی در رای

امام در باره عثمان می گوید: چون عثمان به پا خواست خویشان وی نیز قد بر افراشتند و مانند شتری که علف در بهار می خورد مال خدا را با تمام دهان خوردند تا انگاه رشته اش باز شد و به مرگش انجامید .

کار گذاران عمر

ابو هریره فرماندهی نواحی بحرین عمر بن و عاص فرمان دار حوزه مصر معاویه

نحوه شورای عمر

در ابتدا سه نفر کنار رفتند

طلحه به نفع عثمان زبیر به نفع امام علی(ع) و سعد بن وقاص به نفع عبد الرحمان

عبد الرحمان گفت من داوطلب نیستم حال او اول آمد پیش امام و گفت من حاضریم با تو بیعت کنم به شرط اینکه عمل به

کتاب خدا و سنت پیامبر و سیره شیخین و امام فرمود من عمل به کتاب خدا و سیره پیامبر و آنچه خودم در ک کنم بعد

رفت پیش عثمان و او شرط عبد الرحمان را قبول کرد در صورتی که عثمان از سیره شیخین هم منحرف شد.

## شخصیت عثمان

عثمان ۷۰ سال داشت و از جمله اقدامات او تبعید صحابه رسول خدا به مناطق مختلف مثل ابوذر به ریزه به جرم انتقاد از بنی امیه یا عمار ویاسر تبعیدیان پیامبر را به مدینه باز گرداند در صورتی که ابوبکر و عمر هرگز راضی به این کار نشدند در عروسی دخترش ۱۰۰ یا ۲۰۰ هزار درهم از بیت المال به دامادش هدیه داد عثمان در سن ۸۰ سالگی هم استعفا را نپذیرفت امام عثمان را حمال الخطایا می نامد.

علل شورش بر سر عثمان

بدعت در دین، فرماندهی به اموی، بخشش زیاد عثمان را عمید بنی امیه می نامند

عثمان ۴۹ روز محاصره بود و در ۱۸ ذی الحجه سال ۳۶ با حضرت بیعت کردند علت قتل عثمان: استبداد و خود کامگی

شرکای قتل عثمان از نظر امام عایشه طلحه زبیر و معاویه

ابن ابی الحدید: عایشه در شهادت حضرت زهرا خود را به مریضی زد و به مجلس حضرت نیامد شرح نهج البلاغه ج ۹

صفحه ۱۹۸

ابن ابی الحدید: تعجب این است که در جنگ صفین عمار ملاک حق و باطل است اما امام علی ملاک نمی باشد.

۳ دلایل مخالفت امام علی (ع) با قتل عثمان

امام علی به دو دلیل با قتل عثمان مخالف بود:

۱- حضرت نمی خواستند خلیفه کشی را باب کنند.

۲- حضرت نمی خواستند که با کشته شدن عثمان افرادی همچون معاویه که منتظر فرصتی برای سوء استفاده به قدرت

بودند، به قدرت برسند.

کارگذاران عثمان

معاویه مروان بن حکم ولید بن عقبه و...

مهمترین فعالیت‌های امام در طول دوران خلفا

۱: تفسیر قرآن و حل مشکلات بسیاری از آیات

۲: پاسخ به پرسش‌های بسیاری از دانشمندان اهل کتاب

۳: تأمین زندگی بینوایان و در ماندگان و حفر چاه‌ها

۴: ارائه راه کار و مشاوره به خلفا مثلاً: تعیین هجرت پیامبر بعنوان مبدا تاریخ اسلام به پیشنهاد امام صورت پذیرفت.

### ائمه و پیشوایان اسلام

انسان هر چه بالا تر برود/احتمال دیده شدن وصله شلوارش بیشتر می شود/ادیسون

در اسلام پس از رحلت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در میان امت اسلامی پیوسته امامی (پیشوای منصوب) از جانب خدا بوده و خواهد بود. و احادیث انبوهی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در توصیف ایشان و در عدد ایشان و در اینکه همه شان از قریشند و از اهل بیت پیغمبرند و در اینکه از ایشان « مهدی موعود » و آخرینشان خواهد بود، نقل شده است. و همچنین نصوص از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در امامت علی علیه السلام که امام اول است وارد شده است و همچنین نصوص قطعی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام در امامت امام دوم و به همین ترتیب گذشتگان ائمه به امامت آیندگان نشان نص قطعی نموده اند. به مقتضای این نصوص، ائمه اسلام دوازده تن میباشند و نامهای مقدسشان به این ترتیب است:

۱ - علی بن ابی طالب ۲ - حسن بن علی ۳ - حسین بن علی ۴ - علی بن حسین

۵ - محمد بن علی ۶ - جعفر بن محمد ۷ - موسی بن جعفر ۸ - علی بن موسی

۹ - محمد بن علی ۱۰ - علی بن محمد ۱۱ - حسن بن علی ۱۲ - مهدی علیهم السلام

اجمالی از تاریخ زندگی دوازده امام (ع) و وقایع مهم در آن دوران

امام علی (ع)	سال 10 عام الفیل	سن 59	مدت امامت 4 سال	سال شهادت 40 هجری	63 سال
امام حسن (ع)	سوم هجری	سن 37	مدت امامت 10 سال	سال شهادت 50	47 سال
امام حسین (ع)	چهارم هجری	سن 46	مدت امامت 11 سال	سال شهادت 61	57 سال
امام سجاد (ع)	38 هجری	سن 22	مدت امامت 35 سال	سال شهادت 94	56 سال
امام محمد باقر (ع)	57 هجری	سن 36	مدت امامت 20 سال	سال شهادت 114	57 سال
امام جعفر صادق (ع)	83 هجری	سن 34	مدت امامت 31 سال	سال شهادت 148	65 سال
امام موسی کاظم (ع)	128 هجری	سن 20	مدت امامت 35 سال	سال شهادت 183	55 سال
امام رضا (ع)	148 هجری	سن 35	مدت امامت 20 سال	سال شهادت 203	54 سال
امام جواد (ع)	195 هجری	سن 8	مدت امامت 17 سال	سال شهادت 220	25 سال
امام هادی (ع)	212 هجری	سن 9	مدت امامت 33 سال	سال شهادت 254	41 سال
امام حسن مکتوب (ع)	232 هجری	سن 22	مدت امامت 6 سال	سال شهادت 260	28 سال
امام زمان (ع)	256 هجری	سن 5	مدت امامت 69 سال	و سن وفات .....	

امام علی (ع)

وقتی صبح از خواب بیدار می شویم دو انتخاب ساده داریم بخوابیم و رویا ببینیم یا اینکه بلند بشویم و به دنبال آن رویا

ها باشیم



در جمعه ۱۳ رجب سال ۳۰ عام الفیل در مکه متولد شد در سن چهار سالگی تحت تکفل پیامبر قرار گرفت و در ۱۰ سالگی ایمان آورد در ۲۳ سالگی در ليله المبيت در بستر پیامبر(ص) خوابید که ایه و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله والله روف بالعباد تازل شد.

در ۲۵ سالگی در جنگ احد جبرئیل نازل شد و فرمود لا فتی الا علی لا سیف الا ذو الفقار در ۲۶ در جنگ خندق فرمود ضربه علی یوم الخندق افضل من عبادہ التقلین در غدیر در شان امام علی(ع) دو ایه نازل شد .  
یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک فان لم تفعل فما بلغت رسالته والله یعصمک من الناس و بعد از این فرمان ایه الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا و مردم را سه روز در آن مکان برای بعیت گرفتن نگه داشتند.

پیامبر(ص) درباره علی(ع) می فرماید: علی مع الحق و الحق مع علی حیث دار

پیامبر می فرماید: لا یحب علیا الا مومن و لا ینقضه الا کافر

پیامبر می فرماید: الحسن و الحسین سیدا شباب اهل الجنه و ابوهما خیر منهما

ایه ولایت در شان امام علی(ع) نازل شده: انما ولیکم الله و رسوله و الذین امنوا الذین یقیموا الصلوه و یوتون الزکوه و هم راکعون

و ایشان ۳۳ سال بود که پیامبر از دنیا رفت امام مجبور شدند ۲۵ سال خانه نشین شود که صبرت و فی العین قذی و فی الحلق شجا.

زندگی علی(علیه السلام) را می توان به پنج بخش زیر تقسیم کرد.

۱ از ولادت تا بعثت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) ۲ از بعثت تا هجرت.

۳ از هجرت تا وفات پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) ۴ از وفات پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) تا خلافت آن حضرت. ۵ از خلافت تا شهادت.

۱ از ولادت تا بعثت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) «کعبه» الله علیه و آله وسلم) : علی (علیه‌السلام) در سال سی ام عام الفیل، یعنی ده سال پیش از بعثت، در گشود و هنوز پنج سال از عمر او نگذشته بود که پیامبر گرامی (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) او را به خانه خود برد و تربیت او را مستقیماً بر عهده گرفت علی (علیه‌السلام) از همان دوران کودکی با پیامبر گرامی اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) بود و پیش از بعثت او نخستین کسی است که به پیامبر بزرگ اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) ایمان آورد.

۲ از بعثت تا هجرت: نیز با پیامبر در عبادت شرکت می‌کرد و مدت سیزده سال در مکه همراه پیامبر عظیم‌الشان اسلام بود و وحی الهی را می‌نوشت. آن حضرت، در شب هجرت پیامبر به مدینه، ایثارگرانه در بستر پیامبر خوابید و از این طریق، ایمان و اخلاص خود را در طریق اهداف الهی برای چندمین بار ثابت فرمود.

۳ از هجرت تا وفات پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) : وی در این مدت که از ده سال تجاوز نمی‌کرد جز در غزوه تبوک که به امر پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در مدینه باقی ماند، در تمام غزوات حضور داشت. و غالباً در سایه ایثار و فداکاری های وی، سپاه اسلام بر سپاه شرک پیروز شد.

۴ از رحلت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) تا خلافت: این دوره از زندگانی علی (علیه‌السلام) که بیست و پنج سال به طول انجامید دوران سکوت شکوهمند او است. وی در عین آنکه به حکومت وقت اعتراض داشت و خلافت را حق خود می‌دانست، از همکاری و ارشاد و تعلیم احکام خود داری نکرد و خدمات ارزنده ای به جهان اسلام عرضه داشت.

۵ از خلافت تا شهادت: پس از قتل عثمان، علی (علیه‌السلام) به تقاضای اکثریت قریب به اتفاق مهاجر و انصار، به خلافت برگزیده شد. او نخست از پذیرش این مقام خود داری می‌کرد ولی سرانجام پس از اصرار مهاجر و انصار زمام خلافت را به دست گرفت.

خلافت وزمامداری علی (علیه‌السلام) که سراسر عدل و دادگری و احیاء سنت های پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) بود، بر گروهی سخت و گران آمد و صفوف مخالفی در برابر وی گشود. این مخالفت ها سرانجام به نبردهای خونین سه گانه: مارقین، قاسطین و ناکثین منجر گردید.

### نبرد با ناکثین: پیمان شکنان

از این جهت رخ داد که طلحه و زبیر که در آغاز با علی (علیه السلام) بیعت کرده بودند تقاضای فرمانروایی بر بصره و کوفه را داشتند لیکن امام (علیه السلام) با درخواست آنان موافقت نکرد، آنان سرانجام مخفیانه مدینه را به عزم مکه ترک کردند و در آنجا با استفاده از ثروت امویان ارتشی تشکیل دادند و به بصره رهسپار شده و آنجا را به تصرف خویش در آوردند، علی (علیه السلام) مدینه را به عزم خلع ید آنان ترک گفت، در نزدیکی بصره نبرد شدیدی بین امام و سپاهیان او رخ داد و بین طلحه و زبیر و همراهانشان از دیگر سو رخ داد که این جنگ با پیروزی علی (علیه السلام) و شکست ناکثین پایان پذیرفت و این همان جنگ جمل است که در تاریخ برای خود سرگذشت گسترده ای دارد.

### نبرد با قاسطین:

معاویه از مدتها قبل از خلافت علی (علیه السلام) مقدمات خلافت را برای خود در شام فراهم آورده بود. وقتی امام برای خلافت برگزیده شد فرمان عزل او را صادر کرد، و حتی یک لحظه هم با ابقاء او به حکومت شام موافقت نفرمود، در نتیجه، سپاه عراق و شام در سرزمینی به نام «صفین» به نبرد پرداختند و در لحظاتی که می رفت سپاه علی (علیه السلام) بر لشکر شام پیروز شود، معاویه با نیرنگ خاصی، در میان سربازان امام (علیه السلام) اختلاف و شورش پدید آورد، سرانجام، پس از اصرار زیاد یاران علی (علیه السلام)، آن حضرت ناچار به حکمیت ابو موسی اشعری از سوی سپاهیان خود در برابر عمرو عاص از جانب لشکر شام تن در داد که آنان در باره مصالح اسلام و مسلمین مطالعه کنند و در باره سرپیچی معاویه از بیعت و نظر خود را اعلام دارند.

وضع علی (علیه السلام) در پذیرفتن مسئله حکمیت به پایه ای رسید که اگر نمی پذیرفت شاید رشته حیات او گسسته می شد

و مسلمانان با بحران شدیدی روبرو می شدند، پس از فرا رسیدن موعدی که قرار بود داوران نظر خود را ابراز دارند، عمرو عاص، ابو موسی را فریفت و خود ابو موسی بر آن تصریح کرد و این امر، حيله گری مخالف را بیشتر آشکار ساخت، پس از ماجرای

حکمت تعدادی از مسلمانانی که با حضرت علی (علیه السلام) همراه بودند علیه آن حضرت قیام کردند و امام را برای قبول حکمتی که خودشان تحمیل کرده بودند مورد انتقاد قرار دادند.

### نبرد با مارقین:

نبرد با همان گروهی است که علی (علیه السلام) را وادار به پذیرش حکمت کردند، ولی پس از اندی از کار خود پشیمان شده و او را وادار به نقض عهد و پیمان کردند، اما علی (علیه السلام) کسی نبود که پیمان خود را بشکند و نقض عهد فرماید؛ اینان که همان خوارج هستند در برابر حضرت علی (علیه السلام) دست به صف آرای زدن و در نهروان با آن حضرت به جنگ پرداختند. حضرت علی در این نبرد پیروز گشت لیکن کینه خوارج در دلهاشان نهفته ماند. سرانجام علی (علیه السلام) پس از پنج سال حکومت در شب نوزدهم رمضان سال چهارم هجری به دست عبد الرحمن بن ملجم که یکی از افراد مارقین بود به شهادت رسید

خلیفه دوم عمر بن خطاب در باره امام علی (ع) چنین می گوید: «عقمت النساء أن یلدن مثل علی بن ابی طالب» زنان، دیگر شخصیتی مانند علی نیاوردند

همچنین جرج جرداق. نویسنده لبنانی در باره امام می گوید: ماذا علیک یا دنیا لو حشدت قواک فأعطیت فی کل زمن علیاً بعقله ولسانه و ذی فقار: چه می شد ای روزگار اگر قدرتها و نیروهای خود را بسیج می کردی و در هر دوره انسانی مانند علی (علیه السلام) از نظر عقل و خرد، سخن و بیان، قدرت و شجاعت به جامعه بشری تحویل می دادی

### شخصیت امام علی (ع)

در دنیا جای کار برای همه هست پس بجای اینکه جای کسی را بگیری سعی کن جای خودت را پیدا کنی چالی

### چاپلین

عراق بدلیل حاصلخیزی آن را سوداء می گویند

طلحه و زبیر از اولین کسانی بودند که با امام بیعت کردند و به انتظار حکومت کوفه و بصره بودند

محل حکمین عمرو عاص و ابو موسی اشعری

پیشگام بودن در اسلام و ابراز آن امتیازی است که اسلام بسیار به آن تاکید می کند قرآن کریم کسانی را که قبل از فتح مکه ایمان آوردند و جان و مال خود را در راه اسلام بذل کرده اند از ایمان آورندگان پس از پیروزی برتر شمرده است چه رسد به کسانی که پیش از هجرت و در سالهای نخست ظهور اسلام ایمان آورده اند و حتی لحظه ای دل به بت پرستی نیالودند فیه دعابه: امام علی شوخ طبع است.

ویژگی بیعت با امام علی(ع)

۱: بیعت با علی بصورت پیشنهاد عمومی بود ۲: مردم در بیعت با علی آزاد بودن و خود انتخاب کردند

۳: بیعت با شور و اشتیاق مردم همراه بود ۴: بیعت مخفیانه نبود

۵: کسانی که مخالف بیعت بود مجبور به بیعت نشدند مثل عبدالله عمر سعد بن وقاص مروان بن حکم و ...

اعتراف خلفاء بر حقانیت و اولویت علی (ع)

۱: ابوبکر در مواردی به فضایل و برتری علی (ع) اعتراف می کند.

در پاسخ خطبه ی تاریخی و حقوقی کم نظیر حضرت زهرا (س) با لحن ملایم و سیاستمدارانه ای می گوید: (( رسول خدا (ص) را برادر شوهر می یابیم نه برادران دوستان دیگر. او شوهرت را دوست می داشت و او را برهر دوستی، برتری می داد.

و او نیز رسول خدا (ص) را در هر کار مهمی یاری می داد، پس شما را دوست ندارند، مگر هر انسان سعادت مند و مؤمنی و دشمن ندارد، مگر شقی و بدبختی)).

همچنین ابوبکر درباره ی اعزام امام علی (ع) برای سرکوبی ارتداد قبایل حضر موت، می گوید: (( من در نظر دارم علی (ع) را بفرستم...))، عمر در پاسخ به او می گوید: ((آنچه درباره علی (ع) گفتی درست است و علی (ع) بالاتر از آن است که تو گفتی و توصیف نمودی، ولی می ترسم علی (ع) برای جنگ با آن ها نرود

و بعد هم دیگر کسی را نیابی که جرأت کند به جنگ با آن ها برود. مگر با اکراه و اجبار ..))

۲: عمر در چند مورد علی (ع) را شایسته ترین مرد برای خلافت و لایق ترین فرد برای رهبری دانسته است.

گفته عمر به ابن عباس: ((علی شایسته ترین فرد برای خلافت بود، ولی من از دو چیز می ترسیدم، اول اینکه جوان بود، دوم اینکه محبت او نسبت به بنی عبدالمطلب زیاد بود.))

نظرات دیگران درباره خلافت علی (ع)

واقدی صاحب مغازی:

((علی (ع) معجزه ی پیامبر(ص) بود. همچنان که عصا معجزه ی حضرت موسی و احیاء موتی (زنده کردن مرده ها) معجزه ی عیسی (ع) بود.))

عایشه: به تواتر از او نقل شده ((علی داناترین مردم به سنت پیامبر (ص) بود.)):

### اصلاحات حضرت

انسان هیچوقت بیشتر از آن موقع خود را گول نمی زند که خیال می کند دیگران را فریب داده است

الف:سیاسی :

معتقد بود امامت پیوند محکم رسالت است و او را وارث و حامل نور نبوت معرفی می کند

مردم در تحقیق حکومت و انتخاب مدیریت نقش دارند ولی در مشروعیتحاکم مشارکت ندارند بنابراین

۱: معتقد بود باید کارگزاران دولت اسلامی افرادی پاکدامن باشند و دارای شایستگی کامل باشند

۲:انقال قدرت از مددینه به کوفه که دارای چند علت بود

الف:شورش معاویه ب:منابع انسانی و اقتصادی در کوفه ج: مرکزیت کوفه در جهان اسلام د:امادگی مردم کوفه ه:

ریت نیروی انسانی و: ارتباط با ایران

ب: اقتصادی

۱: آبادانی شهر ها ۲: توسعه تجارت و صنعت ۳: مبارزه با احتکار و گران فروشی

ج: اجتماعی :

۱: عدالت اجتماعی ۲: تضمین حقوق مساوی برای احاد ملت ۳: ستیز با تبعیض ها و امتیاز خواهی ها ۴: فقر زدایی از بیتالمال برای تمام شهر ها ۵: آزادی اجتماعی مثل خوارج در صورتی که فساد در جامعه انجام دهند

د: فرهنگی

۱: تفسیر قران و احیای نقل احادیث در تفسیر قران ۲: تربیت اخلاقی جامعه (ترسیم سیمای متقین) ۳: مبارزه با عصبیت جاهلی و فساد مثل تبکر و ۴: توسعه آموزش و پرورش در جامعه ۵: تبیین پایه های نظام فکری و معرفتی مسلمانان

### مشکلات حکومت علی(ع)

به گذشته خود هرگز نمی اندیشم مگر آنکه بخوادم از آن نتیجه ای بگیرم

۱: عدالت اقتصادی

خلیفه دوم دیوان را بر اساس سوابق اسلامی افراد و ترکیب قبیله ای قرار داده بود و این وضعیت در زمان عثمان هم ادامه داشت و این باعث فاصله طبقاتی زیاد در جامعه گردید و مخالفت حضرت از همین جا شروع شد

۲: تساوی بین موالی (اسیران آزاد شده) و عرب امام می فرماید: دلیلی بر بر تبعیض وجود ندارد

۳: انحرافات و بدعت ها که در مدت ۲۵ سال بوجود آمده بود و این از مهمترین مشکلات حضرت بود

۴: فساد اجتماعی، رفاه گرایی و تضعیف ارزش های دینی رفاه گرایی دوران عثمان که امام می فرماید مثل دوران جاهلیت شده بود و این باعث فاصله طبقاتی شده بود و امام می فرماید باید این جامعه غربال شود

تاریخ جنگ های امام علی (ع)

۱ فلسفه جهاد علیه قاسطین، ناکثین و مارقین

امام علی (ع) در طول خلافت پنج ساله خود با سه گروه ناکثین ( پیمان شکنان)، قاسطین (ظالمین) و مارقین ( خارج شدگان از دین) جنگید.

حضرت درباره این سه گروه می فرمایند:

((از جانب پیامبر (ص) به جنگ با این گروه ها وعده داده شده است و حتی نام این گروه ها در احادیث نبوی از زبان پیامبر (ص) آمده است.))

دلایل جنگ های امام علی (ع) را در دو مورد می توان خلاصه کرد:

۱: جلوگیری از انحراف اساسی در دین و نشان دادن چهره باطنی این سه گروه

۲: بر اساس دستور پیامبر، جلوگیری از تاویل قرآن نابجا .

در روایات اهل تسنن نیز به این مطلب اشاره شده که این جنگ ها برای جلوگیری از تاویل قرآن بوده است.

در کنز العمال، نوشته متقی هندی چند روایت از پیامبر (ص) نقل شده است:

۱: من بر تنزیل قرآن می جنگم و علی (ع) بر تاویل قرآن خواهد جنگید.

۲: به درستی که از میان شما کسی است که بر تاویل قرآن خواهر جنگید، همچنان که من برای تنزیل آن جنگیدم. گفته

شد که این فرد ابوبکر است یا عمر؟ حضرت فرمود: نه، بلکه کسی است که کفشش را وصله می کند.

۳: قسم به کسی که جانم در دست اوست، میان شما مردی است که مقاتله می کند، بعد از من با مردم بر تاویل قرآن،

همچنان که من در تنزیلش با مشرکان جنگیدم.

۴: یا علی! به زودی می جنگند با تو گروهی ستمگر، حال آنکه تو برحقی وهر که تو را در این جنگ یاری نکند از ما

نیست.



۵- ای ابورافع! بعد از من قومی می آیند که با علی (ع) می جنگند. واجب است با آن ها بجنگیدی و هر کس با دست خود نتوانست بجنگد، با زبان خود بجنگد و هر کس با زبان نتوانست، قلباً از آن ها متنفر باشد.

## جنگ جمل

نه چندان نرمی کن که بر تو دلیر شوند و نه چندان درشتی کن که از تو سیر گردند سعدی

جنگ جمل به فاصله پنج ماه و بیست و یک روز پس از مرگ عثمان به وقوع پیوست.

طرف های شاخص در جنگ با امام، عایشه، طلحه بن عبیدالله، زبیر و عوام بودند.

عایشه سر سخت ترین دشمن عثمان بود و همیشه مردم را بر علیه او می شوراند. او بود که عثمان را به نعل یهودی تشبیه می کرد. دشمنی عایشه با عثمان به طور عمده بر سر مسائل مادی و دنیا طلبی و حسادت بود زیرا عمر برای او دو برابر همسران دیگر پیامبر مقرر شده بود ولی در زمان عثمان به عایشه همانند همسران دیگر پیامبر مقرر شده بود. عایشه به هنگام محاصره منزل عثمان برای بی تقصیر نشان دادن خود عازم مکه شد.

هنگامی که خبر خلافت امام علی (ع) را شنید لحنش کاملاً تغییر کرد و مسئله خونخواهی عثمان و کشته شدن مظلومانه او را مطرح می کرد.

الف- طلحه و زبیر: این دو جزو کسانی بودند که تحت عنایات خلیفه ی دوم ثروت زیادی اندوخته و شوهرت و امتیازی ویژه داشتند هنگامی که مخالفت با عثمان آغاز شد به طمع خلافت دست به تحریک مردم زدند هنگام خلافت امام علی (ع) اولین کسانی بودند که بیعت کردند.

ب- نامه معاویه به زبیر

هنگام حضور عایشه در مکه، معاویه نامه ای را برای زبیر نوشت که در آن نوشته بود من برای تو از اهل شام بیعت گرفتم و برای طلحه نیز پس از تو بیعت گرفتم، طلحه و زبیر نزد امام آمدند و تقاضای خروج برای مکه جهت عمره را کردند. امام به یکی از یاران فرمودند: ((سوگند به خدا این ها قصد خیانت و بیعت شکنی دارند.))

ج- کشتن عثمان بن حنیف: عایشه (تتورسین کودتای خلافت) و همراهان او (طلحه و زبیر) به نزدیکی بصره رفتند و در آنجا اقامت کردند.

ام سلمه با رفتن عایشه بسار مخالفت کرد ولی او از دیگر همسران پیامبر(ص) می خواست تا او را همراهی کنند. پس از چند نامه و درگیری با والی علی (ع) در بصره، عثمان بن حنیف، قراردادی به امضاء رساندند. تا بیت المال و قصر دارالاماره در اختیار والی علی (ع) قرار گیرد تا خود از راه برسد و تکلیف آن ها را روشن کند.

اما اصحاب جمل بر خلاف قرارداد خود شبانه به محل استقرار عثمان بن حنیف حمله کردند و تعداد زیادی نگهبان را کشتند و سر و موی او را تراشیدند و او را از ش هر اخراج و حاکمیت بیت المال و شهر را برعهده گرفتند.

د- حرکت به سوی بصره امام از کار زشت اصحاب جمل آگاه شد و مالک اشتر و عبدالله بن عباس را برای تجمیع نیرو به کوفه فرستاد که با ممانعت ابوموسی اشعری در کوفه مواجه شدند. سپس حسن بن علی (ع)

عمار بن یاسر را فرستاد که بسیار حضور آنان برای تحریک مردم موثر بود ۱۹ هزار نفر در ذی قار جمع شدند تا راهی بصره شوند.

برخورد فرهنگی امام با اصحاب جمل

امام طی نامه ای به عایشه فرمود که دست از تحریک مردم بردارد و نوشت که در قتل عثمان هیچ دخالتی نداشته است...

امام برای طلحه و زبیر نیز نامه ای بهمین مضمون فرستاد. آنان خون عثمان را بهانه کرده بودند. فرمود: ((سبحان الله خون عثمان از شمشیر شما می چکد... و از من مطالبه می کنید!)) امام هنگامی که دید آن ها جنگ را شروع کردند فرمود:

((این همان فتنه ای است که شما را از آن بیم می دادم. فتنه به سرعت گسترش می یابد وقتی نصایح موثر نشد، به ناچار

می جنگیم که آخرین درمان داغ است.))

و- نبرد عملی: امام آن چنان سهمناک به سپاه دشمن حمله ور شد که کسی تاب مبارزه با او را نداشت. می فرمود: ((

جمل را بزنید.))

زیرا عایشه بر بالای جمل نشست و جنگ را رهبری می کرد. در پایان امام پیروز شد و عایشه را به خانه ای در بصره منتقل کرد. در جنگ جمل ۱۳ هزار نفر از اصحاب جمل و هزار نفر از اصحاب امام کشته شدند.

جنگ در روز ۱۲ جمادی الاخر سال ۳۶ هجری پایان گرفت و حرکت عایشه در روز اول رجب و با مشایعت علی (ع) انجام پذیرفت.

مرحوم مفید می نویسد: ۴۰ زن با لباس مردان همراه عایشه بودند و او را محافظت می کردند.))

علل انتخاب کوفه به عنوان مرکز حکومت

الف: شورش معاویه ب: منابع انسانی و اقتصادی در کوفه ج: مرکزیت کوفه در جهان اسلام د: آمادگی مردم کوفه ه: تربیت نیروی انسانی و: ارتباط با ایران

### جنگ صفین

دانی چرا در سیر خود بر خویش می لرزد قلم ترسد که ظلمی را کند در حق مظلومی رقم

این جنگ با قاسطین و مصداق آیه ۱۵ سوره جن بود. معاویه و عمروبن عاص طرف جنگ با امام علی (ع) بودند.

الف- جمع آوری نیرو: معاویه با تکیه بر خونخواهی عثمان سپاهی بالغ بر ۱۲۰ هزار نفر برای جنگ با علی تجهیز کرد:

امام با توضیح جنگ برای مردم و یاران خود سپاهی بالغ بر نود هزار نفر را تجهیز کرد.

ب- کیفیت جنگ: این جنگ صد و ده روز به طول انجامید که در مجموع ۷۰ هزار ر نفر کشته شدند.

در این جنگ یارانی همچون عمار و اویس قرنی و هشام بن عتیبه، ذوالشهادتین، انس بن مالک شهید شدند.

در اینجا دسیسه دشمن آغاز گردید و به عمروبن عاص قرآن ها را بر سر نیزه کردند و سپاه امام را به حکمیت قرآن

دعوت کردند. مردم ساده لوح چنان تحت تاثیر قرار گرفتند و به سخنان امام گوش ندادند و به امام گفتند:

((ما به روی قرآن شمشیر نمی کشیم، شما نیز دعوت به قرآن را بپذیر.))

حتی برخی گفتند اگر دعوت را نپذیرد، شما را تسلیم سپاه شام می کنیم تا به دلیل انتقام خون عثمان شما را بکشند.))  
(ج- پذیرش حکمیت : در تعیین نماینده گفتند کسی جز ابوموسی اشعری را نمی پذیرند ابوموسی شخصی ساده لوح و فاقد بینش سیاسی بود.

قرار بود عمرو بن عاص و ابوموسی معاویه و علی را از خلافت عزل و انتخاب را به عهده مردم بگذارند.  
ابوموسی در بالای منبر علی را عزل کرد ولی عمر و عاص با زیرکی معاویه را به عنوان خلیفه معرفی نمود

### مبارزه با خوارج

تا توانی سعی کن یک رنگ باشی در جهان      قالی از صد رنگ بودن زیر پا افتاده است

الف - مفهوم خوارج و مارقین

در اصطلاح شیعه خوارج و مارقین به کسانی اطلاق می شود که بر امام عادل که منصوص پیامبر (ص) و منصوب از طرف خدا است، خروج کند و اولین بار این عنوان بر خروج کنندگان بر امام علی اطلاق شد. مارقین لقبی بود که پیامبر به این گروه از اصحاب ذوالخویصره داده بود.

ب- دیدگاه رسول الله (ص)

۱- در جنگ حنین هنگام تقسیم اموال یک نفر به نام ذوالخویصره به پیامبر گفت عدالت را رعایت کن که یکی از یاران اجازه خواست تا او را بکشد ولی حضرت فرمود: ((وی را رها کن، از او اقوامی بر می خیزند که از دین خارج می شوند. همانگونه که تیر از کمان خارج می شود.)).

۲- در جایی دیگر حضرت می فرماید: ((این ها کسانی هستند که اولشان ذوالخویصره می باشد و آخرشان هم ذوالثدیبه که همان حرقوص بن زهیر سعد و رئیس گروه خوارج بود.))

۳- ((آن ها بدترین مردمند که بهترین مردم و نزدیکترین افراد به خدا آنان را خواهد کشت.))

۴ ((خوارج، سگ های اهل دوزخ هستند.))

۵- حضرت به امام علی (ع) فرمود:

((امت من درباره تو به سه دسته تقسیم می شوند: دسته ای پیرو و دوستدار تو می باشند که مومنانند، دسته ای هم دشمن تو اند که همان ناکثین، مارقین و قاسطین می باشند که گمراها نند.))

مبارزه با خوارج

ج- تغییر موضع خوارج موعظه امام بر آن ها کارساز نشد و امام را به دلیل پذیرش حکمیت متهم به کفر کردند. خود را از بیعت امام خارج کردند و حدود ۱۰ هزار نفر منشعب شدند و در نهایت در محلی به نام حروراء تجمع کردند.

د - مذاکره با خوارج

امام ابن عباس را برای مذاکره فرستاد و آنان سه ایراد مطرح کردند:

۱- حاکمیت از آن خداست و او باید حکومت کند نه علی (ع)

۲- چرا در جنگ جمل که راه انداخت اموال را بین تقسیم کرد ولی زنان و اسرا را بین ما تقسیم نکرد؟

۳- چگونه راضی گردید که لقب امیرالمومنین را در معاهده بین خود و معاویه بردارد هنگامی که او خود را امیرالمومنین نداند، چگونه ما او را امیر خود بدانیم.

امام ابن عباس را برای مذاکره فرستاد و آنان سه ایراد مطرح کردند.

پاسخ امام به آن ها

۱- حکم از آن خداست ولی جامعه حاکم می خواهد .

۲- من بر اهل بصره منت نهادم و زنان و اسرا را آزاد کردم. از آن گذشته کدام یک از شما حاضر بودید که عایشه ام المومنین را به کنیزی و اسیری برد؟

من به هنگام صلح حدیبیه با پیامبر بودم و صورت قرارداد صلح میان پیامبر و ابوسفیان را نوشتم.

ه- انشعاب خوارج

پس گفتگو با امام بسیاری منطقه حروراء ترک، و به کوفه بازگشتند و برخی در همان جا جهت اقدامات پنهانی و آشکارا بر علیه امیرالمومنین (ع) ماندند. ولی امام برعکس آن ها با آنان با گذشت و فداکاری برخورد می نمود.

و- اقدامات خوارج در کوفه

آن ها با تاویل غلط قرآن و فهم سطحی، ضایعات فراوانی بر اسلام وارد کردند.

خروج از کوفه به نهروان

خوارج طی جلسات و محافل شبانه به صورت پراکنده و مخفی خود کوفه را به قصد نهروان ترک و دوستان خود را در شهرهای مختلف فراخواندند.

امام هنگامی که با خبر شدند ضمن نفرین آنان، شکست و نابودیشان را پیش بینی کرد و این حرکت تفرقه آمیز را نتیجه تسلط شیطان بر آنان دانست.

جنگ با معاویه یا خوارج؟

امام بسیار مصمم بود که دوباره با معاویه وارد جنگ شود ولی به اصرار شدید مردم مجبور شد که اول مشکل خوارج حل کرده سپس با فراغت بیشتری به مبارزه با معاویه بپردازد.

ط- کیفیت جنگ نهروان

امام در نهروان با عناوین مختلف حجت را تمام کرد. به ایوب انصاری دستور داد تا پرچم امان در گوشه میدان جنگ برافراشته گردد. حضرت قبلا ابن عباس را برای هدایت آنان فرستاده بود و این اقدام باعث شده بود بسیاری از خوارج منصرف شوند. در این جنگ بیشتر کسانی که امام پیش بینی کرده بودند کشته شدند و فتنه ی خوارج به ظاهر پایان یافت.

ی - فلسفه نهی امام از کشتن خوارج

۱- بعد از امام خوارج همچون خاری در چشم امیان بودند. لذا جنگیدن با خوارج معنایش بازگذاشتن دست حکام ظالم اموی و تایید آن ها بود.

۲- در آن زمان تعداد شیعیان اندک بود.

۳- درگیری خوارج با بنی امیه با توجه به خصوصیات آنان از نظر امام بعث تخفیف ظلم های بنی امیه بر سر مردم بود.

۴- درگیری مداوم و پیوسته ای که بنی امیه با خوارج داشتند، یکی از دلایل سقوط بنی امیه گردید.

۵- خوارج افرادی به ظاهر مقدس بودند و کسی جرأت جهاد را با این افراد حق به جانب نداشت.

۶- ماجرای خوارج در آن زمان خطر عمده ای را برای عالم اسلام پیش نمی آورد.

آغاز پیدایش خوارج:

مورخان به طور کلی پیدایش گروه خوارج را از جنگ صفین و داستان حکمیت می دانند و از آن فراتر نمی روند و همچنین معتقدند که حرکت آن ها صددرصد انگیزه دینی داشته و از تقوای زیاد و اعتقاد محکم به مبانی اسلامی نشأت گرفته است اگر چه در تشخیص خود دچار خطا و اشتباه شده اند. حتی بعضی از نویسندگان آن ها را به خاطر تقوا و دین باوری و شجاعتشان مورد ستایش قرار داده اند.

از انشعاب خوارج تا جنگ نهروان

همان گونه که گفتیم، گروه خوارج بلافاصله پس از جریان حکمیت در جنگ صفین، پیدا شدند و در مقابل امیرالمؤمنین علی علیه السلام سر بر آوردند.

پس از پایان دردناک جنگ صفین و درگیری های لفظی تندی که میان جمعی از یاران امیرالمؤمنین علیه السلام به وجود آمد آن حضرت همراه با سپاه خود منطقه را به قصد کوفه ترک کرد، اما دوازده هزار تن از سپاهیان، به عنوان اعتراض به قبول حکمیت، از آن حضرت جدا شدند

عقاید خوارج

جهالت عمده ترین خصیصه خوارج می باشد

عقاید خوارج: تکفیر جمل و حکمین علی و معاویه ایمان عقیده قلبی نیست بلکه عمل هم جزء ایمان می باشد خوارج پذیرش حکمین را کفر تلقی می کردند

و جوب شورش به والی ستمگر سال ۳۸ هجری ۴ هزار نفر از خوارج جمع شدند

### خلاصه سه جنگ

قاعدین: شماری از اصحاب بودند که در مدینه که از بیعت با امام علی سر باز زدند

۱: حلیسه: در زمان فتنه پلاس خانه بودند و آنها هر دو گروه راجهنمی می دانستند و قعود از جنگ را دین و دخول در آن را فتنه می دانستند و عبد الله بن عمر، سعد بن ابی وقاص از این گروه بودند

۲: معتزله: در اصل یکی بر حق است و دیگری بر باطل عبد الله بن وهب معروف به ذو الثفتات یعنی کسی که اثار سجده در پیشانی وجود دارد خوارج مرتکب کبیره را کافر قلمداد می کردند مروان بن حکم طلحه را در جنگ جمل به قتل رساند

ابن جرموز زبیر را به قتل رساند

اتباع البهیمه: مردم بصره تابع حیوان

از چند جهت مدینه توان مقابله با دشمن را نداشت برای همین امام از بصره به کوفه رفت

از نظر اقتصادی (منطقه خشک بود) کم بودن نیروی انسانی در مدینه مردم مدینه بجز انصار به امام علاقه ای نداشتند ورفاه طلب بودند

لیله الهریر مربوط به جنگ صفین است که از اذان صبح جنگ شروع و تا شب طول کشید

معاویه به مالک اشتر لقب شیرسیاه داده بود



جنگ نهروان ۹ صفر سال ۳۸ هجری اتفاق افتاد عبد الله بن وهب رهبر خوارج بود آنها را از کوفه حرکت و به سمت

مدائن حرکت کردند و نهروان را برگزیدند

اوئیس قرنی در جنگ صفین به شهادت رسید

بعد از جنگ جمل مردم بصره به عثمانی مذهب شناخته شدند و عثمانیه بعد از مرگ عثمان معاویه را ولی دم او می نامند

اولین گروه ناکتین که بخاطر ثروت بود

مقصود از لا حکم الا الله: نفی مشروعیت داوری نفی حکومت و اینکه حکومت برای خداست

علل ناخوشنودی از حکومت علی (ع)

۱: موضع سرسخت علی در حکومت و کوشش جهت اجرای کامل عدالت در همه ابعاد و این باعث مخالفت بسیاری از

مسئولان حکومت های پیشین و برخی از یاران حضرت گردید

الف: اولین افراد ناکت شدند بنام طلحه و زبیر و به بهانه عمره به مکه رفتند و به عایشه پیوستند

ملاک مسئولیت قابلیت افراد می داند و همه در مزایا برابر می باشند

ب: معاویه هم از عدل امام جنگ قاسسطین را براه انداخت ایشان به حضرت نامه نوشت شام و مصر را برای او بگذارد

تا وی را بعوان خلیفه بشناسد

معاویه هم با بهانه دادند قتل عثمان جنگ صفین را براه انداخت

ج: جنگ خوارج هم از ضعف فکری گروهی از مسلمانان بنام مارقین بوجود آمد

امام در ابتدا وظیفه اصلی خود این دانست که تا وقتی دست به مبارزه مسلحانه دست نزدند آنان را با حقیقت دین آشنا کند

## خلفای بنی امیه

2:عرب	1:ابوالعاص
ابوسلمان	
1: معاویه اول	
2:یزید اول	
3:معاویه دوم	
	حکم
	4: مروان اول:
5: عبدالملک	جداالعزيز
10: هشام	6: ولید اول
9: یزید دوم	7: سلیمان
	8: عمر
	11: ولید دوم
	12: یزید سوم
	13: مروان دوم
دوران فرمانروایی بنی امیه 91 سال و هفت ماه بود	

## مختصری از زندگی امام حسن (ع)

معیار دوستان دغل روز حاجت است قرضی برای تجربه از دوستان طلب

امام حسن علیه السلام سال سوم هجرت در مدینه متولد شد و هفت سال و خرده ای جد خود را درک نمود و در آغوش مهر آن حضرت به سر برد و پس از رحلت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که با رحلت حضرت فاطمه، سه ماه یاشش ماه بیشتر فاصله نداشت، تحت تربیت پدر بزرگوار خود قرار گرفت.

امام حسن علیه السلام پس از شهادت پدر بزرگوار خود به امر خدا و طبق وصیت آن حضرت، به امامت رسید و مقام خلافت ظاهری را نیز اشغال کرد نزدیک به شش ماه به اداره امور مسلمین پرداخت و در این مدت معاویه که دشمن سرسخت علی علیه السلام و خاندان او بود و سالها به طمع خلافت (در ابتدا به نام خونخواهی خلیفه سوم و اخیرا به دعوی صریح خلافت) جنگیده بود به عراق که مقر خلافت امام حسن علیه السلام بود لشکر کشید و جنگ آغاز کرد و از سوی دیگر سرداران لشکریان امام حسن علیه السلام را تدریجا با پولهای گزاف و نویدهای فریبنده اغوا نمود و لشکریان را بر آن حضرت شورا نمود بالاخره آن حضرت به صلح مجبور شده، خلافت ظاهری را با شرایطی (به شرط اینکه پس از درگذشت معاویه دوباره خلافت به امام حسن علیه السلام برگردد و خاندان و شیعیانش از تعرض مصون باشند) به معاویه واگذار نمود معاویه به این ترتیب خلافت اسلامی را قبضه کرد و وارد عراق شد و در سخنرانی عمومی رسمی شرایط صلح را الغاء نمود و از هر راه ممکن استفاده کرده سخت ترین فشار و شکنجه را به اهل بیت و شیعیان ایشان روا داشت. امام حسن علیه السلام در تمام مدت امامت خود که ده سال طول کشید در نهایت شدت و اختناق زندگی کرد و هیچگونه امنیتی حتی در داخل خانه خود نداشت و بالاخره در سال پنجاه هجری به تحریک معاویه به دست همسر خود مسموم و شهید شد. امام حسن علیه السلام در کمالات انسانی یادگار پدر و نمونه کامل جد بزرگوار خود بود و تا پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در قید حیات بود، او و برادرش در کنار آن حضرت جای داشتند و گاهی آنان را بر دوش خود سوار میکرد.

عامه و خاصه از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده اند که در باره حسن و حسین علیهما السلام فرمود

این دو فرزند من امام میباشند»

و روایات بسیار از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علی علیه السلام در امامت آن حضرت بعد از پدر بزرگوارش، وارد شده است. «خواه برخیزند و خواه بنشینند».

امامان معصوم بعد از رحلت پیامبر اکرم (ص) هر یک به نوعی به رعایت تقیه ملتزم شدند و در بستران به فعالیت پرداختند لازمه تقیه، پنهان کاری و عدم افشای بسیاری از فعالیتها تا لحظه پیروزی نهایی و حتی پس از آن است. از این رو با عنایت به اینکه در عصر امامان بعد از امام حسن (ع) امکان تشکیل دولت فراهم نشد، اسناد قابل توجهی درباره فعالیت های پنهان ایشان به دست نرسیده است هر چند آنچه نیز بدست آمده با روش های صحیح و با دقت و توجه به بستر مورد نظر تحلیل و بررسی نشده است. چرا که پژوهشگر تاریخ باید با توجه به بستر رویدادها و فضای حاکم بر آن (تقیه) کمتر به دنبال اسناد و مدارک باشد بلکه با شواهد و قرائن به باز آفرینی تاریخ اقدام نماید. در چنین فضایی، هر سخن و رفتار و حرکتی نه تنها از سوی ایشان بلکه حکومت می تواند سر نخ را به دست دهد.

### تحلیل صلح از دیدگاه نقلی

#### خدا یا چگونه زیستن را به من بیاموز چگونه مردن را خود خواهم / موخت

بهترین تحلیل به زبان خود امام است که می فرمایند: دیدم میل بیشتر مردم در صلح است و از جنگ کراهت دارند، پس میل نداشتم که آنچه را اکراه دارند بر آنان تحمیل کنم، زیرا جنگ چیزی نیست که با بی میلی و ناباوری سپاه قابل دوام باشد و پیروزی حاصل گردد. بهترین تحلیل به زبان خود امام است که می فرمایند: به خدا قسم، من خلافت را به این سبب تسلیم کردم که یاور و انصاری نیافتم و اگر یاورانی داشتم شب و روز با معاویه می جنگیدم تا خداوند بین ما و آن ها حکم کند. اگر یاورانی داشتم، خلافت را واگذار نمی کردم. چون خلافت بر بنی امیه حرام است.

بهترین تحلیل به زبان خود امام است که می فرمایند: با صلح و آتش بس با معاویه می خواستم کشتار را از شما دفع نمایم. در حالی که سستی اصحاب و یارانم را از جنگ و درگیری مشاهده نمودم. امام حسن (ع) با صلح خویش از نابودی اسلام و مسلمانان پاک و یاران ویژه و تربیت شده مکتب علی (ع) جلوگیری کرد.

امام صادق (ع) به نقل از امام مجتبی (ع) نقل می کند: (( به آن حضرت گفته شد ای خوارکننده ی مومنین. حضرت جواب دادند: من خوارکننده ی مومنین نیستم، بلکه با این کارم به آنان عزت دادم، چون دیدم شما از نظر نظامی بر آن ها غالب نمی شوید، امر خلافت را واگذار کردم تا هم شما و هم من باقی بمانیم...))

ایا اسلام دین جنگ است و یا دین صلح

اوضاع و عوامل گوناگون دست به دست هم داد تا امام مجبور به صلح بشود و صلح تغییر سنگر مبارزه

۱:سیاست خارجی:امپراتور روم که شکست سختی از اسلام خورده بود در پی انتقام بود

۲: سیاست داخلی :نبود جبهه نیرومند و هماهنگ و دارای روحیه جنگی جنگ را بسیار نا موفق می کرد و فتنه گری ها و نیرنگ های معاویه وضع را نامتمایل می کرد .

سپاه امام حسن (ع)

۱: شیعیان ۲:جناع اموی

۳:سایر گروه ها که بخاطر دشمنی با معاویه در سپاه حضرت بودند (خوارج شکاکان و قبیله گرایان ..)که بخاطر متابعت با رئیس قبیله از امام حمایت می کردند و بدلیل مخالفت با معاویه به سپاه امام می آمدند.

بنی امیه هزار ماه در این حکومت خلافت کردند یعنی ۹۰ سال و بنی عباس ۶ قرن

اگر امام حسن صلح نمی کرد خونس پایمال می شد اما در زمان یزید نه چون او علنا فساد انجام می داد .

مقایسه دوستان و دشمنان دو امام

۱: در زمان امام حسن سپاه امام عامل ناامیدی بود و در زمان امام حسین خود سپاه عامل امید واری بود.

۲: وضع دشمنان دو امام دشمن امام حسن معاویه بود و دشمن امام حسین یزید

تاریخ پسر را کودن و احمق و پدر را سیاست بازی تیز بین و فرصت طلب معرفی می کند .

معاویه ۴۰ سال امارت داشت از سال ۲۰ هجری از طرف عمر امیر شام بود و در سال ۴۱ پس از صلح بطور رسمی خلیفه مسلمین شد.

شخصیت دو روی معاویه و این باعث می شد قیام امام را وارونه جلوه دهد همان طور که در شهادت عمار یاسر در سن نود سالگی را وارونه جلوه داد تا سخن پیامبر(ص) که گفته بود عمار را گروه ستمگر می کشد برعکس جلوه داد ان کس که او را به جنگ آورده قاتل اوست.

### متن صلح نامه امام حسن علیه السلام

۱: به کتاب خدا و سنت رسول خدا و سیره خلفای صالح عمل کند .

۲: معاویه نباید جانشین انتخاب کند و انتخاب خلیفه باید به شورا باشد .

۳: مردم بر جان و مال و خانواده خود برامان هستند.

۴: معاویه نباید در نهان و اشکار شورش و آشوب بر علیه حسن بن علی بر پا کند و یاران او را اذیت کند.

### صلح امام با معاویه

چون امام با معاویه صلح کرد و او پیمان خود را شکست امام با خاندانش به مدینه رفت .

معاویه بعد از به حکومت رسیدن به حکام خود گفت: هر کس از دوستان علی و اهل بیت وی بود نام او را از دفتر کارمندان دولتی حذف و حقوق و مزایای آنان را قطع کنید خانه اش را خراب کنید و آنان را مورد عقوبت و خواری قرار دهید و ذلیل و ناتوان سازید.

امام می فرماید: من از صلح با معاویه نیتی جزو دور کردن کشتار از میان شما نداشتم .

امام در سن ۴۸ سالگی در ۲۸ صفر سال ۵۰ هجری از دنیا رفت و عایشه و مروان و سعید بن عاص نگذاشتند در کنار حضرت پیامبر دفن شوند.

## چرا امام حسن صلح و حسین جنگ کرد

برمال و جمال خویشتن غره مشو      کان را به شبی برند و این را به تیبی

- ۱: اگر ما امامت کسی را قبول کردیم و جانشینی انرا قبول کردیم اعتراض معنا ندارد .
  - ۲: خداوند برای هر امامی وظیفه ای مشخص کرده است و هر یک موظف به عمل بر طبق وظیفه خود می باشند .
  - ۳: جنگ امام با معاویه به دو صورت می باشد: با معجزه و یا با سربازان خود جنگ کند .
- معجزه تنها وسیله اثبات امامت و یا نبوت کسی میا شد نه وسیله پیشروی دین .

### دلایل صلح امام حسن

۱: سستی مردم در حمایت ۲: نداشتن یاور ۳: حفظ شیعیان

چرا سیره ائمه با هم فرق می کند.

اگر امام حسن صلح می کند چون شرایط زمان امام حسن(ع) با امام حسین(ع) فرق می کند .

۱: امام حسن در جایگاه خلافت بود اما امام حسین در جایگاه یک معترض و باید حضرت بیعت می کردند و الا یک خلیفه کشته می شد .

۲: اگر چه یاران حضرت زیاد بودند اما مثل جنگ صفین که ۱۸ ماه طول کشید کشته زیادی از دو طرف بوجود می آمد ولی به نتیجه هم نمی رسید و این شاید چندین سال طول بکشد .

صلح در اسلام چه جایگاهی دارد؟

شرایط امام حسن(ع) با امام حسین(ع) فرق می کند همان طور که پیامبر(ص) هم در ابتدای حکومت در مکه و دو سال اول در مدینه با مسالمت کارهای خود را انجام می داد در مکه مسلمانان زیر شکنجه می میرند و ولی دستور جنگ نمی دهد و تنها اجازه مهاجرت می دهد بعد از مهاجرت ایه نازل می شود حال: **أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَانِهِمْ ظَلَمُوا** وان الله على

نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ حج ۳۹

به قرآن که مراجعه می کنیم می بینیم هم دستور جنگ رسیده و هم دستور صلح و قاتلوا فی سبیل الله و..الصلح خیر بنابراین اسلام هیچ کدام را بعنوان اصل ثابت نمی پذیرد پس صلح و جنگ تابع شرایط است و این در همه زمان ها است .

پیامبر(ص) در مدینه هم صلح حدیبیه با مشرکین امضاء می کند .

امام علی (ع) هم در ابتدا می بیند دیگران حکومت را می برند علی دست به شمشیر نمی زند و می گوید من مأمور هستم که نجنگم هر چه هم به او خشونت روا می شود بطوری که حضرت فاطمه می فرماید: ما لکَ یابنِ ابی طالبٍ اِشْتَمَلَتْ شَمَلَةَ الْجَنینِ و قَعَدَتْ حُجْرَةَ الظَّنینِ (پسر ابوطالب چرا مثل جنین در رحم دست وپایت را جمع کرده و همین جور در یک گوشه نشسته ای و مثل اشخاصی که متهم هستند و خجالت می کشند از خانه بیرون بروند در خانه نشسته ای؟ تو همان مردی هستی که در میدانها شیران را از جلوی تو فرار می کردند حال اینها بر تو مساط شده اند که حضرت می فرماید انجا وظیفه ام ان بود و حال وظیفه ام این است احتجاج طبرسی ج ۱ ص ۱۰۷

### امام سوم

هر کس مرتکب اشتباهی نشده اکتشافی هم نکرده است کالیله

امام حسین (سیدالشهداء) فرزند دوم علی علیه السلام از فاطمه علیها السلام دختر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که در سال چهارم هجری متولد شده است. آن حضرت پس از شهادت برادر بزرگوار خود امام حسن مجتبی علیه السلام به امر خدا و طبق وصیت وی، به امامت رسید امام حسین علیه السلام ده سال امامت نمود و تمام این مدت را به استثنای (تقریباً) شش ماه آخر در خلافت معاویه واقع بود و در سخت ترین اوضاع و ناگوارترین احوال با نهایت اختناق زندگی میفرمود زیرا گذشته از اینکه مقررات و قوانین دین اعتبار خود را از دست داده بود و خواسته های حکومت جایگزین خواسته های خدا و رسول شده بود و گذشته از اینکه معاویه و دستیاران او از هر امکانی برای خرد کردن و از میان بردن اهل بیت و شیعیانشان و محو نمودن نام علی و آل علی استفاده میکردند، معاویه در صدد تحکیم اساس خلافت فرزند خود یزید برآمده بود و گروهی از مردم به واسطه بی بندوباری یزید، از این امر خشنود نبودند،



امام حسین خواه ناخواه این روزگار تاریک را میگذرانید و هرگونه شکنجه و آزار روحی را از معاویه و دستیاران وی تحمل میکرد تا در اواسط سال شصت هجری، معاویه درگذشت و پسرش یزید به جای پدرنشست.

بیعت یک سنت عربی بود که در کارهای مهم مانند سلطنت و امارت، اجرا میشد و زبردستان به ویژه سرشناسان دست بیعت و موافقت و طاعت به سلطان یا امیر مثلاً میدادند و مخالف بعد از بیعت، عار و ننگ قومی بود و مانند تخلف از امضای قطعی، جرمی مسلم شمرده میشد و در سیره معاویه نیز از معاریف قوم برای یزید بیعت گرفته بود ولی متعرض حال امام حسین علیه السلام نشده و به آن حضرت تکلیف بیعت ننموده بود و بالخصوص به یزید وصیت کرده بود که اگر حسین بن علی از بیعت وی سر باز زند پیگیری نکند و با سکوت و اغماض بگذراند؛ زیرا پشت و روی مسئله را درست تصور کرده عواقب وخیم آن را میدانست. ولی یزید در اثر خودبینی و بی باکی که داشت، وصیت پدر را فراموش کرد، بی درنگ پس از درگذشت پدر به والی مدینه دستور داد که از امام حسین برای وی بیعت گیرد و گرنه سرش را به شام فرستد!! پس از آنکه والی مدینه درخواست یزید را به امام حسین علیه السلام ابلاغ کرد آن حضرت برای تفکر در اطراف قضیه مهلت گرفت و شبانه با خاندان خود به سوی مکه حرکت فرمود و به حرم خدا که در اسلام مامن رسمی میباشد پناهنده شد. این واقعه در اواخر ماه رجب و اوایل ماه شعبان سال شصت هجری بود و امام حسین علیه السلام تقریباً چهار ماه در شهر مکه در حال پناهندگی به سر برد و این خبر تدریجاً در اقطار بلاد اسلامی منتشر شد. از یک سوی بسیاری از مردم که از بیدادگریهای دوره معاویه دلخور بودند و خلافت یزید بر نارضایتیشان میافزود با آن حضرت مراوده و اظهار همدردی میکردند و از یک سوی سیل نامه از عراق و به ویژه از شهر کوفه به شهر مکه سرازیر میشد و از آن حضرت میخواستند که به عراق رفته و به پیشوایی و رهبری جمعیت پرداخته برای برانداختن بیداد و ستم قیام کند. و البته این جریان برای یزید خطرناک بود. اقامت امام حسین علیه السلام در مکه، ادامه داشت تا موسم حج رسید و مسلمانان جهان به عنوان حج، گروه گروه و دسته دسته وارد مکه و مهیای انجام عمل حج میشدند، آن حضرت اطلاع پیدا کرد که جمعی از کسان یزید در زی حجاج وارد مکه شده اند و ماموریت دارند با سلاحی که در زیر لباس احرام بسته اند آن حضرت را در اثناء عمل حج به قتل رسانند .

آن حضرت عمل خود را مخفف ساخته تصمیم به حرکت گرفت و در میان گروه انبوه مردم سرپا ایستاده سخنرانی کوتاهی کرده حرکت خود بسوی عراق خبر داد. وی در این سخنرانی کوتاه شهادت خود را گوشزد مینماید و از مسلمانان استمداد میکند که در این هدف یاریش نمایند و خون خود را در راه خدا بذل کنند و فردای آن روز با خاندان و گروهی از یاران خود رهسپار عراق شد.

امام حسین علیه السلام تصمیم قطعی گرفته بود که بیعت نکند و به خوبی میدانست که کشته خواهد شد و نیروی جنگی شگرف و دهشتناک بنی امیه که با فساد عمومی و انحطاط فکری و بی ارادگی مردم و خاصه اهل عراق تایید میشد، او را خرد و نابود خواهد کرد. جمعی از معاریف به عنوان خیرخواهی سر راه را بر وی گرفته و خطر این حرکت و نهضت را تذکر دادند، ولی آن حضرت در پاسخ فرمود که من بیعت نمیکنم و حکومت ظلم و بیداد را امضا نمینمایم و میدانم که به هر جا روم و در هر جا باشم مرا خواهند کشت و اینکه مکه را ترک میگویم برای رعایت حرمت خانه خداست که باریختن خون من هتک نشود امام حسین علیه السلام راه کوفه را پیش گرفت، در اثنای راه که هنوز چند روز راه تا کوفه داشت، خبر یافت که والی یزید در کوفه نماینده امام را با یک نفر از معاریف شهر که طرفداری جدی بود، کشته و به دستور وی ریسمان به پایشان بسته در کوچه و بازار کوفه کشیده اند و شهر و نواحی آن تحت مراقبت شدید درآمده و سپاه بی شمار دشمن در انتظار وی به سر میبرند و راهی جز کشته شدن در پیش نیست. همینجا بود که امام تصمیم قطعی خود را به کشته شدن بی تردید اظهار داشت و به مسیر خود ادامه داد.

در هفتاد کیلومتری کوفه (تقریباً) در بیابانی به نام کربلا، آن حضرت و کسانش به محاصره لشگریان یزید درآمدند و هشت روز توقف داشتند که هر روز حلقه محاصره تنگتر و سپاه دشمن افزونتر میشد و بالاخره آن حضرت و خاندان و کسانش با شماره ناچیز، در میان حلقه های متشکل از سی هزار مرد جنگی قرار گرفتند در این چند روز امام به تحکیم موضع خود پرداخته یاران خود را تصفیه نمود، شبانه عموم همراهان خود را احضار فرمود در ضمن سخنرانی کوتاهی اظهار داشت که: ما جز مرگ و شهادت در پیش نداریم و اینان با کسی جز من کار ندارند، من بیعت خود را از شما برداشتم هر که بخواهد میتواند از تاریکی شب استفاده نموده جان خود را از این ورطه هولناک برهاند. پس از آن فرمود چراغها را خاموش کردند و اکثر همراهان که برای مقاصد مادی همراه بودند پراکنده شدند و جز جماعت کمی از شیفتگان

حق (نزدیک به چهل تن از یاران امام) و عده‌ای از بنی هاشم کسی نماند. امام علیه السلام بار دیگر بازماندگان را جمع کرده و به مقام آزمایش درآورده در خطابی که به یاران و خویشاوندان هاشمی خود کرد، اظهار داشت که: این دشمنان تنها با من کار دارند، هر یک از شما می‌توانید از تاریکی شب استفاده کرده از خطر نجات یابد، ولی این بار هر یک از یاران باوفای امام با بیانه‌های مختلف پاسخ دادند که ما هرگز از ره حق که توییشوای آنی روی نخواهیم تافت و دست از دامن پاک تو نخواهیم برداشت و تا رمقی در تن و قبضه شمشیر به دست داریم از حریم تو دفاع خواهیم نمود.

آخر روز نهم ماه محرم، آخرین تکلیف (یا بیعت یا جنگ) از جانب دشمن به امام رسید و آن حضرت شب را برای عبادت مهلت گرفت و مصمم به جنگ فردا شد روز دهم محرم سال ۶۱ هجری، امام با جمعیت کم خود (روی هم رفته کمتر از نود نفر که چهل نفر از ایشان از همراهان سابق امام و سی و چند نفر در شب و روز جنگ از لشکر دشمن به امام پیوسته بودند و مابقی خویشاوندان هاشمی امام، از فرزندان و برادران و برادرزادگان و خواهرزادگان و عموزادگان بودند) در برابر لشکر بی کران دشمن صف آرای نمودند و جنگ در گرفت. آن روز از بامداد تا واپسین جنگیدند و امام علیه السلام و سایر جوانان هاشمی و یاران وی تا آخرین نفر شهید شدند (در میان کشته شدگان دو فرزند خردسال امام حسن و یک کودک خرسال و یک فرزند شیرخوار امام حسین را نیز باید شمرد لشکر دشمن پس از خاتمه یافتن جنگ، حرمسرای امام را غارت کردند و خیمه و خرگاه را آتش زدند و سرهای شهدا را بریده، بدنهای ایشان را لخت کرده، بی اینکه به خاک بسپارند، به زمین انداختند.

سپس اهل حرم را که همه زن و دختر بی پناه بودند با سرهای شهدا به سوی کوفه حرکت دادند (در میان اسیران از جنس ذکور تنی چند بیش نبود که از جمله آنان فرزند ۲۲ ساله امام حسین - که سخت بیمار بود - یعنی امام چهارم و دیگر فرزند چهار ساله وی محمد بن علی که امام پنجم باشد و دیگر حسن مثنی فرزند امام دوم که داماد امام حسین علیه السلام بود و در جنگ زخم کاری خورده و در میان کشتگان افتاده بود او را نیز در آخرین رمق یافتند و به شفاعت یکی از سرداران، سر نبریدند و با اسیران به کوفه بردند و از کوفه نیز به سوی دمشق پیش یزید بردند.

واقعه کربلا و اسیری زنان و دختران اهل بیت و شهر به شهر گردانیدن ایشان و سخنرانیهایی که دختر امیرالمؤمنین علیه السلام و امام چهارم - که جزء اسیران بودند - در کوفه و شام نمودند بنی امیه را رسوا کرد و تبلیغات چندین ساله معاویه را از کار انداخت و کار به جایی کشید که یزید از عمل مامورین خود در ملا عام بیزاری جست .

واقعه کربلا عامل مؤثری بود که با تاثیر مؤجل خود، حکومت بنی امیه را برانداخت و ریشه شیعه را استوارتر ساخت و از آثار معجل آن، انقلابات و شورشهایی بود که به همراه جنگهای خونین تا دوازده سال ادامه داشت و از کسانی که در قتل امام شرکت جسته بودند، حتی یک نفر از دست انتقام نجستند. کسی که در تاریخ حیات امام حسین علیه السلام و یزید و اوضاع و احوالی که آن روز حکومت میکرد، دقیق شود و در این بخش از تاریخ کنجکاوی نماید، شک نمیکند که آن روز در برابر امام حسین علیه السلام یک راه بیشتر نبود و آن همان کشته شدن بود و بیعت یزید که نتیجهای جز پایمال کردن علنی اسلام نداشت، برای امام مقدور نبود؛ زیرا یزید با اینکه احترامی برای آیین اسلام و مقررات آن قائل نبود و بندوباری نداشت، به پایمال کردن مقدسات و قوانین اسلامی بی باکانه تظاهر نیز میکرد. ولی گذشتگان وی اگر با مقررات دینی مخالفت میکردند، آنچه میکردند در لفافه دین میکردند و صورت دین را محترم شمرده با یاری پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و سایر مقامات دینی که مردم برای ایشان معتقد بودند، افتخار مینمودند. و از اینجا روشن میشود که آنچه برخی از مفسرین حوادث گفته اند که این دو پیشوا (امام حسن و امام حسین) دو سلیقه مختلف داشتند و امام حسن مسلک صلح را میپسندید به خلاف امام حسین که جنگ را ترجیح میداد چنانکه آن برادر با داشتن چهل هزار مرد جنگی با معاویه صلح کرد و این برادر با چهل نفر به جنگ یزید برخاست، سخنی است نابجا؛ زیرا میبینیم همین امام حسین که یک روز زیر بار بیعت یزید نرفت، ده سال در حکومت معاویه و مانند برادرش امام حسن (که او نیز ده سال با معاویه به سر برده بود) به سر برد و هرگز سر به مخالفت برنداشت.

حقا اگر امام حسن یا امام حسین با معاویه میجنگیدند کشته میشدند و برای اسلام کمترین سودی نمیبخشید و در برابر سیاست حق به جانبی معاویه که خود را صحابی و کاتب وحی و خال المؤمنین معرفی کرده و هر دسیسه را به کار میبرد، تاثیری نداشت. گذشته از اینکه با تمهیدی که داشت میتوانست آنان را به دست کسان خودشان بکشد و خود به عزایشان نشسته به مقام خونخواهی بیاید چنانکه با خلیفه سوم نظیر همین معامله را کرد.

## وصیت معاویه

### تولد و مرگ اجتناب ناپذیر است فاصله میان این دو را زندگی کنیم

معاویه در ماه رجب سال ۶۰ هجری از دنیا می رود یزید نامه ای به ولید بن عتبه می نویسد و به او دستور می دهد از اهالی مدینه و مخصوصا از امام حسین بیعت بگیرد و اگر اطاعت نکرد گردش را بزن و سرش را برای من بفرست ولید مروان بن حکم را احضار و در این باره با او مشورت می کند و او می گوید حسین بیعت نمی کند و اگر من بجای تو باشم گردن او را می زنم .

معاویه در بستر مرگ یزید را اندرز می دهد که من عرب را برای تو آماده کردم و کسی با تو مخالفت نخواهد ورزید ولی من از حسین بن علی ، عبدالله بن زبیر و عبدالله بن عمر می ترسم و از همه اینها مهمتر حسین می باشد زیرا او شایستگی فراوان دارد و نسبت به پیامبر از خویشاوندی برخوردار می باشد .

عبدالله بن زبیر شبانه به مکه گریخت .

ولید می گوید ای کاش هرگز خلق نمی شدم سپس سراغ امام فرستاد و امام با ۳۰ نفر از بنی هاشم آمدند .

ولید خبر مرگ معاویه را به او داد و گفت باید با یزید بیعت کنی .

امام فرمود بیعت پنهانی که فایده ندارد هر گاه مردم را به بیعت خواستی ما را هم دعوت کن مروان گفت ای امیر عذرش را میپذیرد و اگر بیعت نکرد گردش را بزن .

امام مروان را نفرین کرد و به ولید گفت ای امیر ما اهل بیت رسالت هستیم و محل رفت و آمد فرشتگان و... و حال آنکه یزید مردی فاسد و شراب خوار و اینکه اشکار فساد می کند و او شایسته خلیفه شدن را ندارد و من با او بیعت نمی کنم اما تا فردا صبر کن تا هم شما وهم ما ببینیم چه کسی شایسته تر برای خلافت است .

چرا امام حسین(ع) قیام کرد؟

۱: چون یزید از امام حسین(ع) بیعت می خواست اما معاویه از امام حسن(ع) بیعت نمی خواست خذ الحسین بالبیعه اخذا شدیدا لیس فیه رخصه

۲: مردم کوفه ۱۸ هزار نفر نامه به حضرت فرستاد و اگر امام جواب آنها را نمی داد تاریخ امام را محکوم می کرد و این باعث اتمام حجت برای حضرت بود و بر امام بود که ترتیب اثر بدهد .

۳: او می خواست امر به معروف بکند چون یزید فاسد بود شراب خوار بود (مسئله فساد عملی حکومت) و معاویه بدون اجازه جانشین خود را انتخاب کرد .

۴: معاویه در زمان امام حسن(ع) معترض بود اما در زمان امام حسین یزید بعنوان یک خلیفه رصد می شود

۵: مردم درباره معاویه می گفتند اگر چه حاکم بدی بود اما با رعیت خوب تا می کرد بین چطور با مردم شام راه می آید و اگر ما با او صلح کنیم با ما هم خوب رفتار می کند .

معاویه بعد از اینکه متوجه شد مردم با امام بیعت کردند ۵۰ روز هنوز از خلافت امام نگذشته بود که جاسوسانی را به کوفه و بصره فرستاد و امام هم گردن دو نفر از آنها را زد و به معاویه نامه تحدید امیزی نوشت .

سراغاز نهضت عاشورا

امام بنقلی ۲۸ رجب و به نقلی ۳ شعبان بسوی مکه حرکت کرد و حضرت شعبان رمضان شوال ذی القعدة و تا هشتم ذی الحجه در مکه بود یعنی چهار و ماه و پنج روز امام حسین روز پنج شنبه نهم محرم عمر سعد فرمان حمله را داد که حضرت فرمود امشب را مهلت بگیرد و جمعه عاشورا اتفاق افتاد .

زمینه نهضت امام حسین (ع)

۱: غصب میراث و امامت الهی خاندان رسول الله ۲: گسترش تبعیض ظلم و جور و بی عدالتی در جامعه اسلامی ۳: نابودی آزادی امت اسلامی و کشتار شیعیان ۴: گسترش فساد و انحراف در جامعه اسلامی ۵: بدعت های معاویه برای از بین بردن قرآن و سنت نبوی .

علل جاودانگی نهضت عاشورا

۱: ازادگی و زیر بار ذلت نرفتن ۲: مبارزه با ستمگران ۳: اصلاح امت محمدی ۴: مبارزه با فساد اجتماعی ۵: گفتگوی برای هدایت گمراهان ۶: عاشورا تجلی گاه ادب و اخلاق ۷: محبت و مهرورزی ۸: آگاهی و بینش ۹: از جان گذشتگی در راه هدف ۱۰: نقش افرینی زنان در کربلا

نتایج قیام امام حسین (ع)

- ۱- افشای چهره پنهانی و ضد اسلامی بنی امیه و اینکه آن ها همان بقایای جاهلیت هستند و در ظاهر دین دارند.
- ۲- درهم کوبیدن نظام دینی ساختگی اموی که به نام اسلام محمدی عرضه شده بود.
- ۳- نامشروع جلوه دادن خلافت اموی و سلطنت موروثی آنان به نام خلافت اسلامی
- ۴- ایجاد روح شرمساری و احساس گناه در مردم مسلمان به علت عدم حمایت از امام (ع)
- ۵- احیاء روح ایثار و شهادت طلبی در راه خدا و قرآن در مسلمانان
- ۶- احیاء روحیه قیام و مبارزه علیه بنی امیه، بدعت و انحراف دینی
- ۷- افشای یک دروغ بزرگ تاریخی بنی امیه که خود را از ذی القربی و خویشاوند پیامبر (ص) و مصداق منحصر آن جا زده بودند.
- ۸- بیداری جامعه و جرأت بر قیام در توده ها علیه بیداد در جامعه اسلامی.

## فلسفه قیام از دیدگاه امام (ع)

هر چند انتقام ز دشمن حرام نیست در عفو لدنی است که در انتقام نیست

- ۱- فلسفه ی وجود امام پاسداری و حراست دین و دستاوردهای رسالت است.
- جابر می گوید که هنگام حرکت به امام حسین (ع) گفتم: تو یادگار پیامبری برادرت مصالحه کرد تو هم با اینان کنار بیا. امام فرمود: ( او به وظیفه اش عمل کرد من نیز به وظیفه ام عمل می کنم. ))
- ۲- اتمام حجت توسط نامه های زیاد و پیک های متعدد.
- ۳- تهدید و خشونت یزید یا بیعت یا کشتن
- ۴- ترور و کشتن ناجوانمردانه ی امام (ع) در مکه، در حج، در لباس احرام و لوث شدن این خون با شایعه.
- ۵ امر به معروف و نهی از منکرکه وظیفه همه مردم به ویژه ولی امر مسلمین است.
- ۶- افشای چهره ضد دینی بنی امیه که نام اسلام و تحت عنوان خلیفه رسول خدا و امام علی (ع) و حتی ذوی القربی پیامبر خود را پنهان ساخته بودند و اسلام را وارونه و مسخ شده و اسلام اموی را به جای اسلام ناب محمدی قالب نمایند.
- ۷- نشان دادن چهره اصیل خلافت و ارائه صحیح امامت راستین و چهره واقعی امام
- ۸- اصلاح امور مسلمانان
- ۹- احیاء حق و کتاب سنت پیامبر(ص) که توسط بنی امیه مرده بود.
- ۱۰- زدودن بدعت هایی که در طول دوران خلافت به ویژه در عصر معاویه زنده شده بود.
- ۱۱ نجات توده مسلمانان از جهالت و ضلالت و سرگردانی که اثر انحراف و بدعت های حکومت های فاسد پدید آمده بود.



۱۲- یزید از ناکثین و نقض کنندگان عهد الهی بود و امام حسین(ع) با او مبارزه کرد .

۱۳- اجرای سیره پیامبر (ص) و امام علی (ص)

۱۴- تحلیل رابطه مردم با امام (ع) و بنی امیه

علل عدم همراهی مردم با امام حسین (ع) را چنین می توان بر شمرد:

الف- تأویل نابجا و سوء استفاده از حقایق اصیل بشری و اسلامی

ب- حفظ وحدت و لزوم بودن با جماعت و اجتناب از تفرقه

ج- حرمت نقض عهد

د- اعتقاد به جبر و تفسیر غلط از قضا و قدر

آگاهیهای غیبی امام حسین(ع) از وقایع

شبی به سوی مکه هجرت می کرد، سر قبر پیامبر(ص) رفته و آنجا خوابش می برد و در خواب می بیند که

پیامبر(ص)عع او را در آغوش می گیرد و می فرماید:

((به زودی تو را مقتول و مذبوح و شهید توسط گروهی از امتم در سرزمین کربلا می بینم، در حالی که عطشانی و پدر و

مادر تو نزد من آمده اند و مشتاق ملاقات تو در بهشتند، جایگاهی برای توست که به آن نمی رسی مگر با شهادت.))

امام در صبح عاشورا به خواهرش فرمود:

((جدم پیامبر (ص) و پدرم علی (ع) و مادرم فاطمه (س) و برادرم امام حسن (ع) را در خواب دیدم. گفتند به سوی ما

خوانده شدی و به زودی به ما ملحق می شوی و این تقدیر الهی و وفا به امر اوست که شکی در آن نیست.))

در الفتوح آمده که امام در شب عاشورا به خواهرش فرموده: ((پیامبر فرموده افطار نزد ماهستی . ))

## آغاز نبرد عاشورا

اولین کسی که حمله آغاز کرد و تیر به سوی اردوی امام حسین(ع)رها کرد عمر بن سعد بود.

روز عاشورا حر به اشتباه خود پی برد و به امام ملحق شد.

پس از کشته شدن یاران امام، امام شجاعانه جنگید و جراحات زیادی برداشت. هنگامی که با سنگ و تیر او را از پا در

آوردند امام با خدایش زمزمه میکرد و می فرمود: ((الهی رضاً برضائک و صبراً علی بلائک لا معبود سواک یا غیاث

المستغیثین)

هنوز دشمن می هراسید به امام نزدیک شود، برای آزمایش توان آن حضرت به سوی خیام حمله ور شدند، امام با تکیه

بر شمشیر به زانو نشست و این شعار تاریخی را به همه مزدوران تاریخ و سپاه ابن سعد رسانید: ((ای پیروان آل ابی

سفیان! اگر دین ندارید و از قیامت نمی هراسید لا اقل آزاده باشید.))

## قیام حسینی

الف - رفع موانع با مرگ معاویه موانع قیام امام (ع) بر طرف و زمینه آن فراهم شد:

۱: مواد پیمان صلح معاویه با امام حسن (ع) به پایان رسید

۲: نفوذ و قدرت معاویه تمام شد.

۳: پایان یافتن سیاست و عوام فریبی معاویه

## شب عاشورا

در شب جمعه سپاه دشمن حمله را آغاز کرد امام به خاطر دعا و مناجات از آن ها مهلت خواست تا فردا نبرد آغاز شود.

گروهی از سپاه عمر سعد در تاریکی شب به امام پیوستند.

گفتگوی خالصانه یاران امام در آن شب بسیار جالب است.

برخی از اصحاب می گفتند: ((اگر هزار بار کشته شویم یا اگر برای همیشه مخلد بودیم باز قیام و شهادت را در کنار شما مقدم می داشتیم بر بودن در دنیا.))

عبید الله کیست؟

پس از اینکه مسلم آمد به کوفه و ۱۸ هزار با او بیعت کردند افرادی مثل عمر سعد به یزید نامه نوشتند و او را از کارهای مسلم با خبر کردند و به او پیشنهاد دادند نعمان را از حکومت کوفه عزل و کس دیگر را بجای او والی کوفه کند .

یزید نامه به عبیدالله که والی بصره بود نوشت و او را با حفظ سمت والی کوفه کرد سپس کارهای مسلم را به اطلاع او رساند و خواستار دستگیری و قتل او شد .

عبید الله هم بعد از دریافت نامه برادش عثمان بن زیاد را جانشین خود در بصره قرار داد وقتی به کوفه رسید صبر کرد تا غروب کند و بعد وارد کوفه شد و مردم فکر کردند که او امام حسین(ع) است .

امام در دو فرسخی کوفه با حر برخورد کرد و حر جلوی حضرت را گرفت و گفت حق رفتن به کوفه و یا برگشت به مدینه را نداری و راهی غیر از این دو را انتخاب کن و امام به سمت چپ در حرکت بود که نامه عبید الله بر سخت گیری بر حضرت به حر رسید .

### دوران حکومت یزید

بزرگترین فن زندگی استفاده از فرصت های بینظیر است که بر ما می گذرد

یزید در ماه رجب سال ۶۰ هجری به حکومت رسید.

و در مدت سه سال و چند ماه خلافت خود سه جنایت بزرگ را انجام داد .

۱: واقعه عاشورا و شهادت امام حسین و یاران ایشان .

۲: واقعه حره و قتل عام مردم مدینه .

جنایت بر اهل بیت پرهیزکاران مدینه را بران داشت که بر علیه بنی امیه قیام کنند بنابراین نماینده به شام فرستادند و در برگشت رفتار زشت یزید را گزارش دادند در نتیجه این مردم عبدالله حنظله را به رهبری انتخاب کردند و فرمان دار اموی را بنام عثمان بن محمد بن ابی سفیان از شهر بیرون کردند یزید لشکری برای سرکوبی اهالی به فرمان دهی مسلم بن عقبه مشهور به مسرف را به مدینه فرستاد و مروان بن حکم با فریفتن قبیله ای به شهر حمله کرد و سه روز به غارت پرداختند و تجاوز به زنان و ۷۰۰ نفر از قریش و انصار و ۱۰۰۰۰ نفر از دیگران را کشت و کسانی هم که باقی ماندند با یزید بیعت کردند .

۳: یورش به مکه و ویران کردن کعبه

بعد از یزید پسرش معاویه حاکم شد که به نکوهش بنی امیه پرداخت و ۴۰ روز بیشتر حکومت نکرد بعد از معاویه دوم فترت آغاز شد و گروهی به طرفداری عبدالله زبیر پرداختند و گروهی مروان را حاکم کردند اما بالاخره مروان بر شام مسلط شد و حکومت به خاندان مروان منتقل شد.

### امام چهارم

با گریه به دنیا می آیی اما چنان زندگی کن که با خنده از دنیا بروی

امام سجاد (علی بن حسین ملقب به زین العابدین و سجاد(ع)) وی فرزند امام سوم بود که از شاه زنان دختر یزدجرد شاهنشاه ایران متولد شده بود و تنها فرزند امام سوم بود که باقی مانده بود؛ زیرا سه برادر دیگرش در واقعه کربلا به شهادت رسیدند و آن حضرت نیز همراه پدر به کربلا آمده بود و در کربلا ۲۲ سال و پنج ماه داشت ولی چون سخت بیمار بود و توانایی حمل اسلحه و جنگ نداشت، از جهاد و شهادت بازماند و با اسیران حرم به شام اعزام گردید. پس از گذراندن دوران اسیری، به امر یزید برای استمالت افکار عمومی محترماً به مدینه روانه گردید، آن حضرت را بار دوم نیز به امر عبدالملک خلیفه اموی، با بند و زنجیر از مدینه به شام جلب کرده ند و بعد به مدینه برگشته است .

امام چهارم پس از مراجعه به مدینه گوشه خانه را گرفته و در به روی بیگانه بسته مشغول عبادت پروردگار بود و با کسی جز خواص شیعه مانند «ابوحمزہ ثمالی و ابو خالد کابلی» و امثال ایشان تماس نمیگرفت البته خواص، معارفی را که از

آن حضرت اخذ میکردند در میان شیعه نشر میدادند و از این راه، تشیع توسعه فراوانی یافت که اثر آن در زمان امامت امام پنجم به ظهور پیوست. از جمله آثار امام چهارم، ادعیه‌ای است به نام «ادعیه صحیفه» و آن ۵۷ دعاست که به دقیقترین معارف الهیه مشتمل میباشد و زیور آل محمدش میگویند.

امام چهارم پس از ۳۵ سال امامت به حسب بعضی از روایات شیعه به تحریک هشام خلیفه اموی، به دست ولید بن عبدالملک مسموم شد و در سال ۹۵ هجری درگذشت.

پیامدهای عاشورا

پیامدهای عاشورا که اکثرا در اثر سخنرانی اتشین امام سجاد(ع) و حضرت زینب (س) اتفاق افتاد که مردم دچار عذاب وجدان و احساس گناه کردند و در پی انتقام قرار گرفتند.....

۱: قیام عبدالله بن عقیف ازدی

نخستین فریاد اعتراض را ایشان بر علیه عبیدالله در مسجد کوفه سر داد ایشان در پیکار جمل و صفین شرکت کرده است و نابینا شده بود. آنجا که عبیدالله به اسرا گفت سپاس خدا را که دروغگو پسر دروغگو را خدا کشت که ایشان فرمود دروغگو و پسر دروغگو تو هستی و ....

ایشان را اول قبیله اش مخفی کردند اما بعدا اشراف خیانت کردند و عبدالله را دستگیر کردند و بعدا گردن زده شد.

۲: قیام حره به رهبری عبدالله بن حنظله

مصائب اهل بیت مردم را شوراند والی مدینه برای سرکوب کردن هیبتی را از بزرگان انصار و قریش به شام فرستاد بعد آنها که برگشتند رفتار یزید را برای همه بازگو کردن و مردم به فرماندهی عبدالله حنظله قیام کردند یزید مسلم بن عقبه را با لشگری فرستاد و مروان بن حکم با فریفتن قبیله ای به شهر حمله کرد و سه روز به غارت پرداختند و تجاوز به زنان و ۷۰۰ نفر از قریش و انصار و ۱۰۰۰۰ نفر از دیگران را کشت و کسانی هم که باقی ماندند با یزید بیعت کردند .

## قیام توابین

زیاد کار کردن مهم نیست درست کار کردن مهم است

الف: سلیمان بن صرد خزاعی

بعد از واقعه عاشورا ۱۰۰ نفر از بزرگان و شیعیان در خانه سلیمان جمع شدند و به سستی خود اذعان کردند که سن آنها متجاوز از ۶۰ بوده است و بعد از مرگ یزید در سال ۱۴ ربیع اول سال ۶۴ با لشکری ۴۰۰۰ هزار نفری به جنگ عبید الله رفتند و چون تعداد لشکر عبید الله زیاد بود شکست خوردند .

ب: مختار بن ابو عبیده بن مسعود ثقفی

قتل عام توابین و بازگشت باقی مانده آنها در کوفه باعث نفرت بیشتر از بنی امیه گردید مختار فرزند سردار اسلام است که در جنگ جسر در سال ۱۳ هجری به شهادت رسیده بود و تحت سرپرستی عموی خود که والی امام علی (ع) در مداین بود بزرگ شد و سفیر امام، مسلم نیز مدتی در خانه ایشان بود بعد از شهادت مسلم به زندان افتاد و با وساطت شوهر خواهرش عبدالله پسر خلیفه دوم آزاد شد و به مکه نزد عبد الله زبیر رفت و چون ایشان مقامی به ایشان نداد نزد محمد بن حنفیه رفت و به ایشان گفت که من تصمیم قیام دارم اما ایشان جواب درستی نداد پس عازم عراق شد و ایشان در سال ۶۴ وارد کوفه شد و گفت مهدی یعنی محمد بن حنفیه مرا به سوی شما فرستاده است.

مسلم اول به مخالفت با سلیمان پرداخت اما باز هم به تحریک اشراف به زندان انداخته شد و پس از بازگشت توابین دوباره با وساطت عبد الله بن عمر آزاد شد و به سازماندهی و فراهم کردن زمینه قیام پرداخت و ایشان ابراهیم پسر مالک اشتر را با خود همراه کرد و شعار خود را یا لثارات الحسین شروع کرد و حکومت ایشان در سال ۶۶ هجری آغاز شد با قدرت پیدا کردن مختار مخالفین او با هم در بصره متحد شدند و در دو جنگ مختار را شکست دادند و شش هزار نفر یاران او در قصر چند ماه بودند و بالاخره با وعده و فریب آنها را گردن زدند و حکومت ۱۶ ماه مسلم به پایان رسید.

علل شکست قیام مختار

۱: مختار در رفتار سیاسی خود گاه به ملاحظات دینی پشت پا می زد و در برابر دشمنانش قول و عملش متفاوت بود .

۲: برخورد های عوامانه از او سر می زد و حتی باعث جدایی ابراهیم بن مالک نیز گردید مثل چهار پایه از حریر در جلوی لشکر قرار می داد بعنوان کرسی امام علی (ع)

۳: خیانت اشراف و قبایل کوفه

۴: در مدت کوتاه خلافت چون مشغول جنگ بود نتوانست برنامه اجتماعی و اصلاحی بریزد

۵: دارای توانایی لازم نظامی کافی نبود و این باعث جدایی کسانی مثل ابراهیم گردید .

پیامد جنبش مختار در ایران و اینکه چگونه قم اولین مرکز تشیع در ایران شد .

یکی از برنامه های مختار استفاده از محرومان و ایرانیان بود که از تعداد ۶۰۰۰ هزار نفری که در قصر بودند ۵۳۰۰ نفر از آنها ایرانی بودند و این استفاده زیاد از ایرانیان باعث اعتراض اشراف کوفه گردید.

با کشته شدن ایرانیان به دست مصعب بن زبیر برخی از شیعیان مجبور به مهاجرت شدند از جمله آنها فرزندان سائب بن مالک اشعری یکی از همراهان مختار می باشد .

که به ایران مهاجرت کردند و در قم ساکن شدند که مجموعاً ۷۰ نفر می شدند در سال ۸۵ به قصد اصفهان اما در قم ساکن شدند و این افراد مذهب شیعه را رواج دادند و بعد از این قبیله مذحج هم به قم آمدند و قم مخفیگاه علویان گردید و بعد از قم شهرهای تشیع به کاشان و ری و تفرش، ساوه و باقی سرایت کرد .

### امام پنجم

#### خوشبختی میان خانه شماسست بیهوده ان را در میان باغ دیگران می جویند

امام محمد بن علی (باقر) لفظ « باقر به معنای « شکافنده » است و لقبی است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به آن حضرت داده بود آن حضرت فرزند امام چهارم و در سال ۵۷ هجری متولد شده بود، در واقعه کربلا چهارساله و حاضر بود و پس از پدر بزرگوارش به امر خدا و معرفی گذشتگان خود، به امامت رسید و در سال ۱۱۴ و یا ۱۱۷ هجری

(به حسب بعضی از روایات شیعه توسط ابراهیم بن ولید بن عبدالملک برادرزاده هشام خلیفه اموی مسموم شده درگذشت. و ۱۹ سال امامت کردند.

در عهد امام پنجم از طرفی در اثر مظالم بنی امیه، هر روز در قطری از اقطار بلاد اسلامی انقلاب و جنگهایی رخ میداد و از خود خاندان اموی نیز اختلافات بروز میکرد و این گرفتاریها دستگاه خلافت را مشغول و تا اندازه‌های از تعرض به اهل بیت صرف میکرد. و از طرفی وقوع فاجعه کربلا و مظلومیت اهل بیت که مثل آن، امام چهارم بود مسلمانان را مجذوب و علاقه مند اهل بیت میساخت. این عوامل دست به دست هم داده مردم و خاصه شیعه را مانند سیل به سوی مدینه و حضور امام پنجم سرازیر ساخت و امکاناتی در نشر حقایق اسلامی و معارف اهل بیت برای آن حضرت به وجود آمد که برای هیچیک از پیشوایان گذشته اهل بیت میسر نشده بود. و گواه این مطلب اخبار و احادیث بی شماری است که از امام پنجم نقل شده است از رجال علم و دانشمندان شیعه که در فنون متفرقه معارف اسلامی در مکتب آن حضرت پرورش یافته اند و در فهرستها و کتب رجال، اسامیشان ضبط شده است.

قیام های علویان حسینی و حسنی در زمان امام باقر و امام صادق (ع)

امام علی بن حسین (ع)

زید بن علی

امام باقر(ع)

عیسی

یحیی

۱: زید بن علی

پسر امام زین العابدین در حدود کوفه قیام کرد. باز مردم کوفه با او عهد و پیمان بستند و بیعت کردند و بعد وفادار نماندند جز عده قلیلی، و این مرد به وضع فجیعی در نزدیکی کوفه کشته شد و به شکل بسیار جنایتکارانه ای با او رفتار کردند؛ با آنکه دوستانش شبانه نهر آبی را قطع کردند و در بستر آن قبری کردند و بدن او را دفن کردند و دو مرتبه نهر را در مسیرش جاری کردند که کسی نفهمد قبر او کجاست، ولی در عین حال همان حفار گزارش داد، و بعد از چند روز آمدند



بدنش را از آنجا بیرون آوردند و به دار آویختند و مدتها بر دار بود که روی دار خشکید؛ و می گویند: چهار سال بدن او روی دار ماند.

زید هیچگاه ادعای امامت نداشت و ایشان برای خونخواهی امام حسین(ع) خروج با شمشیر کرد ابو حنیفه هم از او حمایت کردند ایشان برای به دست آوردن حمایت عمومی مسلمانان خلافت ابوبکر و عمر را پذیرفته بود و این امر باعث شد بزرگان کوفه از او برگردند و اینجا بود که زید آنها را رافضه نامید و می گفت شما مرا رها کردید همان گونه که خوارج امام علی(ع) را رها کردند از آن زمان برخی از اهل تسنن شیعیان پیرو صادقین را رافضی می نامند و او مردم را به الرضا من آل محمد دعوت می کرد و شعارش یا منصور امت می باشد (۱۲ صفر سال ۱۲۲)

زید هم مانند دیگر قیام های کوفه مورد خیانت اشراف این شهر قرار گرفت و تعداد ۱۵ هزار نفر که با او بیعت کرده بودند تنها ۴۰۰ نفر از او حمایت کردن و دو روز مقاومت کرد و بالاخره در سن ۴۲ سالگی به شهادت رسید جنازه او را در جوی اب دفن کردند اما والی کوفه (یوسف بن عمر ثقفی) او را پیدا کرد و در کناسه کوفه به دار کشید و پس از سه سال بدستور ولید بن یزید خلیفه اموی از دار پایین آوردند و آتش زدند و خاکستر او را به فرات ریختند.

اعتقادات زیدیه :

۱: تاکید بر فاطمی بودن ۲: افضل بودن اما جواز تقدم مفضل بر فاضل ۳: دو امام در یک زمان ۴: قیام مسلحانه در مقابل ظلم ۵: مشروعیت امام به قیام است و دعوت اشکارا .

۲: یحیی بن زید

پس از شهادت پدر برخی به یحیی گفتند که خراسانی ها شیعیان شما هستند بهتر است نزد ایشان بروی و ایشان همراه با یاران پدرش به خراسان: بیهق، نیشابور و سرخس رفت در آنجا هم والی خراسان بعد از اینکه یحیی بر والی نیشابور پیروز شد به طرف بلخ رفت راه را بر او بستند و یحیی کشته شد و جسد وی را به دار آویختند تا اینکه ابومسلم جسد او را فرود آورد و در نزدیکی بلخ دفن کرد مردم خراسان هفت روز برای او عزاداری کردند و انقدر اندوهگین شدند که هر چه پسر به دنیا می آمد زید یا یحیی می گذاشتند و این بیانگر محبت خراسانی ها به خاندان رسالت می باشد .

۳: عبدالله بن معاویه

وی از نوادگان جعفر طیار بود در کوفه یاران زید را دور خود جمع کرد و در سال ۱۲۷ خراج کرد اما شکست خورد و به ایران گریخت .

و به اصفهان، فارس، همدان، ری دست یافت و اصفهان را مرز حکومت خود قرار داد و پس از دو سال چون سستی یاران خود را در برابر سپاه مروان بن محمد آخرین خلیفه اموی دید اصفهان را رها کرد و به خراسان نزد ابومسلم رفت و ابومسلم هم چون هر گونه رقیبی را برای عباسیان نمی پسندید دستور داد او را در سال ۱۳۱ به قتل برسانند.

۴: محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن (نفس زکیه)

پس از روی کار آمدن منصور دستور داد تا پدر و پسر را پیدا کنند و حتی چندین نفر از کارگزاران خود را در مدینه بخاطر کوتاهی در دستگیری محمد بن عبدالله عزل کرد محمد در حجاز متواری بود تا اینکه منصور دستور دستگیری پدر و ۱۳ نفر از بنی هاشم را صادر کرد و آنها را در زیر شکنجه قرار داد اما فایده نداشت و همه منتظر قیام محمد بودند مالک بن انس رئیس فرقه مالکی مردم را به نفس زکیه دعوت می کرد و زیدیه، معتزله کوفه و بصره از او حمایت کردند تا در سال ۱۴۵ در مدینه قیام کرد و مردم حجاز با او بیعت کردند منصور در پی فریفتن او بر آمد اما فایده نداشت بدین ترتیب در ۱۴ رمضان سال ۱۴۵ جنگی بین سپاه او و سپاه عباسی در گرفت که در این جنگ کشته شد.

در بصره هم برادرش ابراهیم قیام نفس را هدایت می کرد که ابوحنیفه از او حمایت می کرد ابراهیم هواداران خود را به سوی کوفه حرکت داد ولی در میان راه در باخمیری با قوای عباسی درگیر شد و در ۲۵ ذی الحجه سال ۱۴۵ کشته شد . بنابراین بنی هاشم دو گروه شدند خاندان عباس و خاندان علی (ع) نیز بر سر امامت شیعه سه گروه شدند نسل امام حسین (ع) امام حسن (ع) و محمد بن حنفیه

گروه اول : معتقد به نص بودند و تنها با نص است که امامت منتقل می شود و بعد از امام حسن (ع) به برادرش منتقل شده

گروه سوم: کیسانیه که معتقد هستند فرزندان علی(ع) حتی از زنان دیگر برای امامت محق می باشند (طرفداران محمد بن حنفیه)

۵: شریک بن شیخ مهری

گروه دوم معتقدند: هر گروه از اعقاب علی(ع) از نسل امام حسن(ع) و امام حسین(ع) شایستگی امامت را به شرط قیام دارد مثل پیروان زید و نفس زکیه

ایشان از شیعیان بخارا می باشد و در سال ۱۳۳ به تاسی از قیام یحیی بن زید تنها یک سال پس از حکومت عباسیان مردم را به خلافت فرزندان امام علی(ع) دعوت کرد و در شهر ۳۰ هزار نفر با او بیعت کردند سرانجام ابومسلم لشگری به بخارا فرستاد و با خشونت هر چه تمام تر شهر را به آتش کشید و قیام را سرکوب کرد بنابراین قیام شیعیان شرق اسلامی بدست ابومسلم به خاک و خون کشیده شد و این باعث جوانه زدن تشیع در خراسان بزرگ بود.

فرقه مرجئه

به گناهان مسلمانان حکمی نمی دادند و حکم انرا به روز جزا موکول می داشتند و نام این مرجئه از رجاء به معنای تعویق و تاخیر است بنابراین هیچ مسلمانی به سبب گناهی کرده محکوم نمی شود .

اینها به این ایه سوره توبه متوسل می شوند *آخِرُونَ مُرْجُونَ لَأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ* (توبه ۱۰۶) و عده‌ای دیگر [کارشان] موقوف به فرمان خداست یا آنان را عذاب می‌کند و یا توبه آنها را می‌پذیرد و خدا دانای سنجیده‌کار است .

و جهم بن صفوان یکی از پیشوایان مرجئه می باشد که واجبات عملی اسلام را تحقیر می کرد .

فرقه کیسانیه

اینها پیروان محمد بن حنفیه و پسرش ابوهاشم به شمار می رفتند و نام خود را از ابو عمر کیسان برگرفته بودند که فرمانده محافظان و نیروی انتظامی مختار و رئیس موالی بود با رحلت محمد بن حنفیه پیروان مختار به کیسانیه مشهور بودند و ابوهاشم پسر محمد را به پیشوایی پذیرفتند و در برابر امام باقر(ع) مردم را به ابوهاشم دعوت می کردند.

## امام ششم

به همه عشق بورز به تعداد کمی اعتماد کن و به هیچ کس بدی نکن

امام جعفر بن محمد (صادق) فرزند امام پنجم که در سال ۸۳ هجری، متولد و در سال ۱۴۸ هجری (طبق روایات شیعه) به تحریک منصور خلیفه عباسی مسموم و شهید شده است .

در عهد امامت امام ششم در اثر انقلابهای کشورهای اسلامی و خصوصاً قیامی که مسوده (سیاه جامگان) برای برانداختن خلافت بنی امیه کرده بودند و جنگهای خونینی که منجر به سقوط خلافت و انقراض بنی امیه گردید و در اثر آنها زمینه خوبی که امام پنجم در بیست سال زمان امامت خود با نشر حقایق اسلامی و معارف اهل بیت مهیا کرده بود، برای امام ششم امکانات بیشتر و محیط مناسبتری برای نشر تعالیم دینی پیدا شد. آن حضرت تا اواخر زمان امامت خود که مصادف با آخر خلافت بنی امیه و اول خلافت بنی عباس بود از فرصت استفاده نموده به نشر تعالیم دینی پرداخت و شخصیتهای علمی بسیاری در فنون مختلفه عقلی و نقلی مانند ابان « و هشام بن حکم » و « مؤمن طاق » و « محمد بن مسلم » و « زراره » شمیمیدان و غیر ایشان را پرورش داد، حتی عدهای از رجال علمی عامه نیز مانند « جابر بن حیان صوفی » و « هشام کلبی نسابه » و « حریز » و « هشام بن سالم » و « بن تغلب و غیر « قاضی ابوالبختری » و « قاضی سکونی » رئیس مذهب حنفیه و « ابوحنیفه » و « سفیان ثوری » ایشان افتخار تلمذش را پیدا کردند (معروف است که از مجلس درس و حوزه تعلیم امام ششم چهار هزار نفر محدث و دانشمند بیرون آمده است .

احادیثی که از صادقین یعنی از امام پنجم و ششم مأثور است، از مجموع احادیثی که از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ده امام دیگر ضبط شده است، بیشتر است. ولی در اواخر عهد خود، و تحت مراقبت و محدودیت شدید منصور خلیفه عباسی درآمد. منصور آزارها و شکنجهها و کشتارهای بیرحمانهای در حق سادات علویین روا دید که از بنی امیه با آن همه سنگدلی و بی باکی سر نزده بود.

به دستور وی آنان را دسته دسته میگرفتند و در قعر زندانهای تاریک با شکنجه و آزار به زندگیشان خاتمه میدادند و جمعی را گردن میزدند و گروهی را زنده زیر خاک میکردند و جمعی را در پی ساختمانها یا میان دیوارها گذاشته رویشان بنا میساختند.

منصور، دستور جلب امام ششم را از مدینه صادر کرد (امام ششم پیش از آن نیز یک بار به امر سفاح خلیفه عباسی به عراق و پیش از آن نیز در حضور امام پنجم به امر هشام خلیفه اموی به دمشق جلب شده بود مدتی امام را زیر نظر گرفتند و بارها عزم کشتن آن حضرت را نموده و هتکها کرد ولی بالاخره اجازه مراجعه به مدینه را داده و امام به مدینه مراجعت فرمود و بقیه عمر را با تقیه شدید و نسبتا با عزلت و گوشه نشینی برگزار میکرد تا به دسیسه منصور مسموم و شهید شد منصور پس از آنکه خبر شهادت امام ششم را دریافت داشت، به والی مدینه نوشت که به عنوان تفقد بازماندگان، به خانه امام برود و وصیتنامه آن حضرت را خواسته و بخواند و کسی را که وصی امام معرفی شده فی المجلس گردن بزند. و البته مقصود منصور از جریان این دستور این بود که به مسئله امامت خاتمه دهد و زمزمه تشیع را به کلی خاموش کند ولی برخلاف توطئه وی وقتی که والی مدینه طبق دستور، وصیتنامه را خواند دید امام پنج نفر را برای وصایت تعیین فرموده. خود خلیفه و والی مدینه و عبدالله افطح فرزند بزرگ و موسی فرزند کوچک آن حضرت و حمیده و به این ترتیب تدبیر منصور نقش بر آب شد.

#### اوضاع سیاسی در عهد امام صادق علیه السلام

در زمان امام صادق علیه السلام خلافت از دودمان اموی به دودمان عباسی منتقل شد. عباسیان از بنی هاشم اند و عموزادگان علویین به شمار می روند. در آخر عهد امویین که کار (مروان بن محمد)، آخرین خلیفه اموی، به عللی سست شد، گروهی از عباسیین و علویین دست به کار تبلیغ و دعوت شدند.

علویین دو دسته بودند: بنی الحسن که اولاد امام مجتبی بودند، و بنی الحسین که اولاد سیدالشهداء بودند. غالب بنی الحسین که در راءسشان حضرت صادق علیه السلام بود از فعالیت ابا کردند. مکرر حضرت صادق دعوت شد و نپذیرفت. ابتدای امر سخن در اطراف علویین بود. عباسیین به ظاهر به نفع علویین تبلیغ می کردند.

(سفاح) و (منصور) و برادر بزرگترشان (ابراهیم الامام) با (محمد بن عبدالله بن الحسن بن الحسن) معروف به (نفس زکیه) بیعت کردند و حتی منصور - که بعدها قاتل همین محمد شد - در آغاز امر، رکاب عبدالله بن حسن را می گرفت و مانند یک خدمتکار جامه او را روی زین اسب مرتب می کرد، زیرا عباسیان می دانستند که زمینه و محبوبیت از علویین است. عباسیین مردمی نبودند که دلشان به حال دین سوخته باشد؛ هدفشان دنیا بود و چیزی جز مقام و ریاست و خلافت نمی خواستند. حضرت صادق علیه السلام از اول از همکاری با اینها امتناع ورزید.

بنی العباس از همان اول که دعوات و مبلغین را می فرستادند، به نام شخص معین نمی فرستادند؛ به عنوان (الرضا من آل محمد) یا (الرضی من آل محمد) یعنی (یکی از اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله که شایسته باشد) تبلیغ می کردند و در نهان، جاده را برای خود صاف می کردند. دو نفر از دعوات آنها از همه معروفترند: یکی عرب به نام (ابوسلمه خلال) که در کوفه مخفی می زیست و سایر دعوات و مبلغین را اداره می کرد و به او (وزیر آل محمد) لقب داده - بودند - و اولین بار کلمه (وزیر) در اسلام به او گفته شد - و یکی ایرانی که همان سردار معروف، (ابومسلم خراسانی) است و به او (امیر آل محمد) لقب داده بودند.

مطابق نقل مسعودی در مروج الذهب، بعد از کشته شدن ابراهیم امام (برادر بزرگتر سفاح و منصور که سفاح را وصی و جانشین خود قرار داده بود) نظر ابوسلمه بر این شد که دعوت را از عباسیین به علویین متوجه کند. دو نامه به یک مضمون به مدینه نوشت و به وسیله یک نفر فرستاد، یکی برای حضرت صادق علیه السلام که در راس و رئیس بنی الحسین بود، و یکی برای عبدالله بن الحسن بن الحسن که بزرگ بنی الحسن بود. امام صادق علیه السلام به آن نامه اعتنایی نکرد و هنگامی که فرستاده اصرار کرد و جواب خواست، در حضور خود او نامه را با شعله چراغ سوخت و فرمود: جواب نامه ات این است.

اما عبدالله بن الحسن فریب خورد و خوشحال شد و با این که حضرت صادق علیه السلام به او فرمود که فایده ندارد و بنی العباس نخواهند گذاشت کار بر تو و فرزندان تو مستقر گردد، عبدالله قانع نشد. و قبل از آنکه جواب نامه عبدالله به ابوسلمه برسد، سفاح که به ابوسلمه بدگمان شده بود با جلب نظر و موافقت ابومسلم، ابوسلمه را کشت و شهرت دادند که خوارج او را کشته اند، و بعد هم خود عبدالله و فرزندانش گرفتار و کشته شدند.

# خلفای بنی عباس

عباس

عبدالله

علی

محمد

2: منصور

1: سفاح

ابراهیم

3: مهدی

5: هارون الرشید

4: هادی

8: معتصم

7: مأمون

6: امین

28: خلیفه دیگر

37: مستعصم

روش تبلیغ بنی عباس

۱: اول شرحی از محسنات اسلام را بیان می کردند .

۲: معایب بنی امیه را و انحرافات ایشان را از اسلام را بیان می کردند .

۳: فضایل و مناقب اهل بیت و مظلومیت آنان را و اینکه اسلام واقعی نزد آنهاست را بیان می کردند .

علت پرچم سیاه

۱: نشانه سوگواری اهل بیت پیغمبر(ص) دانسته اند

۲: چون پرچم پیغمبر در جنگ ها سیاه بود و عباسیان قیام خود را به معنای ادامه جنگ های پیامبر(ص) و اعتلای پرچم اسلام دانسته اند .

بنی عباس سال ۶۵۸ از بین رفتند بنابراین ۵۲۶ سال حکومت کردند

عبد الله محض و نفس زکیه

امام حسن

حسن مثنی

عبدالله

ابراهیم نفس زکیه

چگونگی به قدرت رسیدن بنی العباس

### اجتماع محرمانه سران بنی هاشم

اوایل کار که می خواست این نهضت ضد اموی شروع شود، رؤسای بنی هاشم در (ابواء) که منزلی است بین مدینه و مکه ، اجتماع محرمانه ای تشکیل دادند. در آن اجتماع محرمانه (اولاد حسن)؛ یعنی عبدالله محض و پسرانش ؛ محمد و ابراهیم و هم چنین (بنی العباس)؛ یعنی ابراهیم امام و ابوالعباس سفاح و ابوجعفر منصور و عده ای دیگر از عموهای اینها حضور داشتند. در آنجا عبدالله محض رو کرد به جمعیت و گفت .



بنی هاشم! شما مردمی هستید که همه چشمها به شماست و همه گردنها به سوی شما کشیده می شود و اکنون خدا وسیله فراهم کرده که در اینجا جمع شوید، بیائید همه ما با این جوان (پسر عبدالله محض) بیعت کنیم و او را به زعامت انتخاب کنیم و علیه امویها بجنگیم.

این قضیه خیلی قبل از قضیه ابوسلمه است، تقریباً دوازده سال قبل از قضایای قیام خراسانی هاست

بیعت با محمد نفس زکیه

بنی العباس ابتدا زمینه را برای خودشان فراهم نمی دیدند، فکر کردند که ولو در ابتدا هم شده یکی از آل علی علیه السلام را که در میان مردم و جاهت بیشتری دارد مطرح کنند و بعدها او را مثلاً از میان ببرند. برای این کار (محمد نفس زکیه) را انتخاب کردند محمد پسر همان عبدالله محض است... عبدالله محض، هم از طرف مادر، فرزند حسین بن علی است و هم از طرف پدر.

عبدالله مردی است باتقوا، باایمان و زیبا و زیبایی را، هم از طرف مادر - - به ارث برده است و هم از طرف (پدر)، و به علاوه اسمش محمد است، هم اسم پیغمبر؛ اسم پدرش هم عبدالله است، از قضا یک خالی هم روی شانه او هست، و چون در روایات اسلامی آمده بود که وقتی ظلم زیاد شد، یکی از اولاد پیغمبر از اولاد زهرا، ظاهر می شود که نام او نام پیغمبر است و خالی هم در پشت دارد، اینها معتقد شدند که مهدی این امت که باید ظهور کند و مردم را از مظالم نجات دهد، همین است و آن دوره نیز همین دوره است. لاقلاً برای خود اولاد امام حسن این خیال پیدا شده بود که مهدی امت همین است.

بنی العباس هم، حال یا واقعا چنین عقیده ای پیدا کرده بودند و یا از اول با حقه بازی پیش آمدند. به هر حال این طور که ابوالفرج نقل کرده همین عبدالله محض برخاست و شروع کرد به خطابه خواندن؛ مردم را دعوت کرد که بیائید ما با یکی از افراد خودمان در اینجا بیعت کنیم، پیمان ببندیم و از خدا بخواهیم بلکه ما بر بنی امیه پیروز شویم. بعد گفت: ایها الناس! همه تان می دانید که: (ان ابنی هذا هو المهدی) (مهدی امت همین پسر من است، همه تان بیایید با او بیعت کنید).

اینجا بود که منصور گفت: (نه به عنوان مهدی امت؛ به عقیده من هم آن کسی که زمینه بهتر دارد همین جوان است. راست می گوید، بیائید با او بیعت کنید). همه گفتند: راست می گوید و قبول کردند که با محمد بیعت کنند و بیعت کردند. بعد که همه شان با او بیعت کردند فرستادند دنبال امام جعفر صادق. وقتی که حضرت صادق وارد شد، همان عبدالله محض که مجلس را اداره می کرد، از جا بلند شد و حضرت را پهلوی خودش نشاند و بعد همان سخنی را که قبلا گفته بود تکرار کرد که اوضاع چنین است و همه تان می دانید که این پسر من مهدی امت است؛ دیگران بیعت کردند، شما هم بیا با مهدی امت بیعت کن. (فقال جعفر: لا تفعلوا). امام جعفر صادق گفت: نه، این کار را نکنید.

آن مسئله مهدی امت که پیغمبر خبر داده، حالا وقتش نیست. عبدالله! تو هم اگر خیال می کنی این پسر تو مهدی امت است، اشتباه می کنی. این پسر تو مهدی امت نیست، و اکنون نیز وقت آن مسئله نیست.

فرصت برای خلافت بنی عباس از چه راهی پیدا شد؟

فرصت از این راه پیدا شده بود که بنی امیه تدریجا مخالفانشان زیاد می شد، چه در میان اعراب و چه در میان ایرانیها، و چه به علل دینی و چه به علل دنیایی.

(علل دینی) همان فسق و فجورهای زیاد بود که خلفا علنا مرتکب می شدند. مردم متدین شناخته بودند که اینها فاسق و فاجر و نالایق اند؛ به علاوه، جنایاتی که نسبت به بزرگان اسلام و مردان با تقوای اسلام مرتکب شدند. (این گونه قضایا تدریجا اثر می گذارد). مخصوصا از زمان شهادت امام حسین، این حس تنفر نسبت به بنی امیه در میان مردم نضح گرفت و بعد هم که قیامهایی پیاپی شد - مثل قیام زید بن علی بن الحسین و قیام یحیی بن زید بن علی بن الحسین - وجهه مذهبی اینها به کلی از میان رفت. کار فسق و فجور آنها هم که شنیده اید چگونه بود. شرابخواری و عیاشی و بی پرده این کارها را انجام دادن وجهه اینها را خیلی ساقط کرد. بنابراین از وجهه دینی، مردم نسبت به اینها تنفر پیدا کرده بودند.

(وجهه دنیایی) هم، حکامشان ظلم می کردند، مخصوصا بعضی از آنها مثل (حجاج بن یوسف) در عراق، و چند نفر دیگر در خراسان ظلمهای بسیار زیادی مرتکب شدند. و در ایرانیها بالخصوص خراسانیها (آن هم خراسان به مفهوم وسیع قدیمش) یک جنب و جوشی علیه خلفای بنی امیه پیدا کردند. یک تفکیکی میان مسأله اسلام و مسأله دستگاه

خلافت به وجود آمد. مخصوصا برخی از قیامهای علویین فوق العاده در خراسان اثر گذاشت ؛ با این که خود قیام کنندگان از میان رفتند ولی از نظر تبلیغاتی فوق العاده اثر گذاشت.

استفاده بنی العباس از نارضائی مردم

بنی العباس از این جریان حداکثر استفاده را بردند. سه برادرند به نامهای ابراهیم امام ، ابوالعباس سفاح و ابوجعفر منصور. این سه برادر از نژاد عباس بن عبدالمطلب عموی پیغمبر هستند، به این معنا که ...آن (عبدالله بن عباس معروف ) که از اصحاب امیرالمؤمنین است پسری دارد به نام علی و او پسری دارد به نام عبدالله و عبدالله سه پسر دارد به نامهای ابراهیم و ابوالعباس سفاح و ابوجعفر.

اینها در اواخر عهد بنی امیه از این جریانها استفاده کردند و راه استفاده شان هم این بود که مخفیانه دعا و مبلغین تربیت می کردند. یک تشکیلات محرمانه ای به وجود آوردند و خودشان در حجاز و عراق و شام مخفی بودند و این تشکیلات را رهبری می کردند و نمایندگان آنها در اطراف و اکناف - و بیش از همه در خراسان - مردم را دعوت به انقلاب و شورش علیه دستگاه اموی می کردند ولی از جنبه مثبت ، شخص معینی را پیشنهاد نمی کردند، مردم را تحت عنوان (الرضی من آل محمد) یا (الرضا من آل محمد) - یعنی یکی از اهل بیت پیغمبر که مورد پسند باشد - دعوت می کردند. از همین جا معلوم می شود که اساسا زمینه مردم ، زمینه اهل بیت پیغمبر و زمینه اسلامی بوده است

اینهایی که امروز می خواهند به این قیامهای خراسان مثل (قیام ابومسلم ) رنگ ایرانی بدهند که مردم روی تعصبات ملی و ایرانی این کار را کردند، صدها شاهد و دلیل وجود دارد که چنین چیزی نیست). البته مردم از اینها ناراضی بودند ولی آن چیزی که مردم برای نجات خودشان فکر کرده بودند پناه بردن از بنی امیه به اسلام بود نه چیز دیگر. تمام شعارهایشان شعار اسلامی بود.

در آن خراسان عظیم و وسیع ، قدرتی نبود که بخواهد مردمی را که علیه دستگاه خلافت قیام کرده اند مجبور کرده باشد که شعارهایی که انتخاب می کنند شعارهای اسلامی باشد نه ایرانی . در آن وقت برای مردم خراسان مثل آب خوردن بود، اگر می خواستند از زیر بار خلافت و از زیر بار اسلام هر دو شانه خالی کنند، ولی این کار را نکردند، با دستگاه خلافت

مبارزه کردند به نام اسلام و برای اسلام ؛ و لهذا در اولین روزی که در سال ۱۲۹ در مرو در دهی به نام (سفیدنج) قیام خودشان را ظاهر کردند - که روز عید فطری را برای این کار انتخاب کردند و بعد از نماز عید فطر اعلام قیام نمودند - شعاری که بر روی پرچم خود نوشته بودند، همان اولین آیه قرآن راجع به جهاد بود...

آیه دیگری که شعار خودشان قرار داده بودند آیه (یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و اثنی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرکم عند الله اءتقیکم ) (۲۷۵) بود، کنایه از این که امویها برخلاف دستور اسلام عربیت را تاءبید می کنند و امتیاز عرب بر عجم قائل می شوند و این برخلاف اصل مسلم اسلام است . در واقع عرب را به اسلام دعوت می کردند. حدیثی هست پیغمبر اکرم با یکی از اصحاب می فرماید : من می بینم آن روزی را که عجم با شما بجنگد برای اسلام آن چنان که روزی شما با عجم می جنگید برای اسلام . یعنی یک روز شما با عجم می جنگید که عجم را مسلمان کنید، و یک روز عجم با شما می جنگد که شما را برگرداند به اسلام ، که مصداق این حدیث البته همان قیام است .

بنی العباس با یک تشکیلات محرمانه ای این نهضتها را اداره می کردند و خیلی هم دقیق ، منظم و عالی اداره می کردند. ابومسلم را نیز آنها (به خراسان) فرستادند نه این که این قیام توسط ابومسلم شکل گرفت . آنها دعای به خراسان فرستاده بودند و این دعا مشغول دعوت بودند. ابومسلم هم اصلا اصل و نسبش هیچ معلوم نیست که مال کجاست . هنوز تاریخ نتوانسته ثابت کند که او اصلا ایرانی است یا عرب ، اگر ایرانی است آیا اصفهانی است یا خراسانی .

او غلامی جوان بود - بیست و چند ساله - که ابراهیم امام با وی برخورد کرد، خیلی او را با استعداد تشخیص داد، او را به خراسان فرستاد، گفت : این برای این کار خوب است ؛ و او در اثر لیاقتی که داشت توانست سایرین را تحت الشعاع خود قرار دهد و رهبری این نهضت را در خراسان اختیار کند.

البته ابومسلم سردار خیلی لایقی است به مفهوم سیاسی ، ولی فوق العاده آدم بدی بوده ، یعنی یک آدمی بوده که اساسا بویی از انسانیت نبرده بوده است . (ابومسلم) نظیر (حجاج بن یوسف) است . اگر عرب به حجاج بن یوسف افتخار کند، ما هم حق داریم به ابومسلم افتخار کنیم . حجاج هم خیلی مرد باهوشی بوده ، خیلی مرد با استعدادی بوده ، خیلی سردار لایقی بوده و خیلی به درد عبدالملک می خورده ، اما خیلی هم آدم ضد انسانی بوده و از انسانیت بویی نبرده است . می

گویند: در مدت حکومتش ۱۲۰ هزار نفر آدم را کشته و ابومسلم را می گویند: ۶۰۰ هزار نفر آدم را کشته . به اندک بهانه ای همان دوست صمیمی خودش را می کشت و هیچ این حرفها سرش نمی شد که این ایرانی است یا عرب ، که بگوئیم تعصب ملی در او بوده است .

مسئله دیگری که در اینجا اضافه می شود این است : بنی العباس دو نفر دارند از داعیان و مبلغانی که این نهضت را رهبری می کردند؛ یکی در عراق و در کوفه بود - که مخفی هم بود - و یکی در خراسان . آن که در کوفه بود به نام (ابو سلمه خلال ) معروف بود و آن که در خراسان بود ابومسلم بود که او را به خراسان فرستادند و در آنجا پیشرفت کرد. ابوسلمه در درجه اول بود و ابومسلم در درجه دوم ...

ابوسلمه فوق العاده مرد باتدبیری بوده ، سیاستمدار و مدبر و وارد در امور و عالم و خوش صحبت بوده است . یکی از کارهای بد و زشت ابومسلم همین بود که با ابوسلمه حسادت و رقابت می ورزید، از همان خراسان مشغول تحریک شد که ابوسلمه را از میان بردارد. نامه هایی نوشت به ابوالعباس سفاح که این مرد خطرناکی است ، او را از میان بردار. به عموهای او نوشت ، به نزدیکانش نوشت . هی توطئه کرد و تحریک . سفاح حاضر نمی شد، هر چه به او گفتند، گفت : کسی را که این همه به من خدمت کرده و این همه فداکاری نموده چرا بکشم ؟ گفتند: او ته دلش چیز دیگری است ، مایل است که خلافت را از آل عباس برگرداند به آل ابی طالب . گفت : بر من چنین چیزی ثابت نشده و اگر هم باشد این یک خیالی است که برایش پیدا شده و بشر از این جور خاطرات و خیالات خالی نیست . هر چه سعی کرد که سفاح را در کشتن ابوسلمه وارد کند او وارد نشد، ولی فهمید که ابوسلمه از این توطئه آگاه است ، به فکر افتاد خودش ابوسلمه را از میان بردارد و همین کار را کرد.

ابوسلمه خیلی شبها می رفت نزد سفاح و با همدیگر صحبت می کردند و آخرهای شب باز می گشت . ابومسلم عده ای را مأمور کرد، رفتند شبانه ابوسلمه را کشتند، و چون اطرفیان سفاح نیز همراه (قاتل یا قاتلان ) بودند، در واقع خون ابوسلمه لوٹ شد، و این قضایا در همان سالهای اول خلافت سفاح رخ داد.

نامه ابوسلمه به امام صادق و عبدالله محض

ابوسلمه آن طور که مسعودی در (مروج الذهب) می نویسد اواخر به فکر افتاد که خلافت را از آل عباس به آل ابی طالب باز گرداند؛ یعنی در همه مدتی که دعوت می کردند، او برای آل عباس کار می کرد، تا سال ۱۳۲ فرا رسید که در این سال رسماً خود بنی العباس در عراق ظاهر شدند و فاتح گردیدند.

(ابراهیم امام) در حدود شام فعالیت می کرد و مخفی بود. او برادر بزرگتر بود و می خواستند او را خلیفه کنند ولی ابراهیم به چنگ (مروان بن محمد) آخرین خلیفه بنی امیه افتاد، خودش احساس کرد که از مخفیگاهش اطلاع پیدا کرده اند و عن قریب گرفتار خواهد شد؛ وصیت نامه ای نوشت و به وسیله یکی از کسان خود فرستاد به (حمیمه) که مرکزی بود در نزدیکی کوفه و برادرانش آنجا بودند؛ و در آن وصیت نامه خط مشی سیاست آینده را مشخص کرد و جانشین خود را تعیین نمود، گفت: من به احتمال قوی از میان می روم، اگر من از میان رفتم، برادرم (سفاح) جانشین من باشد (با این که سفاح کوچکتر از منصور بود سفاح را برای این کار انتخاب کرد) و به آنها دستور داد که اکنون هنگام آن است که از حمیمه خارج شوید، بروید کوفه و در آنجا مخفی باشید، و هنگام ظهور نزدیک است. او را کشتند. نامه او به دست برادرانش رسید و آنها مخفیانه رفتند به کوفه و مدتها در کوفه مخفی بودند. ابوسلمه هم در کوفه مخفی بود و نهضت را رهبری می کرد. دو سه ماه بیشتر نگذشت که ظاهر شدند، رسماً جنگیدند و فاتح گردیدند.

می گویند: بعد از آن که ابراهیم امام کشته شد و جریان در اختیار سفاح و دیگران قرار گرفت، ابوسلمه پشیمان شد و فکر کرد که خلافت را از آل عباس به آل ابوطالب باز گرداند. نامه ای نوشت در دو نسخه، محرمانه فرستاد به مدینه؛ یکی را برای حضرت صادق و دیگری را برای عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب. به ماء مور گفت: این دو نامه را مخفیانه به این دو نفر می دهی، ولی به هیچ کدامشان اطلاع نمی دهی که به آن دیگری نیز نامه نوشته ام برای هر کدام از اینها در نامه نوشت که خلاصه، کار خلافت در دست من است، اختیار خراسان به دست من است. اختیار اینجا (کوفه) به دست من است، منم که تاکنون قضیه را به نفع بنی العباس برگردانده ام، اگر شما موافقت کنید، من اوضاع را به نفع شما می گردانم.

## عکس العمل امام و عبدالله محض

فرستاده ، ابتدا نامه را به حضرت صادق داد (هنگام شب بود) و بعد به عبدالله محض . عکس العمل این دو نفر سخت مختلف بود. وقتی نامه را به حضرت صادق داد، گفت : من این نامه را از طرف شیعه شما ابوسلمه برای شما آورده ام . حضرت فرمود: ابوسلمه شیعه من نیست . گفت : به هر حال نامه ای است ، تقاضای جواب دارد. فرمود چراغ بیاورید. چراغ آوردند. نامه را نخواند، در حضور او جلوی چراغ گرفت و سوزاند، فرمود: به رفیقت بگو جوابت این است ؛ و بعد حضرت این شعر را خواند:

( ایا موقدا نارا لغيرک ضوءها یا حاطبا فی غیر حبلک تحطب )

یعنی ای کسی که آتش می افروزی که روشنی اش از آن دیگری باشد؛ و ای کسی که در صحرا، هیزم جمع می کنی و در یک جا می ریزی ، خیال می کنی روی ریسمان خودت ریخته ای ؛ نمی دانی هر چه هیزم جمع کرده ای روی ریسمان دیگری ریخته ای و بعد او می آید محصول هیزم تو را جمع می کند.(۲۷۸)

منظور حضرت از این شعر چه بود؟ قدر مسلم این است که (این شعر) می خواهد منظره ای را نشان دهد که یک نفر زحمت می کشد و استفاده اش را دیگری می خواهد ببرد. حال یا منظور این بود که ای بدبخت ابوسلمه ! این همه زحمت می کنی ، استفاده اش را دیگری می برد و تو هیچ استفاده ای نخواهی برد؛ و یا خطاب به مثل خودش بود اگر درخواست ابوسلمه را قبول کند؛ یعنی این دارد ما را به کاری دعوت می کند که زحمتش را ما بکشیم و استفاده اش را دیگری ببرد. البته در متن چیز دیگری نیست . همین قدر هست که بعد از آنکه حضرت نامه را سوزاند این شعر را خواند و دیگر جواب هم نداد.

فرستاده ابوسلمه از آنجا برخاست و رفت نزد عبدالله محض ، نامه را به او داد و او بسیار خوشحال و مبتهج و مسرور شد. آن طور که مسعودی نوشته است ، صبح زود که شد عبدالله الاغش را سوار شد و آمد به خانه حضرت صادق . حضرت صادق هم خیلی احترامش کرد (او از بنی اعمام امام بود). حضرت می دانست قضیه از چه قرار است ؛ فرمود: گویا خبر تازه ای است . گفت : بله ، تازه ای که به وصف نمی گنجد ( نعم ، هو اجل من ان یوصف )) این نامه ابوسلمه است که

برای من آمده ؛ نوشته است همه شیعیان ما در خراسان آماده هستند برای این که امر خلافت و ولایت به ما برگردد، و از من خواسته است که این امر را از او بپذیرم .

مسعودی می نویسد که امام صادق به او گفت : ( و متی کان اهل خراسان شیعة لک ؟ ) کی اهل خراسان شیعه تو شده اند که می گویی شیعیان ما نوشته اند؟! ( انت بعثت ابا مسلم الی خراسان؟! ) آیا ابومسلم را تو فرستادی به خراسان؟! تو به مردم خراسان گفتی که لباس سیاه بپوشند و شعار خودشان را لباس سیاه قرار دهند؟! آیا اینها که از خراسان آمده اند، تو اینها را به اینجا آورده ای؟! اصلا یک نفر از اینها را تو می شناسی؟!

عبدالله از این سخنان ناراحت شد شروع کرد به مباحثه کردن با حضرت صادق . به حضرت گفت : تو چه می گویی؟! ( انما یرید القوم ابنی محمدا لانه مهدی هذه الامة ) ( اینها می خواهند پسر محمد را به خلافت برگزینند و او مهدی امت است ( فرمود: به خدا قسم که مهدی امت او نیست و اگر پسر محمد قیام کند قطعا کشته خواهد شد.

عبدالله بیشتر ناراحت شد و در آخر به عنوان جسارت گفت : تو روی حسادت این حرفها را می زنی . حضرت فرمود: به خدا قسم که من جز خیرخواهی هیچ نظر دیگری ندارم ، مصلحت تو نیست ، و این مطلب نتیجه ای هم نخواهد داشت . بعد حضرت به او گفت : به خدا، ابوسلمه عین همین نامه ای را که به تو نوشته به من هم نوشته است ولی من قبل از این که بخوانم نامه را سوختم . عبدالله با ناراحتی زیاد از حضور امام صادق رفت .

حال این قضایا مقارن تحولاتی است که در عراق دارد صورت می گیرد. آن تحولات چیست ؟ موقع ظهور بنی العباس است . ابومسلم هم فعالیت شدید می کند که ابوسلمه را از میان ببرد. عموهای سفاح هم او را تاءبید و تقویت می کنند که حتما او را از بین ببرد، و همین طور هم شد. هنوز فرستاده ابوسلمه ، از مدینه به کوفه نرسیده بود که ابوسلمه را از میان برداشتند. بنابراین جوابی که عبدالله محض به این نامه نوشت اصلا به دست ابوسلمه نرسید.

ابوسلمه مردی بوده سیاسی نه - به تعبیر خود امام - شیعه و طرفدار امام جعفر صادق . به عللی که بر ما مخفی نیست ، یک مرتبه سیاستش از این که به نفع آل عباس کار کند تغییر می کند. هر کسی را هم که نمی شد (برای خلافت معرفی کرد، زیرا) مردم قبول نمی کردند، از حدود خاندان پیغمبر نباید خارج باشد، یک کسی باید باشد که مورد قبول مردم



باشد، از آل عباس هم که نمی خواست باشد، غیر از آل ابی طالب کسی نیست، در آل ابی طالب هم، دو شخصیت مبرز پیدا کرده بود: (عبدالله بن محض) و (حضرت صادق). سیاست مآبانه یک نامه را به هر دو نفر نوشت که تیرش به هر جا اصابت کرد از آنجا استفاده کند. بنابراین در کار ابوسلمه هیچ مسئله دین و خلوص مطرح نبوده، می خواسته یک کسی را ابزار قرار دهد، و به علاوه این کار، کاری نبوده که به نتیجه برسد، و دلایلش هم این است که هنوز جواب آن نامه نیامده بود که خود ابوسلمه از میان رفت و غائله به کلی خوابید.

برخی می گویند: چرا امام جعفر صادق وقتی که ابوسلمه خلال به او نامه می نویسد قبول نمی کند؟ اینجا که هیچ شرایط فراهم نبود، نه شرایط معنوی، که افرادی با خلوص نیت پیشنهادی کرده باشند و نه شرایط ظاهری، که امکاناتی فراهم باشد.

#### قیام ابومسلم و انتقال قدرت به عباسیان

. هندوشاه در کتاب تجارب السلف درباره ابومسلم می نویسد: بعضی گویند ابومسلم از فرزندان (بزرگمهر) است؛ در اصفهان از مادر زاده شد و در کوفه نشأت یافت و به ابراهیم الامام بن محمد بن علی بن عبدالله بن العباس پیوست و در خدمت او علم فقه بیاموخت؛ و بعضی گفته اند، او بنده بود و در بندگی به هر جای افتاد و ابراهیم امام را نظر بر وی آمد. او را خرید و تربیت فرمود، و این قول مرجوع است و بعضی دیگر گویند از مرو است از دیه (ده) ماخال و این قول مصنف ابومسلم نامه است.

موفقیت های تردیدناپذیر نهضت ابومسلم در ۱۲۷ هجری توجه مروان دوم، خلیفه اموی را با وجود تمام نگرانی هایی که وی به جهت شورش های خوارج در بین النهرین و عربستان داشت و یا آشوبی که در نتیجه قیام طرفداران علویان یعنی عبدالله بن معاویه در مغرب ایران به وجود آمده بود، به خود جلب نمود پیروزی های ابومسلم در ایران، پایگاه های مهم امویان را از میان برد و آن گاه آخرین پایگاه امویان یعنی شهر کوفه را به تصرف درآورد و بدین ترتیب قسمت عمده عراق کارش یکسره شد و با این پیروزی ها، دولت عباسیان به قامت ابوالعباس بن سفاح، در ۱۳۲ هجری در کوفه آغاز شد که دوره جدید و مبدا خلافت خاندان عباسی بود خاندانی که پانصد سال در مشرق خلافت را در دست گرفت و امویان را به کلی از میان برداشت.

استقرار حکومت عباسیان که با خون ایرانیان استوار گردیده بود، آرزوها و امیدهای توده مردم را در ایجاد یک عدالت اجتماعی تحقق بخشید. سیاست های ضد ملی و ضد بشری عباسیان خیلی زود ابومسلم و پیروان او را به اشتباهشان آشنا ساخت .

ابومسلم در خراسان از نفوذ بسیاری برخوردار بود، به طوری که طبری می نویسد: گروهی از مردان فدایی در اختیار او بودند که به اشاره ی وی حتی از قتل مخفیانه نیز هراسی نداشتند. این عده ابومسلم را تمثال ذات حق می پنداشتند. این اوضاع ، باعث شد که عباسیان نسبت به او احساس خطر جدی نمایند. آنان به زودی برای از بین بردن نفوذ او به اقدامات توسل جستند:

بدین ترتیب او را با ابو جعفر، به زیارت مکه بفرستند، چه این که این دستوری بود که وی نمی توانست از انجام آن استنکاف ورزد. لذا، او با هشت هزار تن وارد میان رودان شد، ولی در هر حال ابومسلم دیگر از خراسان دور شده بود. (اول رمضان ۱۳۶ هجری از خراسان عزیمت کرد). در بازگشت از زیارت خانه خدا، خلیفه سفاح ، وفات یافت . پس از او، ابو جعفر، با لقب منصور، به خلافت دست یافت او در این که ابومسلم را باید از میان بردارد، تردیدی نداشت .

: اما علت این که ابومسلم هم بدین سادگی به دام افتاد این بود که وی معتقد بود عباسیان که در حقیقت همه چیز خود را به وی مدیونند، لاقلاً به شخصیت وی احترام خواهند گذاشت اما باید به این واقعیت پی می برد که در حکومت جدید این گونه رعایت ها و ملاحظات معنی و مفهومی ندارد.

علل گرایش و طرفداری خراسانیان به بنی عباس

۱:ضعف کارگزاران اموی۲:قیام ها و شورش های گوناگون ۳:درگیری های قبیله های اعراب ۴:ظلم و ستم والیان اموی  
به خراسانی ها ۵:دوری خراسان از دمشق مرکز خلافت بنی امیه ۶:عصبیت اموی ها در خوار کردن ایرانیان ۷: هواداری خراسانی ها از خاندان رسول خدا

ذکر کشتن ابومسلم در تاریخ گزیده این گونه آمده است :

ابومسلم شمشیری حمایل داشت ، خلیفه منصور گفت ؛ شنیدم از عمم شمشیری قیمتی به دست تو افتاده است بنمای ، ابومسلم شمشیر برکشید و به خلیفه داد و گفت : نه ، این دیگرست (خلیفه چون تیغ به دست گرفت ) گفت ، یاد داری که به من چه ها کردی ؟ در عهد برادرم بر تو سلام کردم ، جواب ندادی ، و بعد شیعه ی ما، سلیمان بن کثیر را بی گناه بکشتی ، ابومسلم گفت : ای امیر المومنین از آن حق خدمت ها یاد کن که من بر این دولت ثابت کرده ام ، خلیفه گفت : این کارها قوت دولت کرد، نه شوکت و مردی تو و دست بر دست زد، کسانی که در قفا ایستاده بودند، با ضربه های پیاپی او را از پای درآوردند.

ابو جعفر پس از زمانی که با لذت بر پیکر بی جان ابومسلم نگاه کرد دستور داد که او را به دجله افکندند. ابو جعفر سپس آن روز را نخستین روز سلطنت خویش خواند و آن را در شمار سه رویداد در زندگی که از بهترین رویدادهای عمر او بودند آورد.

با قتل ابومسلم ، این سردار معروف ، وی در نظر بسیاری از ایرانیان ، به صورت اسطوره و وجودی برتر از بشر و نجات دهنده جلوه نمود. بسیاری از گروه ها، به جاودانگی و زنده بودن ابومسلم و به رجعت دوباره او معتقد بودند. دسته ای به نام رزامیه. در مرو، امامت را پس از سفاح ، حق ابومسلم می شمردند.

شعبه ای از ایشان که به ابومسلمیه یا برکوکیه شهرت یافتند. با بیان این نظر که روح خداوند در ابومسلم حلول کرده او را تا حد و مرتبه ی خدایی رسانده و او را از فرشتگان بالاتر می دانستند.

عوامل قیام ایرانیان بر علیه خلفای عباسی

یکی از انگیزه های قوی قیام ایرانیان را علیه خلفای عباسی خونخواهی ابومسلم بدانیم ، باید بدانیم که عواملی دیگری نیز در این خیزش ها دخیل بوده اند. از آن جمله ، به قتل رساندن ابومسلم خلال و خاندان علی ، خاندان ایرانی برامکه ، مال اندوزی خلفا، فی المثل در مورد آخر، خلیفه المستکفی ، بیش از چهار میلیون لباس و پوشیدنی گوناگون در دستگاه خود داشت و یا در مورد خزانه هارون الرشید، نوشته اند که او بیش از نه میلیون دینار ثروت اندوخته بود جز این ها، خوش

گذرانی ها و عیاشی های خلفا، خشونت و فشار و مصادره اموال مردم انگیزه های موجه ای در جنبش های گروهی ایجاد می نمود.

### نمونه هایی از سیاست عباسیان

#### اولین درسی که والدین باید به فرزندان خود را بیاموزند صداقت است

۱: حمایت از ایرانیان

از سال ۱۳۲ هـ (ق. -) که عباسیان روی کار آمدند، دفتر سیاست ورق خورد. سیاست عباسیان تا زمان معتصم - که عنصر ترک روی کار آمد - بر مبنای حمایت از ایرانیان و تقویت ایرانیان علیه اعراب بود. صد ساله اول عباسی برای ایرانیان، عصر طلایی بوده است. برخی وزرای ایرانی مانند برامکه - که از اولاد بوداییان بلخ بودند - و فضل بن سهل ذوالریاستین سرخسی، بعد از خلیفه، بزرگترین قدرت به شمار می رفتند.

ایرانیان در قرن اول حکومت عباسی، هر چند در رفاه بودند، ولی از نظر سیاسی جزء قلمرو خلافت اسلامی بودند و حکومت مستقلی نداشتند. اما پس از صد سال یعنی از زمان حکومت طاهریان بر خراسان و بالخصوص از زمان صفاریان، حکومت مستقل تشکیل دادند. و البته این حکومت‌های مستقل در عین حال تا پایان خلافت عباسی تحت نفوذ معنوی خلفای عباسی بودند.

مردم ایران برای مقام خلافت به اعتبار نام جانشینی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نوعی قداست قائل بودند و حکومت هیچ حاکمی را در ایران مادامی که منشوری از خلیفه نمی آورد شرعی و قانونی نمی دانستند. تا آنکه در قرن هفتم، دستگاه خلافت عباسی بر چیده شد و این جریان خاتمه یافت. پس از برچیده شدن خلافت عباسی، در سال ۶۵۴ خلفای عثمانی در غیر ایران تا حدی نفوذ معنوی داشتند ولی در ایران به علت تشیع این مردم و غیر شرعی دانستن خلافت، به هیچ وجه نفوذی نداشتند.

۲. ترویج زبان فارسی

طبق شواهد تاریخی، بنی عباسی که از ریشه عرب و عرب نژاد بودند، از خود ایرانی‌ها بیشتر زبان فارسی را ترویج می‌کردند و این، بدان جهت بود که آنها برای مبارزه با بنی امیه که سیاستشان عربی بود و براساس تفوق عرب بر غیر عرب سیاست ضد عربی پیشه کردند.

بنی العباس به خاطر مبارزه با بنی امیه که اساس سیاستشان قومیت و نژاد و عنصر پرستی عربی بود با عربیت و هر چه موجب تفوق عرب بر غیر عرب بود مبارزه می‌کردند، عنصر غیر عرب را تقویت می‌کردند و اموری را که سبب می‌شد کمتر غیر عرب تحت تأثیر عرب قرار بگیرند تقویت می‌کردند، و به همین جهت به ترویج زبان فارسی پرداختند و حتی با زبان عربی مبارزه کردند.

(ابراهیم امام) که پایه‌گذار سلسله بنی عباس است، به ابومسلم خراسانی نوشت:

کاری بکن که یک نفر در ایران به عربی صحبت نکند و هر کس را که دیدی به عربی سخن می‌گوید بکش.

### ۳. جعل احادیث

در زمان پیغمبر اگر کسی دروغی به پیغمبر می‌بست برای یک ... غرض شخصی بود، اما در زمانهای بعد، دروغ بستن به پیغمبر جنبه اجتماعی پیدا کرد یعنی ابزاری شد در دست سیاسیون. خلفای وقت از این موضوع به نفع سیاستهای خودشان استفاده می‌کردند، پولها خرج می‌کردند، محدثینی را که ایمانشان سست بود و بنده دینار و درهم بودند پیدا می‌کردند و پولها می‌دادند که مثلا در فلان موضوع یک حدیث نقل کن ...

### ۴. شایعه بی اساس

### ۵. تبلیغات زهرآگین

چنان که می‌دانیم در گردش خلافت از امویان به عباسیان، (بنی الحسن) یعنی فرزندانگان امام حسن علیه السلام با (بنی العباس) همکاری داشتند. اما (بنی الحسین) یعنی فرزندانگان امام حسین علیه السلام که در راءس آنها در آن وقت امام صادق علیه السلام بود از همکاری با بنی العباس خودداری کردند. بنی العباس با این که در ابتدا خود را تسلیم

و خاضع نسبت به بنی الحسن نشان می دادند و آنها را از خود شایسته تر می خواندند، در پایان کار به آنها خیانت کردند و اکثر آنها را با قتل و حبس از میان بردند.

(بنی العباس) برای پیشبرد سیاست خود شروع کردند به تبلیغ علیه بنی الحسن از جمله تبلیغات ناروای آنها این بود که گفتند: (ابوطالب) که جد اعلای بنی الحسن و عموی پیغمبر است مسلمان نبود و کافر از دنیا رفت و اما (عباس) که عموی دیگر پیغمبر است و جد اعلای ماست مسلمان شد و مسلمان از دنیا رفت. پس ما که اولاد عموی مسلمان پیغمبریم از بنی الحسن که اولاد عموی کافر پیغمبرند برای خلافت شایسته تریم. در این راه پولها خرج کردند و قصه ها جعل کردند، هنوز هم که هست گروهی از اهل تسنن تحت تاءثیر همان تبلیغات و اقدامات، فتوا به کفر ابوطالب می دهند.

پس از شهادت امام صادق(ع) شیعیان شش گروه شدند

۱: پیروان امام موسی کاظم (ع)

۲: شیعیان فطحیه: به امامت عبدالله بن جعفر معتقد شدند و ادعا کرد از امام موسی(ع) بزرگتر می باشد ایشان پس از ۷۰ روز در گذشت و چون فرزند نداشت فرقه او منقرض شد.

۳: شیعیان اسماعیلی ویژه: معتقدند اسماعیل نمرده و پس از پدرش امام است و او امام مهدی است.

۴: مبارکیه: گروهی معتقدند پس از امام صادق نوه او محمد بن اسماعیل امام است پدرش هنگام وفات پسر خود را جانشین قرار داده است اینها به نام مبارک غلام اسماعیل مبارکیه خوانده می شوند.

۵: سمطیه: معتقدند پس از امام صادق پسرش محمد امام است اینها به نام پیشوایشان یحیی بن ابی سمیطه، سمیطیه خوانده می شوند.

۶: ناووسیه: معتقدند جعفر بن محمد نمرده است و او مهدی قائم است این گروه بنام پیشوایشان ناووس خوانده می شوند.

## امام هفتم

### اگر شغلی داری که هیچ سختی در آن نیست پس بدان اصلشغل نداری

امام موسی بن جعفر (کاظم) فرزند امام ششم در سال ۱۲۸ هجری متولد شد و سال ۱۸۳ هجری در زندان مسموماً شهید شد.

آن حضرت پس از درگذشت پدر بزرگوار خود به امر خدا و معرفی گذشتگان خود به امامت رسید. امام هفتم از خلفای عباسی با منصور و هادی و مهدی و هارون معاصر و در عهد بسیار تاریک و دشوار با تقیه سخت میزیست تا اخیراً هارون در سفر حج به مدینه رفت و به امر وی امام را در حالی که در مسجد پیغمبر مشغول نماز بود گرفته و به زنجیر بسته زندانی کردند و از مدینه به بصره و از بصره به بغداد بردند و سالها از زندانی به زندانی منتقل مینمودند و بالاخره در بغداد در زندان سندی ابن شاهک با سم درگذشت و در مقابر قریش که فعلاً شهر کاظمیه میباشد مدفون گردید.

پس از شهادت امام موسی کاظم (ع) فرقه ها:

۱: قطعیه: بسیاری از شیعیان رحلت موسی بن جعفر (ع) را و پیشوایی علی بن موسی (ع) را پذیرفتند بخاطر همین قطعیه نامیده شدند..

۲: واقفیه: اقلیتی از شیعیان به انکار امام علی بن موسی (ع) پرداختند و اعتقاد به مهدویت امام موسی کاظم (ع) داشتند و بخاطر توقف واقفیه نامیده میشوند.

قیام های علویان در زمان امام موسی کاظم (ع)

۱: حسین بن علی شهید فخر

ایشان از نسل امام حسن (ع) می باشد و بخاطر عبادت پدر و مادرش معروف به زوج الصالح شدند و حی علی خیر العمل را در اذان وارد کرد حسین از مدینه با سیصد نفر به سوی مکه حرکت کرد که در سرزمین فخر لشکر عباسی راه را بر او بستند و چون تعداد آنها کم بود به وضع فجیعی کشته شدند و واقعه عاشورا تکرار شد یعنی سرها بریده شد و بدن ها سه روز روی زمین بود (۱۶۹ در هشتم ذی الحجه).

۲: ادریس بن عبدالله در مغرب

ادریس برادر نفس زکیه می باشد و از زخمی های واقعه فح می باشد پس از مراسم حج به همراه حجاج به مصر رفت و از آنجا به مغرب و با کمک غلام خود راشد موفق شد در رمضان سال ۱۷۲ قبیله برراوربه با او بیعت کنند هنگامی که خبر تشکیل دولت ادریس به هارون رسید ایشان با یحیی برمکی مشورت کرد و فقیه زیدی بنام سلیمان بن جریر مشهور به شماخ را به عنوان طبیب نزد ادریس فرستاد تا وی را مسموم کند و ایشان در سال ۱۷۷ بدور از چشم راشد ادریس را مسموم کرد و بعد از او اداره امور به دست راشد افتاد تا بچه ادریس بزرگ شد و در سال ۱۸۸ حکومت را بعد از کشته شدن راشد بدست کاگزاران عباسی بدست گرفت و تا سال ۳۶۳ دولت ادریس نسل اندر نسل در مغرب ادامه داشت .

۳: یحیی بن عبدالله در دیلم

ایشان از یاران امام صادق (ع) بودند و از زخمی های واقعه فح بود و به سرزمین دیلم در شمال قزوین رفت ایشان با کمک پادشاه منطقه دیلم در سال ۱۷۶ قیام کرد و مردم جنوب البرز به او گرویدند در اینجا هارون فضل بن یحیی را به منطقه فرستاد و با نامه ای او را به آرامش دعوت کرد و ایشان چون پراکندگی یاران خود را دید به شرطی که هارون امان نامه با امضای فقهای بغداد بدهد قبول کرد و هارون این کار را کرد اول او را هدیه داد اما بعد او را از مدینه خواند و به زندان انداخت و سخت گرفت تا مرد .

### امام هشتم

غذایی بخور که خود می پسندی لباسی بپوش که مردم می پسندند ادیبان

( امام علی بن موسی (رضا) فرزند امام هفتم که (بنا به اشهر تواریخ) سال ۱۴۸ هجری متولد و سال ۲۰۳ هجری درگذشته است .

امام هشتم پس از پدر بزرگوار خود به امر خدا و معرفی گذشتگان خود به امامت رسید و مدتی از زمان امامت خود با هارون خلیفه عباسی و پس از آن با پسرش امین و پس از آن با پسر دیگرش مامون معاصر بود. مامون پس از پدر،



اختلافاتی با برادر خود امین پیدا کرد که منجر به جنگهای خونین و بالا خره کشته شدن امین گردید و مامون به سریر خلافت استیلا یافت تا آن روز سیاست خلافت بنی عباس نسبت به سادات علوی، سیاست خشونت آمیز و خونینی بوده، پیوسته رو به سختی میرفت و هر چند گاهی یکی از علویین قیام کرده جنگ خونین و آشوبی برپا میشد و این خود برای دستگاه خلافت گرفتاری سختی بود. و ائمه و پیشوایان شیعه از اهل بیت اگرچه با نهضت و قیام کنندگان همکاری نمیکردند و مداخله‌های نداشتند ولی شیعه که آن روز جمعیت قابل توجهی بودند، پیوسته ائمه اهل بیت را پیشوایان دینی مفترض الطاعه و خلفای واقعی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم میدانستند و دستگاه خلافت را که قیافه دربار کسری و قیصر داشت و به دست یک مشت مردم بی بند و بار اداره میشد،

دستگاهی ناپاک و دور از ساحت قدس پیشوایان خود میدیدند و دوام و پیشرفت این وضع برای دستگاه خلافت خطرناک بود و آن را بشدت تهدید میکرد. مامون به فکر افتاد که به این گرفتاریها که سیاست کهنه و هفتاد ساله پیشینیان وی نتوانست چاره کند، با سیاست تازه دیگری خاتمه بخشد و آن این بود که امام هشتم را ولایت عهد بدهد و از این راه هر گرفتاری را رفع کند؛

زیرا سادات علوی پس از آنکه دست خودشان به خلافت بند شد دیگر به ضرر دستگاه قیام نمیکردند و شیعه نیز پس از آنکه آلودگی امام خود را به خلافتی که پیوسته آن را و کارگردانان آن را پلید و ناپاک میشمردند، مشاهده کردند، دیگر آن اعتقاد معنوی و ارادت باطنی را که در حق امامان اهل بیت داشتند، از دست میدهند و تشکل مذهبیشان سقوط کرده دیگر خطری از این راه متوجه دستگاه خلافت نخواهد. گردید بدیهی است که پس از حصول مقصود، از بین بردن امام برای مامون اشکالی نداشت، مامون برای تحقق دادن به این تصمیم، امام را از مدینه به مرو احضار کرد و پس از حضور اول خلافت و پس از آن ولایت عهد خود را به امام پیشنهاد نمود و آن حضرت اعتذار جسته نپذیرفت ولی بالا خره به هر ترتیب بود قبولانید و امام نیز به این شرط که در کارهای حکومتی و عزل و نصب عمال دولت مداخله نکند، ولایت عهد را پذیرفت این واقعه در سال دویست هجری اتفاق افتاد ولی چیزی نگذشت که مامون از پیشرفت سریع شیعه و بیشتر شدن ارادت ایشان نسبت به ساحت امام و اقبال عجیب عامه مردم و حتی سپاهیان و اولیای امور دولتی، به اشتباه خود پی برد و به صدد چاره جویی برآمده آن حضرت را مسموم و شهید ساخت. امام هشتم پس از شهادت در شهر

طوس ایران که فعلاً شهر مشهد نامیده میشود مدفون گردید. مامون، عنایت بسیاری به ترجمه علوم عقلی به عربی نشان میداد و مجلس علمی منعقد کرده بود که دانشمندان ادیان و مذاهب در آن حضور یافته به مناظره علمی میپرداختند. امام هشتم نیز در آن مجلس شرکت میفرمود و با علمای ملل و ادیان به مباحثه و مناظره میپرداخت و بسیاری از این مناظرهها در جوامع حدیث شیعه مضبوط است .

### قیام های علویان در زمان امام علی بن موسی(ع)

۱: محمد بن ابراهیم ابن طباطبا

ایشان به همراه سری بن منصور (ابوالسرایا) و یارانش بر سر مزار امام حسین(ع) پیمان بستند تا برای انتقام خون ایشان و برپایی دین خدا قیام کنند و آنان به کوفه رفتند در سال ۱۹۹ اتفاق افتاد و در برخورد با لشکر عباسی شکست خورد .

۲: ابراهیم بن موسی بن جعفر(ع)

او از سوی ابن طباطبا به حکومت یمن منصوب شد و پس از سرکوبی ابن طباطبا به مکه رفت و هم زمان با ولیعهدی امام رضا(ع) برای ان حضرت از مردم بیعت گرفت ولی پس از ولیعهدی امام به اطاعت مامون رسید و حاکم یمن شد اما پس از شهادت حضرت دستگیر شد .

۳: محمد بن جعفر صادق(ع)

در سال ۲۰۰ قیام کرد و مردم حجاز و مدینه با وی بیعت کردند و خود را امیر المومنین خواند پس از چندی لشکر عباسی با او جنگید و یاران او کشته و او اسیر شد و نزد مامون فرستادند و در خراسان فوت کرد .

۴: زید بن موسی بن جعفر(ع)

ایشان در سال ۱۹۹ از طرف ابن طباطبا به حکومت خوزستان و اهواز منصوب شد و پس از مدتی به بصره دست دریافت و دستور داد خانه های بنی عباس را بسوزند به همین سبب به زید النار مشهور شد پس از چندی نیروهای عباسی او را

دستگیر کردند و نزد مامون فرستادند بعد از این قیام ها مامون در تنگنای قرار گرفت و پس از مشورت با وزیر خود فضل بن سهل راه حل ولایت عهدی امام رضا(ع) برای از میان برداشتن این مشکلات را پذیرفت .

### امام نهم

اگر می خواهید خودتان شاد باشید اول دیگران را شاد کنید

امام محمد بن علی (تقی و گاهی به لقب امام جواد و ابن الرضا نیز ذکر میشود) فرزند امام هشتم که سال ۱۹۵ هجری در مدینه متولد شده و طبق روایات شیعه، سال ۲۲۰ هجری به تحریک معتصم خلیفه عباسی به دست همسر خود که دختر مامون خلیفه عباسی بود مسموم و شهید شده در جوار جد خود امام هفتم در کاظمیه مدفون گردید. پس از پدر بزرگوار خود به امر خدا و معرفی گذشتگان خود به امامت رسید.

امام نهم موقع درگذشت پدر بزرگوار خود در مدینه بود، مامون وی را به بغداد - که آن روز عاصمه خلافت بود - احضار کرده به حسب ظاهر محبت و ملاطفت بسیاری نمود و دختر خود را به عقد ازدواج وی درآورد و در بغداد نگهداشت و در حقیقت میخواست به این وسیله امام را از خارج و داخل تحت مراقبت کامل درآورد. امام مدتی در بغداد بود سپس از مامون استجازه کرده به مدینه رفت تا آخر عهد مامون در مدینه بود و پس از درگذشت مامون که معتصم، زمام خلافت را به دست گرفت، دوباره امام را به بغداد احضار کرده تحت نظر گرفت و بالاخره چنانکه گذشت به تحریک معتصم، آن حضرت به دست همسر خود مسموم شد و درگذشت .

### امام دهم

تنبیه هنگام خشم اصلاح نیست بلکه انتقام است

امام علی بن محمد (تقی و گاهی به لقب هادی ذکر میشود) فرزند امام نهم در سال ۲۱۲ در مدینه متولد شده و در سال ۲۵۴ (طبق روایات شیعه) معتز، خلیفه عباسی با سم شهید کرده است .

امام دهم در ایام حیات خود با هفت نفر از خلفای عباسی، مامون و معتصم و واثق و متوکل و منتصر و مستعینی و معتز معاصر بوده است. در عهد معتصم، سال ۲۲۰ بود که پدر بزرگوارش در بغداد با سم درگذشت، وی در مدینه بود و به امر

خدا و معرفی امامان گذشته به امامت رسید و به نشر تعالیم دینی میپرداخت تا زمان متوکل رسید. متوکل در سال ۲۴۳ در اثر سعایت‌هایی که کرده بودند یکی از امرای دولت خود را ماموریت داد که آن حضرت را از مدینه به سامرا - که آن روز عاصمه خلافت بود جلب کند و نامهای مهرآمیز با کمال تعظیم به آن حضرت نوشته تقاضای حرکت و ملاقات نمود و البته پس از ورود آن حضرت به سامرا در ظاهر اقداماتی به عمل نیامد ولی در عین حال آنچه میتوانست در فراهم آوردن وسائل اذیت و هتک آن حضرت کوتاهی نمیکرد و بارها به منظور قتل یا هتک، امام را احضار کرده و به امر وی خانه اش را تفتیش مینمودند. امام در روایتی می فرماید: اخرجت الی سر من رای کرها.

### متوکل و ظالمترین خلیفه عباسی

در دشمنی با خاندان رسالت در میان خلفای عباسی نظیر نداشت و به ویژه با علی علیه السلام دشمن سرسخت بود و آشکارا ناسزا میگفت و مرد مقلدی را موظف داشت که در بزمهای عیش، تقلید آن حضرت را در میآورد و خلیفه میخندید!! و در سال ۲۳۷ هجری بود که امر کرد قبه ضریح امام حسین را در کربلا و همچنین خانه های بسیاری که در اطرافش ساخته بودند، خراب و با زمین یکسان نمودند! و دستور داد که آب به حرم امام بستند و دستور داد زمین قبر مطهر را شخم و زراعت کنند تا به کلی اسم و رسم مزار فراموش شود در زمان متوکل، وضع زندگی سادات علوی - که در حجاز بودند - به مرحله رقت باری رسیده بود چنانکه زنهای ایشان ستر نداشتند و عدهای از ایشان یک چادر کهنه داشتند که در اوقات نماز آن را به نوبه پوشیده نماز میخواندند و نظیر این فشارها را به سادات علوی که در مصر بودند نیز وارد میساخت. امام دهم به شکنجه و آزار متوکل صبر میفرمود تا وی درگذشت و پس از وی منتصر و مستعین و معتز روی کار آمدند و به دسیسه معتز، آن حضرت مسموم و شهید شد.

### امام یازدهم

همه کسانی که با تومی خندند دوستان تو نیستند

امام حسن بن علی (عسکری) فرزند امام دهم در سال ۲۳۲ هجری متولد شده و در سال ۲۶۰ هجری (بنا به بعضی از روایات شیعه) به دسیسه معتمد خلیفه عباسی مسموم درگذشته است (۲۹۶) امام یازدهم پس از درگذشت پدر بزرگوار خود به امر خدا و حسب التعین پیشوایان گذشته به امامت رسید و هفت سالی که امامت کرد به واسطه سختگیری بیرون از

اندازه مقام خلافت، با تقيه بسیار شديد رفتار ميکرد، درب روی مردم حتی عامه شيعه بسته جز خواص شيعه کسی را بار نمیداد با اينحال اکثر اوقات زندانی بود. سبب اين همه فشار اين بود :

اولاً: در آن ازمنه جمعيت شيعه کثرت و قدرتشان به حد قابل توجهی رسیده بود و اينکه شيعه به امامت قائلند برای همگان روشن و آفتابی شده بود و امامان شيعه نیز شناخته ميشدند و از اين روی مقام خلافت بيش از بيش ائمه را تحت مراقبت درآورده و از هر راه بود با نقشه هايی مرموز در محو و نابود کردن ايشان ميکوشيدند.

ثانياً: مقام خلافت پی برده بود که خواص شيعه برای امام يازدهم فرزند معتقدند و طبق رواياتی که از خود امام يازدهم و هم از پدران نقل ميکنند فرزند او را همان مهدی موعود ميشناسند که به موجب اخبار متواتره از طرق عامه و خاصه پيغمبر اکرم صلی الله عليه و آله و سلم خبر داده بود و او را امام دوازدهم ميدانند. بدین سبب امام يازدهم بيشتر از ساير ائمه تحت مراقبت مقام خلافت درآمده بود و خليفه وقت تصميم قطعی گرفته بود که به هر طريق باشد به داستان امامت شيعه خاتمه بخشد و در اين خانه را برای هميشه ببندد.

و از اين روی همينکه بیماری امام يازدهم را به معتمد، خليفه وقت گزارش دادند، طبيب نزد آن حضرت فرستاد و چند تن از معتمدان خود و چند نفر از قضات را به منزلش گماشت که بيوسته ملازم وی و مراقب اوضاع داخلی منزل بوده باشند و پس از شهادت امام نیز خانه را تفتيش و توسط قابله ها کنيزان آن حضرت را معاينه کردند و تا دو سال مامورين آگاهی خليفه در خط پيدا کردن خلف آن حضرت مشغول فعاليت بودند تا به کلی نوميد شدند امام يازدهم را پس از درگذشت در خانه خودش در شهر سامرا، پهلوی پدر بزرگوارش به خاک سپردند .

#### امام دوازدهم و تولد مخفيانه حضرت مهدی عليه السلام

حضرت حجه ابن الحسن المهدی عليه السلام سال ۲۵۵ هجری قمری در پانزدهم شعبان به دنيا آمد مادرش نرجس و پدرش امام حسن عسگری عليه السلام است، علت مخفی بودن تولدش اين بود: ميلاد آن حضرت مقارن زمانی بود که خلفای ستمگر و جابر عباسی بر ممالک اسلام سيطره داشتند آنها به مصداق احاديث بسيار ميدانستند که از امام حسن

عسگری علیه السلام فرزندی به جهان خواهد آمد و ریشه ستمگران را قطع میکند لذا آنها در کمین بودند تا هر گونه اثری را از قائم آل محمد نابود کنند.

چنانچه متوکل عباسی در سال ۲۳۵ هجری قمری فرمان داد حضرت هادی علیه السلام و بستگانش را از مدینه به سامراء (پایتخت حکومت) آوردند و در محله ای به نام عسکر تحت نظر قرار دادند و نیز معتمد عباسی به شدت در پی یافتن نوزاد امام عسگری علیه السلام بود و به گروهی مفتش و قابله تکلیف کرده بود که منازل علویین و مخصوصا خانه امام حسن عسگری علیه السلام را گاه و بی گاه بازرسی کنند تا اگر نوزادی یافتند که گمان است منجی بشریت باشد او را بی درنگ نابود کنند. از این جهت، در احادیث معصومین ولادت پنهانی حضرت مهدی علیه السلام به تولد مخفی حضرت موسی علیه السلام تشبیه و تمثیل شده است و به همین جهت در وجود مادر آن حضرت همانند مادر حضرت موسی علیه السلام آثار خارجی حمل پیدا نبود و کسی از حاملگی وی آگاهی نداشت، حتی حکیمه خاتون (عمه امام عسگری) شب نیمه شعبان که امام علیه السلام از او خواستند امشب در خانه بمان (که آن موعود جهانی به دنیا میآید) تعجب کرد زیرا هیچ گونه علامتی از حمل در نرجس خاتون مشاهده نمیکرد، پس از آنکه حضرت مهدی علیه السلام به دنیا آمد پدرش او را پنهان و پوشیده میداشت و جز به معدودی از خواص اصحاب او را نشان ندادند.

چند روایت که به وجود آمدن امام زمان را تاکید میکند که در کتب اهل تسنن هم اشاره شده است .

۱: قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: يخرج في آخر الزمان رجل من ولدي اسمه كاسمي و كنيته ككنيتي يملا الارض عدلا كما ملئت جورا فذلک هو المهدي در آخر زمان مردی از فرزندان من قیام میکند که اسمش مانند اسم من و کنیه اش مانند کنیه من است زمین را پر از عدل میکند همانطور که از ظلم پر شده است و آن مرد حضرت مهدی است.

۲: قال النبي صلى الله عليه و آله و سلم: لو لم يبق من الدهر الا يوم لبعث الله رجلا من اهل بيتي يملاها عدلا كما ملئت جورا

اگر از عمر دنیا باقی نماند مگر یک روز خداوند بر می انگیزد مردی از اهل بیت مرا تا دنیا را پر از عدل کند همانگونه که از ظلم پر شده است.

۳: قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: لا تذهب الدنيا حتى يقوم من امتي رجل من ولد الحسين يملا الارض عدلا  
كما ملئت ظلما

دنیا از بین نمی‌رود تا اینکه مردی از امت من و از فرزندان حسین قیام کند که زمین را پر از عدل کند همانگونه که از ظلم  
پر شده است.

### اختلاف پس از رحلت امام عسکری(ع)

۱: کسانی که رحلت امام عسکری (ع) را باور نداشته، او را به عنوان (مهدی ال محمد(عج)) زنده می دانستند. اینان واقعه  
بودند که بر امام عسکری (ع) توقف کردند.

۲: کسانی که پس از رحلت امام عسکری (ع) به برادران حضرت جعفر بن علی الهادی گرویدند و چون فرزند امام  
عسکری(ع) را ندیده بودند به امامت جعفر ملقب به کذاب گردن نهادند. دسته ای که از آنان وی را جانشین امام یازدهم و  
گروهی دیگر او را بعنوان امام یازدهم می شناختند به این افراد جعفریه می گفتند .

۳: عده ای که پس از انکار امامت حضرت عسکری (ع) به امامت محمد اولین فرزند امام هادی گرویدند که در حیات  
پدر چشم از جهان فرو بسته بود. اینان را محمدیه می خوانند.

۴: شمار دیگری معتقد بودند همان گونه که پس از رسول خدا (ص) دیگر پیامبری نخواهد آمد پس از رحلت امام عسکری  
(ع) نیز امامی وجود نخواهد داشت .

۵: فرقه دیگر امامیه بودند که بیشتر شیعیان را تشکیل می دادند و به امامت حضرت مهدی (عج) باور داشتند این جریان  
رهبری اصولی شیعیان امامی را برعهده گرفت .

### بحث در ظهور مهدی (ع) از نظر عمومی

بدون باختن برنده نمی شوی

بشر از روزی که در بستر زمین سکنی ورزیده پیوسته در آرزوی یک زندگی اجتماعی مقرون به سعادت (به تمام معنا) میباشد و به امید رسیدن چنین روزی قدم بر میدارد و اگر این خواسته تحقق خارجی نداشت هرگز چنین آرزو و امیدی در نهاد وی نقش نمی بست چنانکه اگر غذایی نبود، گرسنگی نبود و اگر آبی نبود، تشنگی تحقق نمیگرفت و اگر تناسلی نبود، تمایل جنسی تصور نداشت. از این روی، به حکم ضرورت (جبر) آینده جهان روزی را در بر خواهد داشت که در آن روز جامعه بشری پر از عدل و داد شده و با صلح و صفا همزیستی نماید و افراد انسانی غرق فضیلت و کمال شوند. و البته استقرار چنین وضعی به دست خود انسان خواهد بود و رهبر چنین جامعهای منجی جهان بشری و به لسان روایات « مهدی »، خواهد بود. در ادیان و مذاهب گوناگون که در جهان حکومت میکنند، مانند وثنیت و کلیمیت و مسیحیت و مجوسیت و اسلام، از کسی که نجات دهنده بشریت است، سخن به میان آمده و عموماً ظهور او را نوید داده اند اگرچه در تطبیق مهدی اختلاف دارند .

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اشاره به همین معناست. *الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي يَعْنِي* « مهدی از فرزندان من (از نسل من) میباشد.

#### بحث در ظهور مهدی (ع) از نظر خصوصی

علاوه بر احادیث بی شماری که از طریق عامه و خاصه از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اهل بیت علیهم السلام در ظهور مهدی علیه السلام و اینکه از نسل پیغمبر میباشد و با ظهور خود جامعه بشری را به کمال واقعی خواهد رسانید و حیات معنوی خواهد بخشید روایات بی شمار دیگری وارد است که مهدی فرزند بلافضل امام حسن عسکری (امام یازدهم) میباشد و پس از تولد و غیبت طولانی، ظهور کرده جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد؛ چنانکه با ظلم و جور پر شده باشد.

دو اشکال و پاسخ آنها

۱: مخالفین شیعه اعتراض میکنند که طبق اعتقاد این طایفه، امام غایب باید تا کنون نزدیک به دوازده قرن عمر کرده باشد در صورتی که هرگز انسان عمر به این درازی نمیکند؟



پاسخ: مبنای اعتراض به استبعاد است و البته عمر به این درازی و بیشتر از این قابل استبعاد میباشد ولی کسی که به اخباری که در خصوص امام غایب از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و سائر ائمه اهل بیت علیهم السلام وارد شده مراجعه نماید، خواهد دید نوع زندگی امام غایب را به طریق خرق عادت معرفی میکنند.

البته خرق عادت غیر از محال است و از راه علم هرگز نمیتوان خرق عادت را نفی کرد؛ زیرا هرگز نمیتوان اثبات کرد که اسباب و عواملی که در جهان کار میکنند تنها همانها هستند که ما آنها را دیده ایم و میشناسیم و دیگر اسبابی که ما از آنها خبر نداریم، یا آثار و اعمال آنها را ندیده ایم، یا نفهمیده ایم، وجود ندارد. از این روی ممکن است در فردی یا افرادی از بشر اسباب و عواملی به وجود آید که عمری بسیار طولانی هزار یا چندین هزار ساله برای ایشان تامین نماید و از اینجاست که جهان پزشکی تا کنون از پیدا کردن راهی برای عمرهای بسیار طولانی، نومید و مایوس نشده است. این اعتراض از ملیین مانند کلیمیت و مسیحیت و اسلام که به موجب کتابهای آسمانی خودشان، خرق عادت و معجزات پیغمبران خدا را قبول دارند، بسیار شگفت آور است.

۲: مخالفین شیعه اعتراض میکنند که شیعه وجود امام را برای بیان احکام دین و حقایق آیین و راهنمایی مردم لازم میدانند و غیبت امام ناقض این غرض است؛ زیرا امامی که به واسطه غیبتش، مردم هیچگونه دسترسی به وی ندارند، فایدهای بر وجودش مترتب نیست و اگر خدا بخواهد امامی را برای اصلاح جهان بشری برانگیزد قادر است که در موقع لزوم او را بیافریند دیگر به آفرینش چندین هزار سال پیش از موقع وی نیازی نیست.

پاسخ: اینان به حقیقت معنای امامت پی نبرده اند؛ زیرا در بحث امامت روشن شد که وظیفه امام تنها بیان صوری معارف و راهنمایی ظاهری مردم نیست و امام چنانکه وظیفه راهنمایی صورت مردم را به عهده دارد همچنان ولایت و رهبری باطنی اعمال را به عهده دارد و اوست که حیات معنوی مردم را تنظیم میکند و حقایق اعمال را به سوی خدا سوق میدهد. بدیهی است که حضور و غیبت جسمانی امام در این باب تاثیری ندارد و امام از راه باطن به نفوس و ارواح مردم اشراف و اتصال دارد، اگرچه از چشم جسمانی ایشان مستور است و وجودش پیوسته لازم است اگرچه موقع ظهور و اصلاح جهانیش تا کنون نرسیده است.

## نواب خاص

آن حضرت چندی عثمان بن سعید عمری را که از اصحاب جد و پدرش بود و تقه و امین ایشان قرار داشت نایب خود قرار داد و به توسط وی به عرایض و سؤالات شیعه جواب میداد. و پس از عثمان بن سعید، فرزندش محمد بن عثمان به نیابت امام منصوب شد و پس از وفات محمد بن عثمان عمری، ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی، نایب خاص بود و پس از وفات حسین بن روح نوبختی، علی بن محمد سمري نیابت ناحیه مقدسه امام را داشت. و چند روز به مرگ علی بن محمد سمري (که در سال ۳۲۹ هجری اتفاق افتاد مانده بود که از ناحیه مقدسه توقیعی صادر شد که در آن به علی بن محمد سمري ابلاغ شده بود که تا شش روز (دیگر) بدرود زندگی خواهد گفت و پس از آن در نیابت خاصه بسته، غیبت کبری واقع خواهد شد و تا روزی که خدا در ظهور آن حضرت اذن دهد، غیبت دوام خواهد یافت و به مقتضای این توقیع، غیبت امام زمان علیه السلام به دو بخش منقسم میشود.

اول: «غیبت صغری» که از سال ۲۶۰ هجری شروع نموده و در سال ۳۲۹ خاتمه مییابد و تقریباً هفتاد سال مدت امتداد آن میباشد.

دوم: «غیبت کبری» که از سال ۳۲۹ شروع کرده و تا وقتی که خدا بخواهد ادامه خواهد یافت. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در حدیث متفق علیه میفرماید:

اگر نمانده باشد از دنیا مگر یک روز، خدا آن روز را دراز میکند تا مهدی از فرزندان من ظهور نموده دنیا را پر از عدل و داد کند چنانکه از ظلم و جور پر شده باشد.

غیبت کبرای امام زمان علیه السلام

شش روز پیش از وفات علی بن محمد سمري توقیعی شریف از طرف امام زمان علیه السلام به این عنوان صادر شد:

بسم الله الرحمن الرحيم يا علی بن محمد السمري اعظم الله اجر اخوانک فيک فانک میت ما بینک و بین سته ایام فاجمع امرک و لا توص الی احد فیقوم مقامک بعد وفاتک فقد وقعت الغیبه التامه فلا ظهور الا بعد اذن الله تعالی ذکره و ذلک بعد

طول الامد و قسوه القلوب و امتلاء الارض جورا و سیاتی من شیعتی من یدعی المشاهده الافمن ادعی المشاهده قبل  
خروج السفیانی و الصیحه فهو كذاب مفتر و لاحول و لا قوه الا بالله العلی العظیم

ای علی بن محمد سمی خداوند برادران دینی تو را در مصیبت تو اجر عظیم دهد.

تو بعد از شش روز از دنیا میروی امر خود را جمع کن و آماده باش و به احدی وصیت برای نیابت نکن همانا غیبت کبری  
واقع گردید و مرا ظهوری نخواهد بود مگر به اذن خداوند متعال و این ظهور بعد از این است که غیبت طول بکشد و دلها  
را قساوت میگیرد و زمین پر از ظلم و ستم میشود و میآیند بعضی از شیعیان من که ادعای مشاهده مرا مینمایند آگاه  
باشید که هر کس پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی ادعای مشاهده نماید او کذاب و افترا زننده است و لا حول  
ولا قوه الا بالله العلی العظیم.

نتیجه : بنابراین در زمان غیبت کبری مردم باید به علما و مجتهدین مراجعه کنند، چنانچه خود امام زمان علیه السلام در  
توقیعی در جواب مسائل اسحاق بن یعقوب به توسط محمد بن عثمان بن سعید عمروی فرمودند: و اما الحوادث الواقعه  
فارجعوا فیها الی رواه احادیثنا فانهم حجتی علیکم و انا حجه الله علیهم

(در حوادثی که واقع میشود به روایان احادیث مراجعه کنید همانا آنها حجت من بر شما و من حجت خداوند بر آنها  
هستم)

### دلایل ولایت فقیه

حافظ وظیفه تو دعاگفتن است و بس در فکران مباش که نشنید یا شنید

### دلیل عقلی

بدون شک هر جامعه ای به زمامدار و رهبر نیاز دارد، حال اگر حکومت و زمامداری بر یک جامعه اسلامی باشد عقل  
حکم میکند که بر قله چنین حکومتی میبایست کسی قرار گیرد که به احکام و وظایف اسلام آگاهی دارد و میتواند  
زمامدار مردم باشد اگر معصوم در میان مردم بود عقل او را سزاوار این منصب می شمارد ولی در عصر غیبت معصوم، فقیه

عادل و قادر بر اراده جامعه، لایق این مقام است. به دیگر سخن: بهترین فرد برای اجرای احکام و قوانین اسلام کسی است که سه ویژگی دارد

۱: بهترین قانون شناس. ۲ بهترین مفسر برای قوانین اسلام ۳ بهترین مجری برای این قوانین که هیچ انگیزه ای برای تخلف ندارد این ویژگیها را در عصر غیبت ولی فقیه داراست، ولایت فقیه یعنی رجوع به اسلام شناس عادل که از دیگران به امام معصوم نزدیکتر است.

#### دلیل نقلی

۱: از امام عسکری(ع) آمده است: «أما من كان من الفقهاء صائناً لنفسه حافظاً لدينه مخالفاً على هواه مطيعاً لأمر مولاه فللعوام أن يقلدوه» کتاب الاحتجاج جلد دوم صفحه ۴۵۸

۲: وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَأَقِعةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ أَحَادِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ... ((شيخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۸۳ و وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۰۱))

۳: حدیثی که از امام صادق علیه السلام نقل شده و به مقبوله عمر بن خنظله معروف است: من كان منكم قد روى حديثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف احكامنا فليرضوا به حکما فانی قد جعلته عليكم حاکما فاذا حکم بحکما فلم يقبله منه فانما استخف بحکم الله و علينا رد و الراد علينا كالراد على الله و هو على حد الشرك بالله.

امام صادق علیه السلام فرمودند: هر کس از شما حدیث ما را نقل میکند در حلال و حرام ما نظر دارد و احکام ما را میشناسد به حکومت او رضایت دهید همانا من او را حاکم شما قرار دادم پس وقتی او به حکم ما حکم کرد اگر قبول نشود، سبک شمردن حکم خدا و رد بر ما است و رد ما رد خداست و آن در حد شرک به خداست. ۳ فقیه در اصطلاح امروز همان شخصی است که در حدیث با تعبیر عارف به حلال و حرام معرفی شده است.

## شرایط ولی فقیه

۱ اجتهاد و فقاہت: از آن رو که در حکومت دینی اداره جامعه بر اساس قوانین اسلامی است کسی که در راس قدرت قرار میگیرد باید آگاهی کافی به قوانین اسلام داشته باشد تا در جریان اداره اجتماع از این قوانین سرپیچی نشود این آشنایی باید در حد اجتهاد باشد.

۲: عدالت و تقوی: زیرا اگر حاکم و فقیه از تقوی و عدالت برخوردار نباشد قدرت، او را تباہ میکند و ممکن است منافع شخصی یا گروهی را بر منافع اجتماعی و ملی مقدم بدارد برای ولی فقیه درستکاری و امانت و عدالت شرط است تا مردم با اطمینان و اعتماد زمام امور را به او بسپارند. ۳ آگاهی و اهتمام به صالح اجتماعی، یعنی مدیر و مدبر باشد. قال علی علیه السلام: ایها الناس ان احق الناس بهذا الامر اقواهم علیه و اعلمهم بامر الله فیه (علی علیه السلام فرمودند: ای مردم شایسته ترین مردم برای حکومت کسی است که از دیگران تواناتر و به دستور خدا در امر حکومت داناتر باشد.

## پاسخ به شبهه دور در مبحث ولایت فقیه

### به دخل خرج خود هر دم نظر کن      چو دخلت نیست خرج اهسته تر کن

- ۱: مجلس خبرگان ولی فقیه را نصب نمی کند بلکه کشف می کند و شهادت می دهد که چه کسی حق ولایت دارد.
- ۲: دور باید میزان وابستگی یکسان باشد مثلا هر دو علت و جدی هم باشند. اما اگر به نحو دیگر با هم واسطه باشند دور باطل نمی باشد بنابراین نصب این سه با هم فرق می کند. چون مستقیم، با واسطه و بدون واسطه
- ۳: شورای نگهبان خبرگان را تایید می کننده انتخاب اما آنها بوسیله مردم انتخاب می شوند پس اصلا دوری در کار نیست
- ۴: خودشان (مجلس خبرگان) تایید صلاحیت خود را به شورای نگهبان واگذار کرده اند این می شود گروه دیگر باشد پس خود انتخاب کرده اند نه رهبری

۵: این در جای دیگر هم وجود دارد

۱: امریکا؛ هیئت انتخاب کنندگان      رئیس جمهور      وزیر کشور

۲: انگلیس: نمایندگان پارلمان نخست وزیر وزیر کشور

جدایی دین از سیاست : از زمان معاویه و در غرب درون قرون وسطی و در کلیسا

عدم عصمت ولی فقیه : اگر شخص معصوم باشد که باید او حکومت داری کند در فرض نبود عقل حکم می کند باید

فردی که کمترین خطا را دارد ریاست را به عهده بگیرد و اگرچه خطاها با هم فرق می کند

اختیارات ولی فقیه : مثل معصوم می باشد اما نه در امور شخصی بلکه در امور جامعه و اداره جامعه

میزان ولایت

۱: امور سیاسی : در محدوده قانون اساسی هر کشور

۲: مذهبی : شامل همه می شود

نصب: عنوان ولایت فقیه و از طرف خداست

انتخاب: تعیین شرایط و مشروعیت از طرف و انتخاب مردم

پس از نگاه اول ، (علم کلام) از این جهت بود که آیا بر خدای حکیم صحیح است که خلق را درمسئله

رهبری رها کند؟

و از نگاه دوم (اصولی) از این حیث بود که فتوای فقیه عادل حجت هست یا حجت نیست ؟

ولایت فقیه از نگاه علم فقه

**پیشینه بحث ولایت فقیه**

در این باره حقیقت آن است که بحث ولایت فقیه اصلاً به بشر برنمی گردد بلکه بنیانگذاری این بحث به ذات

اقدس اله برمیگردد. همانگونه که در بحث علم کلام اشاره کردیم که ممکن نیست خداوند خلق خود را بدون حجت

، حاکم ، سرپرست ، قیم ، متولی ، رها کند. حال اگر بنا باشد که خداوند سبحان کسی را بعد از امام معصوم برای سرپرستی بشر قرار دهد، مثلاً کسی که با امام معصوم سنخیت و بیشترین شباهت را دارد (فقیه عادل) خواهد بود، لذا :  
اولاً: بنیانگذار بحث ولایت فقیه خدای سبحان است .

### فرق میان ولایت مطلقه و ولایت مقیده

بابل به باغ و جعد به ویرانه ساخته      هرکس به همت خود خانه ساخته

سؤال اول : فرق میان ولایت فقیه و ولایت مطلقه فقیه چیست ؟ درمقابل مطلقه ، مقیده قرار دارد مثل اینکه وقتی می گوئیم آب مطلق ، یعنی آب بدون قید، اما اگر قید آورده شد، مثل گلاب ، مقید می شود. در اینجا هم گفته شده ولایت مطلقه یعنی قیدی ندارد.

### فقیه عادل دارای سه منصب است

#### 1- منصب افتاء:

یعنی کسی که صاحب نظر، مجتهد، و خبره در اسلام شناسی شد، از نظر عقل و عُرف و موازین اسلامی ، نظر و فتوایش برای جامعه معتبر و حجت است . به عبارت دیگر در یک جامعه افرادی که خودشان مجتهد نیستند برای انجام وظایف دینی باید به یک فقیه عادل مراجعه کرده و به فتوای او عمل نمایند. این یکی از مناصب ولی فقیه است که آن را از امام معصوم به ارث برده است ؛ بدین صورت که جامعه برای انجام وظایف دینی باید به امام معصوم مراجعه نماید و چون امام معصوم در همه زمانها در دسترس نیست و حتی در زمان وجود امام معصوم هم مردم کلیه بلاد به راحتی دسترسی به امام نداشتند تا بتوانند درمسائل و موضوعات دینی مراجعه نمایند، لذا مردم برای کشف وظایفشان باید به فقیه عادل مراجعه نمایند .  
نمونه هایی وجود دارد که ائمه (ع) در زمان خودشان افرادی را تعیین می کردند تا مردم به آنها مراجعه کنند، از جمله شخصی به خدمت امام رضا(ع) رسید و عرض کرد جهت دوری راه به شما دسترسی ندارم ، وظیفه من

چیست؟ حضرت فرمودند: (زکریا بن آدم هم در مسائل دین و هم در مسائل دنیا مورد اطمینان است

(الماء مون علی الدین و الدنیا

نمونه دیگر اینکه امام صادق (ع) به شاگردانش می فرمودند من دوست دارم شما در مسجد بنشینید و به مردم فتوا بدهید. پس منصب افتاء هم در زمان حضور امام معصوم و هم در زمان غیبت برای فقیه عادل ثابت شده است.

## 2- منصب قضا:

قضا یعنی داوری، افرادی که در جامعه با هم اختلاف و دعوا دارند، باید بر اساس رهنمودهای ائمه معصومین (ع) (به فقیه عادل مراجعه نمایند). حکم فقیه عادل در دعاوی مانند حکم امام معصوم است و مخالفت با آن، مخالفت با حکم امام معصوم است. در این دو منصب (افتاء و قضاء) هیچ اختلافی در فقه نداریم و همه فقهای اسلام اتفاق نظر دارند و آنچه مورد بحث است منصب سوم ولی فقیه است.

## 3- منصب تصدی امور عامه:

یعنی اداره امور جامعه، تصدی و تولی امور عامه یعنی عهده دار شدن کارهای عمومی جامعه علاوه بر فتوا و داوری. بعضی از فقها ولایت فقها را در امور عامه به عنوان نایب امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قائل نیستند و در ادله آن خدشه می کنند، منتها تصدی فقیه را در امور عامه قبول دارند نه از باب نیابت از امام معصوم، بلکه از باب حسبیه. یعنی اموری که برای جامعه پیش می آید و شارع مدد. قدس هم راضی به زمین ماندن و تعطیل کارها نیست. مثل اینکه شخصی از دنیا برود و اولاد صغار داشته باشد که احتیاج به سرپرستی و تکفل دارند. نباید کار آنها بر زمین بماند و بدون سرپرست رها شون این کارهای که الان است در شهرداری ها انجام می شود امور عامه است که در هر صورت نباید تعطیل شود. مثل اینکه فردی در یک شهر غریب در گوشه خیابان بمیرد، دفن او واجب است و باید متکفل داشته باشد. کسانی که قائل به این نظریه هستند (عدم نیابت از امام عصر در امور عامه) می گویند در جامعه اسلامی که فقیه عادل هست چون از همه بهتر احکام را می داند و آگاهتر و دیندارتر است و طمعی به مال و ناموس دیگران ندارد، از سایر مردم نسبت به انجام



اینگونه امور اولی است . آنها ولایت فقیه را محدود می کنند به منصب افتاء و منصب قضاء. و منصب تصدی امور عامه را به عنوان نیابت از امام ، قبول ندارند .

در مقابل ، اکثر فقها مناصب فقیه عادل را وسیعتر دانسته و محدود کردن منصب او را به افتاء و قضاء نمی پذیرند، بلکه به تصدی امور عامه از دیدگاه دوم (به عنوان نیابت از امام عصر(عجل الله تعالی فرجه الشریف ) قائلند؛ می گویند علاوه بر این کارهایی که فقیه بایدانجام دهد کارهای دیگری نیز برعهده اوست ، از قبیل

تشکیل سپاه و ارتش برای مقابله با دشمن و حفظ مرزها مهار مسائلی که باعث هرج و مرج در جامعه می شود  
جلوگیری از احتکار و گران فروشی و ...

اینها از شؤون و اختیارات حاکم جامعه یعنی امام عصر(عجل الله تعالی فرجه الشریف ) است و فقیه عادل به عنوان نایب او آنها را انجام می دهد، نه به عنوان امور حسبه ، از این رو قائل به ولایت مطلقه فقیه هستند یعنی ولایت در باب افتاء، درباب قضاء و در باب تصدی امور عامه

هیچگاه برای شروع دیر نیست اما برای جبران گاهی ...

با ارزوی دلی آرام و اندیشه ای بیقرار برایتان ..